

كتاب مقدس ترسایان

((ترجمه خاص))

امثال سليمان

مقدمه و توضیحات طبق

ترجمه بین الکلیساوی کتاب مقدس

سطح عالی

TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Introduction , notes & margin:

TOB(2003)

کتاب امثال

پیشگفتار

مردم همیشه حق را به بزرگان می‌دهند و اینکه این پادشاه که البته بی‌عیب نبوده، دارای موهبت‌های ادبی و موهبت‌های حکومت کردن، و نگارندهٔ پندهای بسیاری پنداشته می‌شده است (ر.ک ۱-۱۶:۲۸؛ ۳-۱۶:۲۸؛ ۷۴:۹-۱۰؛ ۸:۹-۲۳؛ بنسی ۷۴:۹-۱۰؛ ۵:۹-۱۴).^{۱۷}

گردد آورنده، به هنگام معرفی اثر، این امر را اساسی دیده که تأکید کند که سلیمان «پسر داود» یعنی «از نسل داود» بوده و با صراحت توضیح می‌دهد که او «پادشاه اسرائیل» بوده است.

گردد آورنده با مشخص ساختن این نکته که نگارنده «پادشاه اسرائیل» بوده است، به مقوله‌ای که در تمام مشرق زمین باستان مورد پذیرش عام بوده اشاره می‌کند، یعنی به اصل و منشأ شاهانه حکمت. این امر برای اسرائیلیان دارای اهمیت بیشتری بود. آیا «پادشاه اسرائیل» در عالی ترین حالت، خود خداوند نبود؟ بدین سان پادشاه می‌توانست همچون «وحی خدا» تلقی شود (سمو ۲-۲: سمو ۱۴: ۱۶-۱۰: ۱۵؛ امث ۱۴: ۱۸-۲۰)؛ قرابت این بخش کوتاه که به پادشاه توجه دارد، و بخش قبلی آن یعنی ۹-۱۶ که به خداوند توجه دارد، قطعاً عمدی است. بدیهی است که امکان وجود پادشاهان بد که به وظیفه

کتاب امثال مجموعه‌ای است از قطعاتی بامنشاها و تاریخ‌های گوناگون، یا به بیانی بهتر، مجموعه‌ای است از مجموعه‌ها. این کتاب متعلق است به سبکی ادبی که از دیرباز در هلال حاصلخیز و در مصر شکوفا بوده است، یعنی ادبیات حکمتی یا نصایح و حکم. میان «امثال» که ما در دست داریم و آثار مشابه سومری، آشوری بابلی، کنعانی، حتی یا مصری، چیزی بیش از تشابه خانوادگی وجود دارد؛ ما در همه اینها شاهد تکرار موضوع‌های مشابه با همان اصطلاحات و گاه نیز عاریتی مستقیم می‌باشیم. همه اینها، نظریه اسناد دو مجموعه کوچک به حکیمان بیگانه (امث ۱: ۳۱ و ۱۴: ۹)، گواه است بر وجود حیات ادبی بین المللی که اسرائیل خود را از آن محروم نمی‌سازد.

عنوان کتاب، کلید امثال

با این حال، منظور این نیست که کتاب «امثال»، علی‌رغم قرابت و عاریت‌های مستقیم یا غیرمستقیم، یک اثر ادبی جهان می‌بهنی است. در واقع، این مجموعه تماماً به «سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل» نسبت داده شده است. نام سلیمان تمامی اهمیت خود را از دو عنوانی که توصیف کننده آن است، کسب می‌کند. چرا «سلیمان»؟ زیرا

پیشگفتار کتاب امثال

«آموزش» استادان گذشته و حال به ودیعت گذاشته شده است. این امر، در معنای کامل کلمه، «تعلیم و تربیت» را تشکیل می‌دهد. اما این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که در نقطه آغاز چین تجربه‌ای، خداوند قرار دارد.

ب) سپس به نظر می‌رسد که کتاب از ۹ مجموعه با طول های متفاوت تشکیل شده است. این تقسیم بندی که اکنون به طور عمومی مورد پذیرش قرار گرفته، هیچ اساس سنتی ندارد، و در جریان ترجمه فقط به عنوان کمکی برای درک بهتر به کار می‌رود. این تقسیم بندی با عناوینی فرعی که همان هدف را دنبال می‌کنند، همراه خواهد بود.

همچنین بخش‌های زیر را می‌توان تشخص داد:

بخش نخست: ۱:۸:۱ تا ۱:۸:۹ شامل اندرزهای پدر-آموزگار در مورد پرهیز از معاشرت بد و از «زن هرزه»، همراه با تجلیل از «حکمت» می‌باشد که خودش رشته سخن را به دست می‌گیرد (۱:۲۰-۳۳؛ ۸:۲۲-۳۵). در مقابل حکمت، ضد آن یعنی «حماقات» قرار داده می‌شود که با فنی بسیار عالمانه با آن متوازن می‌گردد (۶:۱-۹؛ ۹:۱۳-۱۸).

بخش دوم: ۱:۱۰ تا ۱:۱۶:۲۲ شامل نخستین جنگ سلیمان مشکل از ۶۷۳ اندوز در خصوص زندگی اخلاقی می‌باشد. این بخش از حال و هوای بسیار مذهبی برخوردار است. نام خداوند در آن به گرات برده می‌شود. منتقدین به طور عمومی بر سر این موضوع توافق دارند که در آنها قدیمی ترین مطالب موجود در مجموعه یافت می‌شود. بخش سوم: ۱۷:۲۲ تا ۲۲:۲۴؛ شامل نخستین

«نبوتی» خود خیانت می‌کنند هست و «امثال» این را به خوبی می‌داند (۲۸:۱۶؛ ۲۹:۴)!

او با تصریح «پسر داود»، همچنین کتابی را که محتواش می‌توانست به ساحت غیرمذهبی نزدیک شود، تقدیس می‌نماید. داود، مسیح خداوند، مگر حامل عهد و وعده‌ها نبود؟ «امثال» در این مورد چیزی نمی‌گوید. اما حکمت آن که همان طور که گفته‌یم به شخصی از نسل داود نسبت داده شده می‌توانست به این سبب منسوب به الهیاتی مشخصاً مذهبی گردد. لذا حساسیت خواننده از همان عنوان کتاب، نسبت به این امر جلب می‌شود، چیزی که توسط بخش عمده کتاب نفی نمی‌شود.

همه اینها به این معنی است که تمامی ۳۱ باب این کتاب جزء لاینفک مکافثه الهی است که از طریق تاریخ قوم اسرائیل بیان می‌شود. محتوای این باب‌ها جنبه‌ای بسیار «انسان‌گرایانه» از این بیان را به دست می‌دهد. حتی بخشی بسیار متعالی از این بیان تلقی می‌شود چرا که زیر نظر پادشاه بزرگ اسرائیل قرار دارد.

ساختار کتاب

الف) کتاب با مقدمه‌ای عمومی و کوتاه آغاز می‌شود (۱:۲-۷) که محتوای آن را روشن می‌سازد و عنوانش را نیز توجیه می‌نماید. این جنگ، سعی بر انتقال تجربه‌ای اخلاقی و مذهبی دارد که به نسل‌های جوان و غیرجوان، امکان می‌دهد در موقعیت‌های گوناگون زندگی، به گونه‌ای درست و هوشمندانه رفتار کنند. این تجربه در

حکمت و حکیمان

حکمته که در کتاب امثال از آن سخن می‌رود، قطعاً به خود خدا مرتبط است. این حکمت در عمل آفرینش دست دارد (۲۲:۸-۳۱:۳؛ ۲۰-۱۹:۳). از این رو است که همچون منشأ رفیع حیات معرفی می‌شود و آن را از بدی و مرگ محفوظ نگاه می‌دارد، و به سوی ترس خدا و تمامی مواهی که از آن ناشی می‌شود، رهمنون می‌گردد.

اما این حکمت هیچ‌گاه به طور مجرد در کتاب امثال ظاهر نمی‌شود. پس از معرفی او «نzd خدا» در باب ۸، او همچون خانم خانه در باب ۹ شخصیت می‌یابد. دست یافتن به او مستلزم برخورداری از برخی حالات اخلاقی است: باید آماده و هشیار بود. آنچه که «حکیم» خواهد شد، یقیناً تمامیت انسان است، مذهبی و غیرمذهبی، روح و بدن او، و این دقیقاً طبق طرز تفکر کتاب مقدس است که در آن موجود انسانی تجزیه نمی‌شود.

پس حکیم چیست؟ با توجه به تمامی کتاب مقدس، پی می‌بریم که این اصطلاح اشاره دارد به شخصی که در امور و فنون بسیار گوناگون از مهارتی عالی برخوردار است. حکیم دریانوری است مجرب (حزر ۸:۲۷)، مجسمه ساز، صنعت‌کار چوب، طلاکار (خروج ۶:۳۱؛ ار ۱۰:۹)، بافندگان (خروج ۵:۳۵)، حتی نوچه سرایان حرفة‌ای (ار ۱۶:۹)، وغیره. و «حکیم» به طور خاص آن فن آوران سیاست خوانده خواهند شد، یعنی همان کاتبان که خادمان و مشاوران پادشاه می‌باشند (اش ۱۴:۲۹)، حتی اگر در دوره‌ای، طبق نظر ارمیا، ایشان تمامی حکمت خود را از دست داده بوده باشند.

جُنگ «حکیمان» است. این جُنگ، در میان سایر عناصر موجود در آن، شامل بخشی است بسیار نزدیک به حکمت مصری «آمه نه مowie» (۱۴:۲۳-۱۷:۲۲)، و نیز هجوی شایان توجه درمورد مستقی را در بر دارد (۳۵-۲۹:۲۳).

بخش چهارم: ۲۳:۲۴-۲۴:۳؛ شامل دومین جُنگ «حکیمان» می‌باشد (که در آیه ۲۳ اعلام می‌شود). در آن، تصویری از شخص کاهل را مشاهده می‌کنیم (آیات ۳۰-۳۴).

بخش پنجم: ۲۵-۲۹؛ شامل دومین جُنگ سلیمان مشکل از ۲۷۱ اندرز است که اغلب اوقات، همانند جُنگ اول سلیمان، حاوی دو مصرع منظم می‌باشد. مطالب آن قدیمی است، لائق به قدمت جُنگ نخست.

بخش ششم: ۳۰:۱-۱۴؛ شامل سخنان «آگور»، حکیمی غیر اسرائیلی می‌باشد.

بخش هفتم: ۳۰:۳-۳:۱۵؛ حاوی مجموعه‌ای از مثال‌های عددی است که با شمارشی تدریجی از نوع $+1^x$ مرتب شده است (مثال: سه چیز هست... و چهار چیز...). همین روش را در باب اول کتاب علوم نبی می‌یابیم.

بخش هشتم: ۹-۱:۳۱؛ شامل سخنان لموئیل، دومین مجموعه از اندیشه‌های حکیمی غیر اسرائیلی است.

بخش نهم: ۳۱:۱۰-۳۱:۳؛ حاوی سروده معروف در ستایش زن خوش سیرت می‌باشد. چنین ستایشی در بخش پایانی، قرینه‌ای شایسته برای تصویر حکمت که در باب ۹ ارائه شده، به دست می‌دهد.

ایمان اسرائیل در این کتاب

بنیاد حکمت، و نتیجتاً روش آموزشی که منتهی به آن می‌گردد، «ترس خداوند» است. لذا حکیمان ما با آنانی که با لحن‌ها و روش‌های متفاوت بر اساس این «ترس» می‌زیستند و آن را موعظه می‌کردند، اشتراک اندیشه دارند، یعنی با واعظان لاویانی و تشنیه‌ای، انبیاء، مزمورنگاران، و به طور عمومی‌تر، آنانی که شریعت موسی را تعلیم می‌دادند و تشریح می‌کردند و به مردم یادآور می‌شدند. نشانه‌های چنین اشتراکی اندک نیست.

اندرزهای مؤثر و عقلانی بخش نخست کتاب بسیار روشن است. موضوعی که بی‌وقفه تکرار می‌شود، «طرح انتخاب» است آن گونه که در کتاب تشنیه یافت می‌شود (تث ۱۱:۲۶-۲۸-۳۰؛ ۱۵:۳۰-۲۰)؛ انتخاب «حیات» و راههایی که به آن ختم می‌شود، و پرهیز از «مرگ» و سراسیبی که انسان را به آن سوق می‌دهد.

دو تصویر عمده نیز تکرار می‌شود که حاکی از هماهنگی عمیق با سنت اسرائیل است، سنتی که در شریعت و انبیا بیان شده است، یعنی «درخت حیات» و «چشمه حیات» (۱۴:۱۲؛ ۱۳:۳۰؛ ۱۱:۱۰؛ ۱۸:۳)؛ ۱۴:۱۵؛ ۲۷:۱۴) و نشان می‌دهد که روایت فردوس چگونه در ک می‌شده و وارد زندگی می‌گشته است.

آن «شهر» که در آن حکمت به نبوت می‌پردازد، یادآور اورشلیم است (۲۱:۱؛ ۹:۳). لذا اورشلیم بدون آن «سرزمین» نمونه غیر قابل تصور است، سرزمنی که به انسانهای راست اعطا می‌شود، اما بدکاران از

بدیهی است که آنانی که در امور آموزشی مشغولند، «حکیم» خوانده می‌شوند. نحوه دقیق بیان آموزش و تعلیم ایشان، تعلیمی که طی تجربه زندگی به دست آورده‌اند، و آن گونه که در کتاب امثال می‌یابیم، در واقع گواه است بر فنی که در ترجمه تا حدی مشاهده می‌شود.

این کیفیات فنی یا هنری سبب شده که این مجموعه را به افراد حرفه‌ای اهل قلم نسبت دهند، یعنی به «کاتبان» (عنوان عمومی کارمندان حکومتی که به بیانی امروزی، هیأت «وزرا» را تشکیل می‌دادند). ایشان از وقت فراغت و آزادی کافی بهره‌مند بودند تا بتوانند به ادبیات در معنای گسترده آن بپردازند. اینها همان کاتبانی هستند که در ۱:۲۵ مورد اشاره قرار دارند، و گردآوری آنچه را که دیگران قبلًا بیان داشته بودند، باید به ایشان نسبت داد. این را نیز باید پذیرفت که این کارمندان ادیب که به واسطهٔ وظایف خود، با خارج نیز در تماس بودند، بخشی از آثار علمای اخلاق غیراسرائیل را یادداشت کرده (آگور و لموئیل) و از برخی دیگر تقلید کرده‌اند (حکمت «آمه نه مویه»). به علت نبود مدارک کافی، در خصوص تأثیری که حکمت کتعانی و نحوه بیانش می‌توانسته داشته باشد، فقط می‌توان دست به حدس و گمان زد. احتمال بسیار هست که بخش‌های متعددی که مربوط به پادشاه، و نقش «حاکم» و مشاوران می‌گردد، توسط همین کاتبان در این مجموعه گنجانده شده باشد، خواه مؤلف آنها خود ایشان بوده باشند، خواه نبوده باشند.

دوره‌ای نسبتاً متقدم، در محافل کاتبان سلطنتی صورت گرفته است، یعنی در محافلی که به تربیت افراد مدیر و تحصیل کرده بدل توجه می‌شد. اما این توجه به امور مدیریت، در کتاب امثال با وضوح کمتری مشاهده می‌شود تا در کهن ترین آموزش‌های مصریان. لذا دوره پادشاهان را باید به عنوان گهواره مجموعه‌های امثال در اولویت قرار داد. اما ناگفته‌پیداست که دوره پس از تبعید نیز شاهد کوشش‌های مهم در تدوین و احتمالاً عاریت‌گیری از حکمت ملل مجاور بوده است. با این حال، معیارهای ادبی که مدت‌ها تصور می‌شد که امث ۹-۱ را به این دوره متأخرتر مربوط می‌سازد، اخیراً رد شده است. اسرائیل احتمالاً «امثال» خود را به همان میزان مزامیر خود، در طول زمان مورد حک و اصلاح قرار داده است.

ترجمه‌ها

مترجم امروزی کتاب امثال، خود را با مشکلاتی بی‌شمار مواجه می‌بیند. علم نقد راههای مختلف برای حل مشکل در اختیار او قرار می‌دهد: کار ساده نقد نسخ، یا توسل به آثار ادبی متعلق به همان خانواده زبان شناختنی. مترجم این نکته را از نظر دور نمی‌دارد که در زمانهای دور، این کتاب را یهودیانی که عبری را خوب می‌دانستند، برای همکیشان یونانی زبان خود ترجمه کرده‌اند. اما چاره جویی از این ترجمه‌کهن اغلب موجب نومیدی می‌گردد. مترجمان یونانی قرن اول قبل از میلاد، بنا به علیٰ غیر قابل تشخیص، بیشتر دست به تفسیر زده‌اند تا ترجمه. ترجمه‌های قبطی و سریانی و لاتین باستان نیز

آن ریشه کن خواهد شد (۲۱:۲-۲۲:۳؛ ر. ک. تم ۴:۲۶). بدین سان مقدمات تبیین دقیق ریشه‌گیری حکمت تورات در صهیون آماده می‌شود، امری که در بنی ۱۷-۸:۲۴ اعلام شده است. رویداد بنیادین سینا (اعطای شریعت، «ده فرمان» بر روی لوح‌های سنگی) نیز وارد تجربه زندگی شده که توسط حکیم آموزگاران کتاب امثال، در ارتباط با نبوت، منتقل گشته است. این حکیم آموزگاران، بمانند انبیا، درباره حک کردن آموزش «بر روی لوح دل» سخن می‌گویند (۳:۷:۳ مقایسه شود با ار ۳۳:۳۱).

بجایست که دو اشاره دیگر را به ایمان اسرائیل ذکر نماییم: یکی مسأله «عهد» است که طبق امث ۱۷:۲، هر گاه که عهد زناشویی گشته می‌شود، آن نیز گشته می‌شود؛ دیگری، در ۱۴:۵ یافت می‌شود که با کاربرد دو کلمه شاخص، یادآور «جامعه مقدس» است.

تاریخ نگارش و نگارندگان

در مقدمه‌ای این چنین کوتاه، مجال آن نیست که برای مسأله نقادانه تاریخ‌های منسوب به بخش‌های مختلف، و مسأله هویت نگارندگان، و دیگر مسائل از این دست، اهمیت کافی قائل شد. فقط می‌توان گفت که اساس این اثر به آغاز زندگی اسرائیل به صورت یک جامعه باز می‌گردد. مطالب این کتاب قطعاً پیش از تدوین کتبی، به صورت شفاهی انتقال می‌یافته است، امری که برای بسیاری از کتاب‌های دیگر عهد‌تعیق صدق می‌کند. اما این تدوین کتبی احتمالاً در

پیشگفتار کتاب امثال

که راه مترجمان یونانی را دنبال کرده‌اند، کار ایشان را بهبود نبخشیدند. ترجمة لاتین جروم به متن عبری موجود در سده چهارم میلادی وابستگی بیشتری دارد، اما این اثر نیز گرهی از کار مترجم امروزی نمی‌گشاید. ترجمة حاضر که به رهنمودهای روش کار بین الکلیسا‌ایی مان وفادار است، از آنجا که هدفش معطوف به قرائت و درکی ساده می‌باشد، از روش‌های ماجراجویانه پرهیز کرده، به قابل درک بودنِ متن عبری امروزی اعتماد کرده است.

۱- کلمه عبری برای «مثال» به سبکی ادبی دلالت دارد که اساساً متشکل است از «تشبیه» (اصطلاحی که یونانیان نیز توسط همان آن را ترجمه کرده‌اند)، یا از پندی که به گونه‌ای ساخته شده تا تعادل میان دو مفهوم، یا دو تصویر متضاد یا مکمل را نشان دهد (ر. ک امث ۷:۲۶). ترجمه لاتین که به «ولگات» معروف است، آن را «تمثیل» ترجمه کرده است، و به این ترتیب، جنبه معما گونه و تعلیمی اکثربت «امثال» را مورد تأکید قرار می‌دهد. در مجموع، این امثال «اندیشه‌های» حکیمان است که در بخش عمده کتاب به صورت عباراتی شامل دو مصريع بیان شده است، پدیده‌ای که هنوز نیز وجه مشخصه مثل‌های ماست.

کتاب امثال

هدف کتاب

امثال سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل.

۱

برای شناخت حکمت و تعلیم^a،

۲

درک سخنان هوشمندانه:

برای کسب تعلیم تنویر یافته،

۳

انصاف^b، عدل^c، درستی؛

۴

برای دادن نازک بینی به ساده دلان^d،

۵

و دانش^e و آندیشه به مرد جوان؛

باشد که حکیم گوش فرا دهد، و علمش افزایش خواهد یافت،

۶

شخص هوشمند هنر رفتار کردن^f را کسب خواهد کرد.

a- کلمه عربی به کار رفته، در وهله اول مفهوم «تأدیب» را به یاد می آورد که به واسطه «تبیهات» بدنی و «چوب» اعمال می شود ایها اصطلاحاتی است که در این کتاب نسبتاً زیاد به کار رفته است (ر. ک ۱۳:۴۳؛ ۱۵:۲۹؛ ۱۷:۴۳...). اما «اصلاح» از طریق نکوهش و راهنمایی و استدلال منطقی نیز صورت می پذیرد. بدینسان، کتاب در زمینه واژگان «تعلیم و تربیت» غنی از کلمات و صورت های مختلف معانی آها می باشد.

b- اصطلاح «انصاف» در این کتاب مکرر به چشم می خورد. ارتباط آن با «حکمت» مشخص می سازد که منظور فقط حالتی بینیادین در زمینه امور قضایی یا اجتماعی نیست. انصاف و حکمت همچون اشکال مکمل حالت بینیادین واحدی در زمینه درستی روحانی تلقی می شوند. به آنها همان تایخ مبارک نسبت داده شده است: حیات، عزت، و افتخار. اگر شخص منصف همچون آنتی تر شخص بی دین و بدکار معرفی شده، آنتی تراحمق و ابله نیز می باشد. منصف کسی است که «از خداوند می ترسد» و زندگی اش را با تقدیر او هم سو می سازد.

c- کلمه عربی که در اینجا به کار رفته، اساساً به معنی حکمی است که اجازه می دهد «حق و عدل» برقرار گردد، یا مجدداً برگزار گردد: حق و عدل عرفی، سپس حق و عدل الهی. البته چارچوب متن خواننده را فرا می خواند تا در آن غالباً رأی و حکم وجدانی راست را مشاهده کند، حکمی که بی ارتباط با حق و عدل الهی نیز نیست. این همان حالت درونی است که انسان را منصف و عادل می سازد.

d- در برخی ترجمه ها، این کلمه به شکل ساده لوح و احمق نیز ترجمه شده است. مقصود عمدتاً جوانانی است که روح و قلبشان هنوز «صفحة پاک و دست نخورده ای» است که تأثیرات خوب یا بد می تواند بر آن نقش بگذارند. ایشان را هم «حکمت» فرا می خواند و هم «پسران بد» یا زنان هرزو. تعلیم حکیمان به طور خاص خطاب به این افراد ساده بیان می شود (۴:۹).

e- این یکی از کلماتی است که در این کتاب بیشترین کاربرد را دارد. آن مفاهیمی همچون علم و دانایی و تجربه را در بر می گیرد. در واقع، هیچگاه معطوف به دانشی صرفاً ذهنی و کتابی نیست. چنین دانشی از حیات ناشی می شود. تمام وجود، چه ذهن و چه احساسات، مشمول آن می گردد. تمام اینها طبعاً برای تفسیری درست از فعل «دانستن» نیز صحت دارد.

^۶ برای درک امثال و کنایات، گفته های حکیمان و معماهای ایشان. ^g	
^۷ ترس یهوه ^h اصل علم است، احمقان حکمت و تعلیم را خوار می شمارند.	:۱۰:۹:۵:۲ :۲۳:۱۵:۲:۱۴ :۱۰:۱۱:۱ ایوب بنسی:۱۴:۲۸:۲۸

۱. کتاب نخست

هشدار در مورد گناهکاران

^۸ پسرم، به تعلیم پدرت گوش فرا ده، و آموزش ⁱ مادرت را رد مکن؛ ^۹ زیرا برای سرت تاج فیض است [و] برای گردنت گردنبند.	:۲۰:۶ :۱۷:۱۰:۸ ۲۰:۱۹ :۹:۴ حکم:۱۶:۵
^{۱۰} پسرم، اگر گناهکاران ^j بخواهند تو را گمراه سازند، راضی مشو.	:۲۲:۳ بنسی:۶-۲۴:۲۹
^{۱۱} اگر بگویند: «با ما بیا، برای [ریختن] خون گوش به زنگ باشیم، بدون دلیل علیه بی گناه در کمین بنشینیم، ^{۱۲} زنده، آنان را همچون شوئل ^k ببلعیم، تمام و کمال، همچون آنانی که به گودال ^m فرو می روند؛	:۳۲:۱۱ بنسی :۲۷:۷:۵:۵ :۲۴:۱۱:۱۵ :۱۴:۲۳ اعد:۳۱:۱۶

- نمونه خوبی از کنایات را در جا ۱:۱۲-۷ می باییم. «امثال عددی» موجود در این کتاب (ر.ک امث:۳۰-۱۵:۳۳) به نوعی به این سیک ادبی مربوط می شود.

- «ترس یهوه» اصطلاحی است کلیشه ای که در تمام کتاب مقدس مشترک است. آن نگرش و حالتی فرزندی و احترام آمیز نسبت به خداوند را به ذهن متبار می سازد. با توجه به حضور زنده خدا، باید از خدا ترسید، از خدای پدران و خدای شریعت. حکیمان همچون انبیا می دانند که او تتفیش کننده جگرها و قلوب است. اما برای حکیمان، این «ترس» به طور خاص مرتبط است به «حکمتی» که بیان می دارند. این حکمت منشأ و اوج این ترس است؛ حتی مرتبط است به هر نوع راستی و درستی طبیعی (۲:۱۴) «شمراه های» این ترس نیز همان شمراه های حکمت می باشد.

- این همان کلمه ای است که به شکل «شریعت» (تورات) نیز ترجمه شده است. خداوند تعالیم خود را به قوم اسرائیل داده بود. در این قوم، کودک می بایست این تعالیم را از خانواده اش دریافت دارد (ر.ک خروج ۱۲:۲۶-۲۷؛ ۱۳:۸؛ تث ۶:۲۰-۲۵). حکیمان مایلند به مرد جوان یادآوری کنند که با چه احترام و توجهی باید این سنت را از پدر و مارد خود دریافت دارد. او بدین وسیله باید آگاهی باید که اقتداری که در جامه او اعمال می شود بنیادی الهی دارد و حکمتی که «استادانش» در ذهن او جای می دهد نیز از همین بنیاد برخوردار است.

- مقصود همه کسانی است که زنده گی گناه آلودی دارند.

- مفهوم «شوئل» یعنی دنیای مردگان که در تمام کتاب های عهد عتیق به چشم می خورد، توسط اعد ۱:۱۶ ۳۱-۳۳ روشن می شود. مقصود دنیابی است در زیر زمین. مردگان در آنجا زندگی محدود و تقلیل یافته ای را سپری می کنند. ایشان به صورت «سایه» یا به عربی «رفائم» هستند که اقامات گاهشان ظلمانی و غبارآسود می باشد (ر.ک اش ۹:۱۴).

- ر.ک اش ۱۴:۳۸؛ حز ۱۸:۳۸؛ ۲۰:۲۶؛ ۱۴:۳۱؛ مز ۱:۲۸، ۳:۲۰، ۶:۱۴:۳ به معنای جایگاه مردگان

^{۱۳} همه گونه اموال گرانبها خواهیم بافت
 خانه های خود را از بعما پر خواهیم ساخت.
^{۱۴} قرعه را در میان ما خواهی انداخت،
 همگی کیسه ای مشترک خواهیم داشت؛»
^{۱۵} پسرم، با آنان راه مپیما،
 پایت^m را از راه آنان دور نگاه دار؛
^{۱۶} زیرا پایهای ایشان به سوی بدی می دود،
 برای خون ریختن شتابان است.
^{۱۷} بیهوده است که دام را می گستراند
 در زیر چشمان تزاد بالدار؛^۵
^{۱۸} آنان گوش به زنگند [اما] بر علیه خون خویش،
 در کمینند [اما] بر علیه زندگی خویش.
^{۱۹} این چنین است سرنوشت هر آن کس که سودی نادرست را به سود می برد؛^p
 آن زندگی کسانی را که صاحبیش می باشند، می گیرد.

^{۱۸:۶}

^{۲۰} این آیه همچون جمله ای است در پرانتز. شکارچی خوب می داند که دام را نباید در مقابل چشم همگان پهن کرد، بلکه باید آن را مخفی ساخت. از نظر منطقی، آیه ۱۸ دنباله آیه ۱۶ می باشد.

^{۲۱} معنی تحت لفظی: «چپاولی را چپاول می کند»؛ این اصطلاح بیانگر این مفهوم است که برای این دست از انسان ها، این عمل به صورت عادت در آمده است.

^{۲۲} کلمه ای که در اینجا و در ۳:۸ به کار رفته، مفهومی حاکی از فراخوانی پرشکوه و شاد دارد. «حکمت» برای نخستین بار در این کتاب، همچون یک «نبی زن» معرفی شده است.

^{۲۳} کلمه عبری حاوی اندیشه هیا هو و حرکات پر سر و صدایی است که در واقع مخصوص کوچه ها و میدان هایی که کمی بعد ذکر شده، نمی باشد.

^{۲۴} حکمت شخصیتی است ملوکانه (۱:۹؛ ۱۵:۸). اشاره به «شهر» برخی از مفسرین را به سوی این باور سوق داده که در اینجا مقصود «شهر بین» است، یعنی اورشلیم، شهر داود و شهری که در آن انبیا نبوت کرده اند (مت ۳۷:۲۳)، و اقامت گاه «حکمت» بر طبق بنی ۲۲:۱۰-۱۱. اما آیا نه این است که همه شهرونشینان همانهایی هستند که بیشترین نیاز را به شنیدن فراخوان های حکمت دارند؟

فراخوان مبرم حکمت

^{۲۰} حکمت در کوچه ها فریاد برمی آورد،

در میدانها آوای خود را بلند می کند؛

^{۲۱} در پرهیاهوترين گوشه ها^r فریاد می زند،

در مدخل های دروازه ها، در شهر^s، سخنان خود را بیان می دارد:

^{۲۷:۱۵}
^{۱۰:۸}

۲۲ «تا به کی، ای ساده دلان، ساده دلی را دوست خواهید داشت؟^۴
 تا به کی تمسخر کنندگان^۵ از تمسخر خوش خواهند بود
 و ابلهان از دانش نفرت خواهند کرد؟^۶

۲۳ به نکوهش^۷ من باز گردید:
 اینک برای شما روح^۸ را به جوشیدن خواهم آورد،
 سخنان خود را به شما خواهم شناسانید.^۹

۲۴ از آنجا که می خوانم و شما رد می کنید،
 از آنجا که دست را دراز می کنم و هیچکس به آن توجه نمی کند،
 از آنجا که تمامی مشورت های مرا نادیده می گیرید،
 و نکوهش مرا نمی خواهد،
 من به نوبه خود، در تیره بختی تان خواهم خندهید،
 [و] هنگامی که وحشت بر شما وارد آید، تمسخر خواهم نمود،
 ۲۷ هنگامی که وحشت همچون طوفانی شدید بر شما وارد آید،
 و تیره بختی تان همچون تندبادی بباید،
 هنگامی که پریشانی و اضطراب بر شما آید.

۲۸ نگاه مرا خواهند خواند و من پاسخ نخواهم داد،
 مرا خواهند جست و نخواهند یافت.^{۱۰}

۲۹ از آنجا که دانش را نفرت داشته اند
 و ترس بیوه را بر نگزیده اند،
 ۳۰ از آنجا که مشورت مرا نخواسته اند
 [و] تمامی نکوهش مرا خوار شمرده اند،

۱۰:۲۲ : ۱۳:۲۱:۱:۱۳

اش ۱۳:۷
۱۴:۶۶
۱۲:۶۵ار ۱۱:۱۱
میک ۴:۳هو ۶:۶
یو ۷:۳۴

t- بازی با کلمات در این مصروع و مصوع بعدی تعتمدی است. این امر بر بی اعتباری چنین حالاتی تأکید می گذارد.
 ۱۱- این کلمه که عمدتاً در این کتاب به چشم می خورد، توصیف کننده انسان هایی است که نسبت به آموزش ها عاصی و یاغی اند. اینان اشخاص بی ایمان و شکاکان استهزاگرند که در تکبر خود، ابلهان بیتوایی را که احکام و اوامر خداوند را، همچون هشدارهای اربابان، جدی می انگارند. ایشان در امث ۲۴:۲۱ به درستی توصیف شده اند. همچنین ر.ک اش ۲۲، ۱۴:۲۸؛ ۲۰:۹ و نمونه های مریوط به آن در ۱۳:۷-۲۸.

۷- در اینجا باز با واژگان تعلیم و تربیت سرو کار داریم (ر.ک ۲:۱ و توضیحات). این کلمه به طور خاص اشاره دارد به هر نوع نظر، دلیل، و استدلالی که هدفشان ارائه مفهومی از زندگی است. یا «فلسفه» آن گونه که حکیمان استنباط می کنند.
 w- به معنی چند گانه این کلمه در این چارچوب متن توجه کیید. «روح» حکمت می تواند اشاره داشته باشد به الهامی که برای رفتار انسان فهم مذهبی می بخشد (ر.ک به معنی روح در ایوب ۸:۳۲) این کلمه می تواند همان «روح» باشد که برخی انبیا اعلامش داشته اند (اش ۱۱:۱۱-۴: یول ۳).

x- «حکمت» نقش نبی زن را ایفا می کند (ر.ک آیه ۲۰): توبیخ می کند، هشدار می دهد، تهدید می کند. سخنان او همانند بیجام انبیا، چیزی جزی تقاضی یا نفعی را بر نمی انگیزد. تیره روزی و بد بختی مجازات الهی خواهد بود برای پریشان ساختن شکاکان و بی ایمانان. قرابت روح و منش حکیمان و اعظام عهد که مردم را به «جستن خداوند» فرا می خوانند در موضوع این هشدار محسوس است.

y- اش ۶:۵؛ ۱۸:۸ هو ۲:۵۹

۳۱ از شمره رفتار خود خواهند خورد،
 [و] از مشورت های خود سیر خواهند شد.
 ۳۲ چرا که ارتداد ساده دلان، آنان را می گشود،
 و بی خیالی ابلهان تباہشان می سازد؛
 ۳۳ اما آن که به من گوش فرا دهد، در امنیت ساکن می شود،
 آسوده خیال، بدون ترس از تیره روزی.»

حکمت، گنج پنهان است

۱ پسرم، اگر سخنانم را بپذیری
 ۲ و اوامر مرا در خود مأوا^z دهی،
 ۳ [و] قلبت را به سوی ادراک^a مایل گردانی،
 ۴ آری، اگر هوشمندی را فرا بخوانی،
 ۵ [و] صدایت را به سوی ادراک بلند کنی،
 ۶ اگر آن را همچون نقره جستجو نمایی
 ۷ و مانند گنج آن را تشخص کنی^b،
 ۸ آنگاه ترس بیهوده را درک خواهی نمود
 ۹ و دانش خدا را خواهی یافت.
 ۱۰ زیرا حکمت را بیهوده عطا می کند،
 ۱۱ از دهان او دانش و هوشمندی می آید.
 ۱۲ او مساعدت خود را برای [انسانهای] راست ذخیره می کند،
 ۱۳ [و] برای آنان که در کاملیت سلوک می نمایند، سپر^c می باشد؛
 ۱۴ او جاده های عدل را محافظت می نماید
 ۱۵ و از راه وفاداران خود مراقبت می کند^d.

Z- کلمه عربی در وهله اول مفهوم چیزی را که به علت ارزش بسیارش به دقت پنهان شده، یا به گونه ای مخفی ذخیره شده، به ذهن می آورد.

a- «ادراک» و «هوشمندی» دو کلمه ای است که در امثال بسیار به چشم می خورد. آنها از یک فعل مشتق شده اند که به معنی «تشخیص دادن» می باشد، و در نتیجه معنی تفکیک کردن و جدا ساختن و تجزیه و تحلیل کردن را می دهد. شخص حکیم از شناگرد خود دائمآ خواستار «تشخیص و تیزی» و «هوشمندی» می باشد. اما می داند که ادراک از خداوند می آید (۲:۶).

b- مقایسه حکمت با فلزات گرانبها یا مروارید، موضوعی است مشترک در کتاب های حکمتی. دعوت به کند و کاو برای یافتن آن، باعث الهام ایوب ۲۸ و مثل های مت ۴۴-۴۶ شده است.

c- کلمه «سپر» اغلب به خداوند به عنوان محافظ شخص ممتاز (پید ۱:۱۵) یا قوم او (مز ۳:۲۰؛ ۷:۲۸؛ ۳:۳۳؛ ۲۰:۲۰ وغیره) اشاره دارد.

d- ر.ک ۱-سمو ۹:۲ مز ۹:۱

آنگاه انصاف و عدل را در ک خواهی کرد،
و درستی و هر طریق نیکویی را.

حکمت محافظت می کند

^{۱۰} زیرا حکمت به قلبت داخل خواهد شد،

و دانش برای جانت گوارا خواهد بود؛

^{۱۱} اندیشه از تو مراقبت خواهد کرد،

[و] هوشمندی تو را نگاه خواهد داشت،

^{۱۲} تا تو را از راه بد حفظ کند،

از شخصی که سخنان گمراه کننده می گوید،

^{۱۳} از آنان که جاده های درستی را رها می کنند

تا در راههای ظلمانی سلوک نمایند،

^{۱۴} که از بدی کردن شادمانند

و در تباہی های شرارت وجود می کنند؛

^{۱۵} از آنان که جاده هایشان پیچایچ است

و راههایشان پر است از انحرافات؛

^{۱۶} تا تو را از زن شخصی دیگر^f حفظ کند،

از زن غریبه ای که سخنان فربنده می گوید،

^{۱۷} که دوست جوانی اش را ترک گفته

و عهد^g خدای خود را فراموش کرده است.

^{۱۸} زیرا خانه اش به سوی مرگ خم می شود،

و راههایش به سوی «سایه ها» می رود.

^{۱۹} از آنان که به سوی آن زن می روند هیچکس باز نمی گردد

و هیچکس به جاده های حیات دست نمی یابد.

۲:۲

:۲۰، ۳:۵

:۲۷:۷۲۴:۶

بنسی

:۱۶:۲۱:۱۸:۹

اش:۱۴

:۱۹، ۱۴:۲۶

مز:۱۱:۸۸

f- مقصود زن شوهرداری است که با شکستن پیمان زناشویی، در همان حال عهد خود را با خدا نیز می شکند (۱۷:۲). در این کتاب در واقع دقت شده که چنین زنی از «روسی ها» که از ایشان کمتر سخن می رود (۳:۲۹؛ ۲۶:۶) متمایز شود. این «زنان هرزه» یا «غريبه» گاه همچون اشخاصی متعلق به اقوام دیگر به غیر از قوم اسرائیل تلقی شده اند که مسؤول فسادی هستند که وارد این قوم شده است (ر.ک اعد ۲-۱:۲۵؛ ۱۶:۳۱). همچنین برخی همین توضیح را برای «غريبه های» مذکور در ۱۰:۵ قائل شده اند، اما فرینه موجود در آنجا به توضیح دیگری نیاز دارد. بنابراین، این نامگذاری را می توان اشاره ای دانست به «زنان زناکار» (ر.ک ۳۰:۲۰) و «همسران اشخاص دیگر» (۲۶:۶). اینان برای مردانی که مورد وسوسه ایشان قرار می گیرند، «غريبه» می باشند.

g- مقصود فقط قرارداد حقوقی نیست که زن و شوهر را به هم می پوندد. چنین قراردادی که از سوی احکام عهد الهی محافظت می شد، قطعاً ارزشی مذهبی داشت. اما علاوه بر آن، ازدواج برای قوم اسرائیل نباد عهدهش با خداوند بود (ر.ک به آنچه که پولس بعدها در مورد مسیح و کلیسا در افس ۳۲-۲۳:۵ می گوید). هوشع نبی مکرراً از آگاهی از این ارزش استفاده می کند (۲۰:۲-۲۲) و موارد مشابه). ارتکاب زنا اساساً «فراموش کردن عهد خدای خویش» بود.

۲۰ بدین سان در راه نیکان سلوک خواهی کرد
و جاده های عادلان را حفظ خواهی نمود.

۲۱ زیرا [انسانهای] راست در سرزمین^h اقامت خواهند داشت
و کاملان در آنجا خواهند ماند،
۲۲ اما بدکاران از سرزمین حذف شده،
خائنان از آن گنده خواهند شد.

۳۰:۱۰
تث:۲۳،۱:۶
مت:۴:۵

۲۰:۶:۱:۵
۱:۷

۱۰:۴:۱۶:۳
۲۷:۱۰:۱۱:۹

۳:۷:۲۱:۶
تث:۲۲:۵
۸-۶:۶

۱۵:۱۳

بنسی:۶

۶:۲

- خواننده اسرائیلی در اینجا اشاره به «زمین» بربین را می یافتد، زمین «پدران»، زمین وعده ها (تث:۲-۱:۴، ۱۶:۵، ۳۳:۳-۲) مز:۳:۳۷، ۹، ۲۹ وغیره). همچنین سرزمین امید مسیحیانی نیز بود (ار:۲۳:۶-۵:۵-۱۵:۳۳؛ ر.ک اش:۱۰-۹:۶۵) در

اینجا امیدهایی که به وفاداری ملت داده شده بود، به سطح پاداش اخلاقی شخصی انتقال می یابد.

۱- افزایش سال های زندگی مکرراً به عنوان ثمرة اطاعت از اوامر الهی معرفی شده است (تث:۴:۴۰، ۱۶:۵:۶ وغیره؛ ایوب:۱۷-۱۶:۴۲). حکیمان نیز این امر را همچون شمرة وفاداری به آموزش والدین و استادان تلقی می کنند.

۲- این اصطلاح توجه ما را به این اعلان جلب می کند که از این پس شریعتی خواهد بود که بر روی قلب نوشته خواهد شد (ار:۳۳:۳-۲:۶-قرن:۳). تمام بخش مذکور در امت:۳-۱:۴-۴ را باید در پرتوث ۶ مطالعه کرد.

۳- در «التفات» نتیجه برخورداری از عقلی سليم و استوار می باشد که انسان را «خردمند» می سازد (مز:۱۰:۱۱-۱۵:۱۳) می توان به سادگی ترجمه کرد: «برای تو». ترس مذهبی از خداوند تضمینی است برای سلامت اخلاقی، و گاه سلامت تن نیز

حکمت و ترس خداوند

۳

^۱ پسرم، آموزش مرا از یاد میر،

و باشد که قلبت اوامر مرا نگاه دارد؛

^۲ زیرا که آنها، با روزهایی طولانی و سالها زندگی^۱،
تورا از بهروزی لبریز خواهند ساخت.

^۳ باشد که وفاداری و امانت ترکت نگویند!

آنها را به گردنت ببند،

آنها را بر روی لوح^۲ قلبت بنگار،

^۴ و التفات^k و توفیقی نیکو خواهی یافت
در نظر خدا و انسانها.

^۵ با تمام قلبت به یهوه اعتماد کن

و بر هوشمندی خودت تکیه منما؛

^۶ در تمامی راههایت او را تصدیق نما،

و او جاده هایت را هموار خواهد ساخت.

^۷ در نظر خودت حکیم مباش،

از یهوه بترس و از بدی دوری نما؛

^۸ این برای گوشت^۱ تندرستی خواهد بود

و برای استخوان هایت طراوت و تازگی.

۱۱:۲۸:۱۲:۲۶

۹ یهُوه را احترام نما با دارایی ات
و با نوبِر تمامی درآمدت؛
۱۰ آنگاه انبارهایت از گندم پر خواهد شد
و خمره هایت از شراب تازه لبریز خواهد گردید.
۱۱ پسرم، تأدب یهُوه را خوار مشمار
و از نکوهش او دلزده مشو؛
۱۲ زیرا یهُوه کسی را که دوست می دارد نکوهش می کند
و همچون پدر، پسری را که عزیز می دارد.

تث:۵

حکمت و درخت حیات

۱۳ خجسته آن کس که حکمت را یافته است
و آن مرد که هوشمندی را به دست می آورد!^m
۱۴ چرا که سود آن بهتر است از سود نقره،
و درآمدش از زر ناب.^{۴:۲}
۱۵ آن بهای بیشتری از مرواریدها دارد
و هیچیک از جواهراتⁿ با آن برابر نیست.^{۱۰:۳۱}
۱۶ به جانب راستش طول روزهاست،
و به جانب چیش ثروت و افتخار.^{۲:۳}
۱۷ راههای آن راههایی دلپذیر است
و تمامی جاده هایش صلح و صفاتست.^{۱۸:۸}
۱۸ یک درخت حیات^P است برای آنان که نگاهش می دارند،
و سعادتمند آنان که حفظش می کنند!^{۱۱:۳۰:۱۲}

به آن نسبت داده شده است (ر. ک ۱- قرن ۱۱:۳۰) که در آن عدم احترام به بدن خداوند موجب بیماری و مرگ می شود).

- منظور کسب عقل است نزد یک استاد.^m
- ترجمه دیگر: «هیچ یک از جزهایی که می توان آزو کرد...»ⁿ
۰ اشاره ای است به «درخت حیات» که به واسطه پید ۲ و ۳ شهرت یافته است. همان حکمتی که در باغ عدن توسط آن میسر بود آزادانه با یکدیگر ارتباط برقرار کرد، اینک به لطف آموزش حکیمان مجدداً در دسترس قرار گرفته است. خداوند آن را یک بار دیگر همچون وسیله ای برای حیات عرضه می دارد (ر. ک ۲). دیگر نباید آن را ضایع ساخت (ایه ۱۱). بعدها، مسیح، حکمت خدا (۱- قرن ۲۴: ۳۰) خود را همچون «نان حیات» معرفی خواهد کرد (یوه ۶).
P- این بیت را، به علت وزن ناشی از قرائت، به شیوه ای متفاوت با متن عبری بخش بندی کرده ایم.
۹- دو کلمه در اینجا مورد تأکید می باشد: یکی «حکمت» است و دیگری «یهُوه». آیات ۲۰-۱۹ پیش درآمدی است بر ۲۱-۲۲:۸ که در آن ارتباط خدا و ارتباط «حکمت» با امر آفرینش مورد تصریح قرار می گیرد. اما نقش حکمت به عنوان «وسیله» و اشاره به «هوشمندی» و سپس «دانش» که هر دو به حکمت وابسته اند، این تصور را پدید می آورد که دو بخش فوق الذکر مفهوم و برداشتی اند کی متفاوت از حکمت را منعکس می سازند. هیچ چیز خواننده را و نمی دارد که در این بخش حکمت را «شخص» بینگارد. می توان این بخش حکمت ۲-۱:۹ تشبیه کرد که در آن «حکمت» در کار خلقت، با کلام

^{۱۹} یهُوه به واسطه «حکمت» زمین را بنیاد نهاده،
آسمانها را به واسطه «هوشمندی» برقرار نموده است؛
^{۲۰} به واسطه دانشِ او [چشمِ های] لجه‌ها^۱ قوران زده‌اند،
وابرها شبنم را می‌چکانند.

^{۲۱} ۳۱-۲۲:۸
^{۲۴:۸}
^{۲۸:۸}

خداوند اطمینان تو خواهد بود

^{۲۱} پسرم، حزم و اندیشه را حفظ نما،
بادا که از چشمانست دور نگردند؛
^{۲۲} برای جانت حیات خواهند بود
و برای گردنت، زینت.^۵
^{۲۳} آنگاه با امنیت راه خواهی پیمود
و پایت خواهد لغزید.

^{۹:۱}
^{۱۲:۴}
^{۲۲:۶}
^{۱۴:۴:۳۳:۳}

^{۲۴} اگر بخوابی، نخواهی لرزید،
و چون به خواب رفتی، خوابت مطبوع خواهد بود.

^{۲۵} نه از هراسی ناگهانی خواهی ترسید
نه از عذابی که بر بدکاران^۶ می‌آید؛
^{۲۶} زیرا یهُوه اطمینان تو خواهد بود
و پایت را از دام نگاه خواهد داشت.

خداوند شخص نیکوکار را دوست می‌دارد

^{۲۷} نیکوکاری را از آن کس که مستحقش^۷ می‌باشد رد مکن
آنگاه که در توانت باشد که چنین کنی.

^{۲۸} به همسایه ات مگو: «برو! فردا خواهم داد»
حال آنکه آن از دستت بر می‌آید.

مرتبط شده است.

۱- این کلمه در ۲۴:۸، ۲۷ در اشاره به پیدا:۱ به کار رفته (لجه در ۱۱:۱۵ و ۲۰:۲۷ شخص انگاشته شده است). در زمان نگارش این متون، پروایی نمود که از دنیای مشرق زمین اطراف تصاویری به عاریت گرفته شود، حتی اگر این تصاویر از زمینه‌ای اسطوره‌ای برخوردار باشد.

۸- حکمت که در اینجا به صورت حزم و درایت و اندیشه ظاهر شده، در امث اغلب «حیات» و «زینت» خوانده شده است. از این خود را بر آن می‌آویزند، هر دو اندیشهٔ حیات و زینت را در کنار هم قرار می‌دهد.

۹- این کلمه اکثر اوقات به گروهی از انسان‌ها اشاره می‌کند (آن اکثر در حالت جمع است، و حالت مفرده نیز معنای جمیع دارد). «بدکار» در کنار «احمق» و «ابله» معرف آنانی است که در خلاف عادلان، «از خداوند نمی‌ترسند»، ۱۸:۴ (در ترجمه یونانی، این کلمه معمولاً «بی دین» برگردانده شده است). احمق و ابله الزاماً در فکر آزار همسایه و همتوخ خود نیستند، حال آنکه بدکار دوست دارد بدی کند (یا توطئه آن را بچیند) (۱۶:۱۷-۱۷:۱۶؛ ر. ک «گناهکاران» در ۱۰:۱).

۱۰- تحت اللفظی: «به صاحبیش»، یعنی به آن کس که می‌تواند به دلیلی ادعای مالکیتیش را داشته باشد؛ در اینجا منظور آن کسی

^{۲۹} بر ضد همسایه ات^۷ بدی را طرح مریز،
در آن حال که نزد تو در امنیت ساکن است.

از ۱۲:۶: مز ۵:۵-۱۳:۱

^{۳۰} بی سبب با مردی مشاجره مکن
^{۳۲} زیرا [مرد] کچ رفتار برای یهوه نفرت انگیزاست^w
اما صمیمیت او با [مردان] درست است.

^{۳۳} لعنت یهوه در خانه آدم بدکار است،
اما مسکن عادلان را برکت می بخشد.

بع ۴:۶- پط ۵:۱

^{۳۴} استهzaء کنندگان را استهzaء می کند،
اما به فرتونان التفات [خود را] می بخشد.

^{۳۵} حکیمان افتخار را به ارت خواهند برد،
اما ابلهان بدنامی را به دست خواهند آورد.

کسب حکمت نیکو است

^۱ ای پسران، به تعلیم یک پدر گوش فرا دهید،
و دقت کنید تا بتوانید در ک نمایید؛

^۲ زیرا علمی که به شما می دهم نیکو است؛
آموزش مرا رها مسازید!

^۳ چرا که برای پدرم، پسر بودم^x
و نزد مادرم شفیق و عزیز.

۲:۷

۴:۷-۴:۴
مت ۱۳:۴۶-۴۴:۴

^۴ پس او مرا تعلیم داده، می گفت:
دلت سخنان مرا نگاه دارد،

اوامر مرا حفظ کن و خواهی زیست.

^۵ حکمت را کسب کن لا، هوشمندی را کسب کن،
فراموش مکن، و از سخنان دهانم انحراف مورز:

^۶ آن را رها مساز، و تو را حفظ خواهد نمود،
آن را دوست بدار، و تو را نگاه خواهد داشت.

است که به دلیل نیازش مدعی مالکیتش می باشد.

^۷- طبق دینالله آیه، مشخص است که منظور از همسایه، دوست یا شخصی نزدیک به فرد است.

^۸- این اصطلاح مختص این کتاب (۳۲:۳؛ ۱۱:۲۰؛ ۱۲:۲۰؛ ۱۷:۱۵؛ ۲۶:۹-۸؛ ۱۵:۱۷؛ ۲۲:۲۱؛ ۲۰:۱۵) و کتاب تشنه (۱۷:۱؛ ۲۲:۵؛ ۲۳:۱۶؛ ۲۳:۱۹) می باشد. آن حاوی مفهومی کاملاً مذهبی است.

^۹- باید معنای قطعی عبری را در اینجا تصریح کرد؛ منظور این است: «من پسر خوبی بودم، شاگردی کوشنا و امین».

^{۱۰}- در متن عبری، کلمه «کسب کردن» دو بار در این آیه به کار رفته و سه بار در آیه ۷. معنی آن می تواند کسب کردن باشد یا مالک بودن در اثر کسب کردن از هر نوعی. از متن، مفهوم خرید به قیمت گراف استنباط می شود. همین کلمه عبری در ۲۲:۸

^۷اصل حکمت: حکمت را کسب کن
و با تمام دارایی ات هوشمندی را کسب کن؛
^۸برای آن ارزشی رفیع بدار، و تورا بلند خواهد ساخت،
تورا اکرام خواهد نمود اگر آن را تنگ در آغوش بگیری^۹؛
^۹بر سرت تاجی از فیض خواهد نهاد،
دیهیمی از جلال به تواهده خواهد نمود.
۹:۱

تربیت حکیم حیات است

^{۱۰}گوش کن پسرم، و سخنانم را دریافت نما،
و سالهای زندگی ات فرونی خواهد یافت.
^{۱۱}تورا در باره راه حکمت تعلیم می دهم،
و تورا در راههای درستی راه سپار می سازم؛
^{۱۲}چون راه بروی، پایهایت در تنگی خواهد بود،
و اگر بدوي، نخواهی لغزید.
^{۱۳}تعلیم را محکم نگاه دار، آن را رها مکن؛
آن را نگاه دار: آن حیات تو است!
^{۱۴}خود را در جاده بدکاران در گیر مساز
و در راه بدان پیش مرو؛
^{۱۵}از آن دوری کن، از آنجا مگذر،
از آنجا برگرد و بگذر.
^{۱۶}زیرا آنان اگر بدی نکنند، نمی خوابند،
و اگر لغزش ندهند، خوابشان ربوده می شود؛
^{۱۷}زیرا نان شرارت را می خورند
و شراب خشونت را می نوشند.
^{۱۸}اما جاده عادلان بسان روشنایی پگاه است
که درخشش آن تا به روز کامل فزونی می یابد.
^{۱۹}راه بدکاران بسان ظلمت است:
نمی دانند بر روی چه چیز خواهند لغزید.
^{۲۰}پسرم، به سخنانم دقت نما،
به گفتارم گوش بسپار.

یافته می شود (در آنجا «آفریدن» ترجمه شده) که در آن مضمون، حکمت بعدی کاملاً متفاوت می یابد.
- حکمت را باید همچون یک شخص، با عشق «دوست داشت» (آیه ۶) «تنگ در آغوش گرفتن» و «بوسید» حتی وقتی

^{۲۱} بادا که از چشمانست دور نشوند،
آنها را در میان دلت حفظ نما.
^{۲۲} زیرا حیات هستند برای کسانی که آنها را می یابند
و شفا هستند برای هر بشری.^a
^{۲۳} دل^b خود را با مراقبت تمام حفظ کن،
زیرا فوران های حیات از آن [می آیند].
^{۲۴} ناراستی دهان را از خود جدا کن،
و فریب لب را، آن را از خود دور ساز.
^{۲۵} باشد که چشمانست به رو برو بنگرند
و پلکانت^c بگذارند که مستقیم جلو خود را بینی.
^{۲۶} از جاده ای که به آن می روی بر حذر باش
و تمامی راههای استوار باشد؛
^{۲۷} منحرف مشو نه به راست و نه به چپ،
پایت را از بدی دور ساز.

۳۲:۵

هشدار علیه زن غریبه

^۱ پسرم، به حکمت من توجه نما،
و به هوشمندی ام گوش فرا ده،
^۲ تا آنکه اندیشه را حفظ کنی
و لبانت دانش را نگاه دارد.^d
^۳ زیرا لبان^e زن دیگری عسل تازه را می چکاند،
و سخنانش از روغن چرب تر است؛
^۴ اما در آخر، همچون افسستان^f تلخ است
[و] تیز همانند شمشیر دو دم.

۱۶:۲

۲۶:۷

- شخص انگاشتن حکمت روش نیست (مانند فصل های ۲ و ۸ و ۹)، به نظر می رسد که نگارنده این امر را دائماً مدنظر دارد.
- تحتاللغتی: «برای تمام گوشتشان» (ر.ک توضیح ۸:۳).^a
- قلب به معنای هوش و احساس و اراده است.^b
- ترجمه دیگر: «نظرت»^c
- آیات ۲ و ۶ یکی از امتیازات حکمت را معرفی می کند که همانا بخشیدن آزادی روح در مقابل وسوسه های حواس باشد.
- سخنان فربیننده زن غریبه و هرزه حاوی خطر است زیرا منتهی به مرگ می شود. حکمت، روش بینی، و داشتن (شمرة تجارب استادان) سبب می شود که دام آشکار شود و شخص پاسخی به دور از احتیاط و ملاحظه ندهد.
- تحتاللغتی: «نق دهانش».^e
- گیاهی است که انواع آن به صورت خودرو در فلسطین می روید و طعم آن بسیار تلخ است. از این رو اغلب نماد تلخی (مرا

^۵ پایهایش به مرگ پایین می‌رود^g،
گامهایش به شئول منتهی می‌گردد؛
^۶ به جادهٔ حیات توجهی ندارد،
و راههایش در جایی که نمی‌داند گم می‌شود.^h

^۷ و اینک ای پسران، به من گوش دهید،
واز سخنان دهانم دور مشوید.
^۸ راهت را از ا دور نگاه دار
و به در خانه اش نزدیک مشو،
^۹ مبادا که ثروت را به دیگران تحويل دهیⁱ،
و سالهایت را به [مردی] بی‌رحم^j،
^{۱۰} مبادا که بیگانگان^k از نیروی تو سیر شوند
و [شمرا] زحمت به خانهٔ دیگری برود.
^{۱۱} در آخر نالهٔ خواهی کرد
آنگاه که بدنست و گوشت تلف شده باشد؛
^{۱۲} خواهی گفت^l: «افسوس! سرزنش را نفرت داشتم،
و دلم نکوهش را خوار شمرد!
^{۱۳} صدای استادانم را گوش نگرفتم،
و به آنان که مرا تعلیم می‌دادند گوش فرا ندادم!
^{۱۴} نزدیک بود که در نهایت تیره بختی باشم،
در میان جماعت و جامعه^m.»

۱۵:۳ مکا:۸ (۱۱-۱۰:۱) یا سم است (تث:۲۹:۱؛ ار:۴:۹؛ عا:۱۲:۶).

g- در بخش اول این کتاب، مرگ چندین بار به عنوان نتیجهٔ مهلك بی بندوباری معرفی شده است (۲۳:۵؛ در:۱۸:۲؛ ۲۹:۶؛ ۳۵-۳۴:۷-۲۲:۷ مرگ مد نظر قرار دارد. اما شخص حکیم می‌خواهد این نکته را بفهماند که چنین رفتار و منشی زندگی اخلاقی را نیز بالکل ویران می‌سازد (۳۲-۲۹:۱؛ ۲۲:۱۶). معنی ۵:۶ احتمالاً همین است. h- می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «مراقب باش که جاده‌های حیات را از نظر دور نسازی. رفتار وی به سوی گمراهی می‌رود و «تو» آن را نمی‌دانی» همین عدم قطعیت در مورد شکل فعل در بخش اول آیه ۹ دیده می‌شود.

i- ر. ک. ۳۴:۶ و ۳۵:۶.

j- جنبهٔ دیگر خواری انسان این است که باید مفروض شود تا بتواند مخارج ناشی از زندگی هرزهٔ خود را تأمین کند. آنگاه به دستان طلبکاران خواهد افتاد.

k- ر. ک توضیح ۱۶:۲.

l- آیات ۱۴-۱۲ لحن اخلاقی گفتارهای حکیمانه را به خود می‌گیر: «اگر می‌دانستم...!» این فرصتی است برای تأکید بر اهمیت استادان و نظراتشان.

m- در کتاب مقدس، هر دو کلمه به تمامیت قوم خدا اشاره دارد که گاه همچون جامعه‌ای مذهبی و مقدس تلقی می‌شود. شخص حکیم به جنبهٔ اجتماعی زندگی اخلاقی فرد توجه خاصی نشان می‌دهد.

زن جوانی ات

آبِ منبع خودت را بنوش^{۱۵}
و موجی را که از چاهت جاری است.ⁿ

باشد که چشم‌هایت به بیرون پخش نشود،^{۱۶}
نه نهرهایت بر میدانها؛^{۱۷}
بادا که آنها فقط برای تو باشد
و نه برای بیگانگان^۰ با تو.^{۱۸}

چشم‌هایت مبارک باشد،
و شادی را در زن جوانی ات بباب،^{۱۹}
گوزن عشق، غزال در بابا!^{۲۰}
باشد که بی و قفه با تو زندگی کند،
و سینه‌هایش در تمام اوقات تور آبیاری نماید،
از عشق او دائمًاً شیفته شو.^p

پس چرا شیفتة زن دیگری شوی، پسرم،
و سینه زنی غریبه را تنگ بفساری؟^{۲۱}

زیرا راههای انسان زیر چشمان یهود می‌باشد
و او به تمامی طریق‌های وی توجه دارد.^۹

بدکار در خطاهای خودش گرفتار شده،
در بندهای گناهانش نگاه داشته خواهد شد؛^{۲۲}

او در اثر نبود تأدب خواهد مرد،
و به سبب زیادی حماقتش گمراه خواهد شد.^{۲۳}

جا: ۱۰-۹:۹
غزل: ۲:۷:۹
۴:۱۴:۸

خطر ضامن شدن

۱ پسرم، اگر برای همسایه ات ضامن شده‌ای،
۶ اگر برای شخصی دیگر دست بر دست زده‌ای،^۱
۱۵:۱۱
۱۸:۱۷
۱۶:۲۰
۲۷-۲۶:۲۲
بنسی: ۸:

n- «زن دوره جوانی» به تمامی چشم‌های آب طراوت بخش تشبیه شده چرا که آب در سرزمین‌های خشک مشرق زمین برای تداوم حیات سیار مهم است. به این تشبیهات توجه کنید: منبع، چاه، چشم، نهر (ر.ک غزل ۱۵-۱۲:۴).

۰- همان کسانی که در آیه ۱۰ به آنان اشاره شده است.

p- کلمه‌ای که در اینجا و در آیه بعدی استفاده شده، به معنی تأثیر هوش است که انسان را از خود بی خود می‌سازد، خواه در عشق مشروع و خواه در عشق نامشروع (ر.ک ۱۸:۷). این کلمه در معنای واضح ترش که اشاره به تأثیر شراب دارد، در آیت ۱:۲۰ و اش ۷:۲۸ و غیره به کار رفته است.

q- جنبه مذهبی اخلاقیات که اهمیتش در اینجا مطرح شده، در ۱:۷ نیز ملاحظه می‌شود.

r- «دست بر دست کسی زدن» حرکتی بود که توسط آن تعهدی را بر عهده می‌گرفتند؛ ر.ک ۱۵:۱۱؛ ۱۸:۱۷؛ ۲۶:۲۲؛ ایوب ۳:۱۷؛ ۰:۱۵؛ ۱:۱۵. عمل ضامن شدن در هیچ یک از متون شرعی کتاب مقدس در نظر گرفته نشده است. به آن در پیدا ۹:۴۳؛ ۴:۳۲؛ ۳:۳۸؛ اش ۱۴:۱۱۹؛ مز ۱۲۲:۱۱۹ اشاره شده است. کتاب بن سیراخ ضامن شدن و قرض دادن را همچون خدمتی رایگان مورد تأیید قرار داده است (بنسی ۲۰-۱۴:۲۹).

۲۰-۱۶:۲۹

اگر با یک کلمه لبانت خود را مقید ساخته ای،
اگر در اثر سخنان دهانت گرفتار شده ای،
پس چنین کن پسرم، و خود را آزاد ساز،
چرا که در دستان همسایه ات افتاده ای؛
برو سجده کن و همسایه ات را مذهب ساز؛
به چشمانت خواب راه نده
و نه خواب آلدگی به پلکانت،
خود را همچون غزال از تور برها،
و همچون پرنده از دام شکارچی پرندگان.

تنبل

۶) ای تنبل، نزد مورچه برو^۸،
آدابش را ملاحظه کن و حکیم شو:
۷) او که نه رئیس دارد،

[نه] سریرست، نه ارباب^۹،

۸) آذوقه خود را در تابستان تأمین می کند،

[و] خوراک خوبیش را به هنگام حصاد جمع می کند.^{۱۰}

۹) ای تنبل، تا به کی خوابیده خواهی ماند؟

کی از خوابت برخواهی خاست؟

۱۰) کمی خفتن، کمی چرت زدن،

کمی دستها بر سینه نهادن برای قرار یافتن»

۱۱) و فقر تو همچون راهزنی خواهد آمد،

و تنگدستی ات، همچون مردی مسلح!^۷

۲۵:۳۰

:۲۶:۱۰
:۴:۱۳:۲۴:۱۲
:۴:۱۸:۱۹:۱۵
:۲۴:۱۹
:۱۳:۴:۲۰
:۲۵:۲۱
:۱۳:۲۲
:۲۱:۲۳
:۲۴-۳۰:۲۴
۱۶-۱۳:۲۶

۸- اشاره به «مورچه» همچون الگوی کار و دوراندیشی، در آثار ادبی سایر سرزمین‌ها نیز دیده می‌شود، نظیر یونان (ازوپ) و از مدت‌ها پیش در کنعان. همچنین ر.ک به ۲۵:۳ که در آن مورچه نماد حکمت است. امث غالباً با این طعنه‌ها تنبیل و تنبل را مورد تعقیب قرار می‌دهد (ر.ک آیات حاشیه‌ای).

۹- کار و فعالیت آزاد مورچه مقابل کار تنظیم شده انسان قرار داده شده است، کاری که انقیاد واقعی است. اصطلاحاتی که در اینجا به کار رفته، قطعاً اصطلاحات مربوط به حرفة‌های آن زمان است که متادف‌های مورد استفاده ما نمی‌توانند مدعی باشند که دقیقاً با آنها برابرند.

۱۰- در اینجا ترجمه یونانی توضیحی اضافه می‌کند که بیانگر توجه این ترجمه به جنبه تربیتی کتاب امثال است: این توضیح این چنین است: «یا به سوی زنبور برو و ملاحظه کن که چه کوشاست و کاری که به انجام می‌رساند چه شریف است. از دستاوردهای او پادشاهان و اشخاص ساده برای سلامت خود بهره می‌گیرند. آن مطلوب همگان است و پرآوازه. گرچه از نظر توانایی محقر است، اما به سبب تکریم حکمت متشخص و مشهور».

۱۱- معنی کلمات «ولگرد» و «مرد مسلح» قطعی نیست، اما اندیشه‌آنها روشن است: در اثر تبلی، فقر به سرعت و بی خبر سر خواهد رسید.

۳۴-۳۳:۲۴=
ج:۴:۵

سرنوشت شخص بدکار

- ^{۱۲} شخص بی ارزش^w، مرد بی انصاف^x، آنکه می رود [و] نادرستی در دهانش [می باشد]!
^{۱۳} با چشم انداز خود چشمک می زند، با پایه اش سخن می گوید، با انگشتانش علامت می دهد، فریب را در دل خود طرح می کند لا، [و] در همه اوقات نزاع را بر می انگیزد.
^{۱۴} به همین سبب است که سیه روزی اش به ناگاه خواهد آمد، در یک لحظه خرد خواهد شد، بدون درمان.

:۲۲:۱۲:۱۹:۶
۲۸، ۲۵، ۲۴:۲۶

:۱۰:۱۰
۲۲:۲۷

=۱:۲۹

آنچه مورد نفرت خداوند است

- ^{۱۶} شش چیز هست که بیهوده از آنها نفرت دارد، و هفت^z که برای او نفرت انگیز^a است:
^{۱۷} نگاههای متکبرانه، زبان دروغگو، و دستانی که خون بی گناه را می ریزد،
^{۱۸} دلی که طرح های شرارت بار تهیه می کند، پایه ایی که شتابان به سوی بدی می دود،
^{۱۹} شاهدی دروغین که دروغ بیان می دارد، و آنکه نزاع را میان برادران بر می انگیزد.

۲۵:۱۵:۱۲:۸

۱۶:۱

:۲۵، ۵:۱۴
:۵:۱۹
:۲۸:۲۱
:۱۸:۲۵

۲۱-۱۶:۱۹:۳

هشدار علیه زناکاری

- ^{۲۰} پسرم، امر پدرت را نگاه دار، و آموزش مادرت را رد مکن.
^{۲۱} آنها را دائماً به قلبت بیند، آنها را به گردنت گره بزن.
^{۲۲} بادا که در سلوکت هدایت کنند، در بستر مراقبت باشند، و به هنگام بیدار شدن با تو گفتگو کنند.

=۸:۱

۲۴:۳

۳:۳

W- معنی تحتاللفظی: «مرد بليعال» (ر. ک داور ۱۹:۲۲:۱۹- ۱- سمو ۲۵:۲۵- ۱- پاد ۲۱:۲۵- ۱۰:۱۳- ۱۰) اين اصطلاح گاه انديشه بی ارزشی از نظر مذهبی را می رساند (تث ۱۳:۱۴:۱- ۱- سمو ۲:۱۲- ۱- ر. ک مز ۱:۳).

X- ر. ک اش ۷:۵۵- ۳۶:۳۴- ایوب ۳:۱۰- ۳:۱۰.

y- شخص حکیم به توصیف فرد بدکار در حال عملش می پردازد. نزد او همه چیز (دهان، چشم، و حرکات) در خدمت تزویر و فربیکاری دل است.

Z- ر. ک سایر امثال عددی ۳۰:۱۵- ۱- ۳۱- ۱- ۱- ۱-

-a- به ترجمه اوسنی مربوط نمی شود.

^{۲۳} چرا که امر، چراغ است،
 [و] آموزش، نور،
 و نکوهش‌های تأدیب، راه حیات^b،
^{۲۴} تا تورا از زن بد محافظت کند،
 از زبان فریبنده زن غریبه^c.
^{۲۵} در دل خود به زیبایی او طمع مورز
 و مگدار که به فریب پلکانش گرفتار آیی؛
^{۲۶} زیرا که برای یک روسيی آدمی محتاج یک تکه نان می‌شود،
 اما زن شوهردار زندگی پرارزشی را به دام گرفتار می‌سازد.
^{۲۷} آیا آدمی آتش را در بغل^d خود حمل کند
 بی آنکه جامه هایش آتش بگیرد؟
^{۲۸} آیا آدمی بر روی زغالهای سوزان راه رود
 بی آنکه پایهایش بسوزد؟
^{۲۹} چنین خواهد بود برای آن کس که به سوی زن همسایه خود می‌رود:
 هر که به آن دست زند، بی مجازات خواهد ماند.
^{۳۰} دزدی را که دزدی می‌کند
 تا حلقوم خود را وقتی که گرسنه است پر سازد،
 تحقیر نمی‌کنند؛
^{۳۱} [اما] اگر گرفتار شود، هفت چندان پس می‌دهد،
 [و] تمامی دارایی خانه‌اش را می‌دهد.

b - حکمت به عنوان راه حیات» موضوعی است که در تمام آثار حکمتی مشرق زمین مورد بهره برداری قرار گرفته است (ر.ک در مصر، «آمنیویه» بخش یک ۷:۱؛ بخش ۱۶، ۸). آن همچنین «چشمی حیات» (۱۴:۱۳) و «درخت حیات» (۱۵:۴ و ۱۸:۳) نامیده شده است. معرفی کلام (یا احکام) خدا همچون «نور» (چراغ، مشعل، آذرخش) وجه مشخصه سنت‌های منتسب به میدراش می‌باشد که در تاریخ‌های خر ۲-۱:۲۰ نگرانده شده است.

c - معنای اصطلاح «زن غریبه» (ر.ک ۱۶:۲) در اینجا ظاهرآ «همسر شخصی دیگر» می‌باشد و این امر با کلماتی دیگر در آیات ۲۹-۲۶ تصریح شده است. این موضوع را قبلاً در فصل ۵ مشاهده کردیم و فصل ۷ آن را بسط خواهد داد. به نظر می‌رسد که خطرات جسمانی و اخلاقی زناکاری ذهن نگارنده بخش نخست امث را بسیار مشغول داشته است. اما این موضوع در بقیه کتاب به ندرت بی‌گرفته شده است (با این حال ر.ک ۱۴:۲۲).

d - در سینه‌ی خود به معنای در چاک قبای خود، ر.ک. لوقا ۳۸:۶

e - در اینجا استدلال مبتنی است بر عاقب و خیم و غیرقابل اجتناب زناکاری. بعد مذهبی این خطاب مسکوت گذارده شده است (اما ر.ک ۱۷:۲ و توضیحات). در اینجا به مجازات‌هایی که شریعت در خصوص چنین اعمالی تعیین کرده، اشاره نمی‌شود (تث ۲۳-۲۲:۲۲؛ لاو ۱۰:۲۰). همچنین ر.ک ۳۳:۶ و بنیسی ۲۳-۲۴:۲۲ در اینجا فقط ترس از شوهر آزرده مطرح شده است (آیات ۳۴-۳۵). لذا ارتکاب این خطاب «بی عقلی» و حماقت است (آیه ۳۲).

اما آنکه با زنی زنا می کند عقل ندارد^f،
 [و] هر که بخواهد خود را نابود سازد، این چنین عمل می کند؛
 او جراحت و رسوایی درو می کند،
 و ننگش زدوده نخواهد شد.
 زیرا حسادت، ذکور را به خشم می آورد
 و در روز انتقام عفو نخواهد کرد؛
 به هیچ فدیه توجه نخواهد کرد
 و آنگاه که هدایا را افزون نمایی، هیچ نخواهد شنید.

۴:۲۷

دعوت به سوی حکمت

پسرم، سخنان مرا نگاه دار،
 و اوامر مرا در خود جای بدء.
 اوامر مرا نگاه دار و خواهی زیست،
 و آموزش مرا همچون مردمک چشمانست؛
 آنها را به انگشتانت بیند،
 آنها را بر روی لوح دلت بنگار.^g
 به حکمت بگو: «تو خواهر^h منی»،
 و هوشمندی را «دوقست» بخوان،
 تا تو را از زن شخصی دیگر حفظ کند،
 از زنی غریبه با سخنان فریبنده.
 ۲۰:۶:۱:۲
 ۴:۴
 ۳:۳
 ۱۶:۲

جادبهٔ فریبندهٔ زناکاری

آنگاه که بر پنجرهٔ خانهٔ خود بودمⁱ،
 از میان شبکه ام نگریستم،

- معنی تحتاللفظی: «کسی که «دل» ندارد» کلمهٔ دل در فارسی به طور کامل معنی اصطلاح عبری مربوطه را نمی‌رساند، اصطلاحی که اغلب جنبه‌ای عقلانی را نیز در بر می‌گیرد. به این دلیل است که ما در ترجمهٔ خود، از اصطلاحات «فهم» یا «عقل سليم» و گاه نیز «روح» استفاده می‌کنیم. ر.ک روت: ۲:۲ و توضیحات.

g- همانند فصل پیشین، موضوع اصلی یعنی برحدار بودن از زناکاری، پس از دعوت به وفاداری به اوامر و آموزش‌های استادان حکمت آمده است. این شریعتی است ثانی که بر «لوح دل» نوشته می‌شود (ر.ک ۳:۳). و به «انگشتان بسته می‌شود» (ر.ک ثث: ۸:۶ و تفسیرش که استفاده از قوطی حاوی آیات را در دوران متأخرتر مجاز می‌داشت).

h- این اصطلاح در غزل‌های به محبوبه اشاره می‌کند (۹:۴، ۱۰:۵، ۱۲:۱) و در مصر به همسر. به حکمت شخصیت بخشیده می‌شود، مانند ۱:۹، ۲۰:۱ و در تمام فصل ۸.

i- ترجمهٔ دیگر: «از پنجره ام». شبکه یعنی محافظ مشبکی که روی پنجره می‌گذاشتند تا شخص بتواند به بیرون نگاه کند، بدون اینکه از بیرون دیده شود.

۲۸:۲۳

^۷ و در میان ساده لوحان دیدم،
در میان جوانان جوانگی فاقد روح تشخیص دادم.
^۸ در کوچه ^k عبور می کرد، از کنار گوشه این [زن]،
و در راه خانه او ^k گام می نهاد،
^۹ شامگاهان، در انتهای روز،
در نیمه شب و ظلمت؛
^{۱۰} اینک زنی به استقبال او می آید،
لباس روپی بر تن و حیله بر دل.
^{۱۱} او فتنه جو ^۱ است [و] افسار گسیخته،
پایهایش در خانه قرار نمی یابد؛
^{۱۲} گاه در کوچه، گاه در میدانها،
و در تمام گوش و کنارها گوش به زنگ است.
^{۱۳} [زن] او را می گیرد، او را می بوسد،
[و] با حالتی مطمئن به او می گوید:
^{۱۴} «می بایست قربانی های سلامتی می گذراندم،
امروز نذرهای خود را انجام داده ^m ام؛
^{۱۵} به همین دلیل است که به استقبال تو بیرون آمده ام
به سراغت آمده ام تا ببینم، و تو را یافته ام.
^{۱۶} رختخواب خود را با پتوها پوشانده ام،
با قالیهای نعجی مصر؛
^{۱۷} بر بستر خود مر پاشیده ام،
[و] عود و دارچین.
^{۱۸} بیا که تا بامدادان خود را از عشق سیراب سازیم،
[و] خود را به لذت های شهوت بسپاریم.
^{۱۹} زیرا که شوهر در خانه نیست،
به دوردستها به سفر رفته است،
^{۲۰} کیسه پول را با خود برداشته است،
[و] تا پیش از ماه کامل به خانه خود باز نخواهد گشت.»

ج- تحت الفظی: «سوق، بازار».

^k- در اینجا منظور فاحشه ای حرفه ای نیست. این زن شوهر و کانون خانوادگی دارد. با این حال، رفتار زنی هرزه را در پیش می گیرد: حرکاتش، نحوه لباس پوشیدنش (ر.ک پید ۱۴:۳۸-۱۵:۲؛ هو ۴:۲-۵)، رفتار تحریک آمیزش، و گفتار و سوشه کننده اش (ر.ک ۹:۱۳-۱۶).

۱- ترجمه ای دیگر: «اهل قیل و قال» (ر.ک توضیح ۱:۲۱).

^m- تقدیم قربانی های نذری با ضیافت همراه بود (لاو ۷:۱۶) فعل نذر کردن می تواند به هر دو عمل اشاره داشته باشد (ر.ک ۷:۱). زن مرد ساده دل را به آن دعوت می کند.

۲۱ او وی را با کارданی بسیار خود مطیع می سازدⁿ،
و با فریب لبان خویش وی را به دنبال خود می کشد.
۲۲ وی در آشفتگی اش از پی او می رود،
همچون گاوی که به کشتارگاه می برند،
همچون گوزنی که در بند گرفتار می شود،
۲۳ تا اینکه تیری جگرش^۵ را سوراخ کند،
همچون پرنده ای که به سوی دام می شتابد،
بدون اینکه بداند به [بهای] زندگی خود به آنجا می رود^p.
۲۴ پس اینک پسرم، به من گوش فرا ده
و به سخنان دهانم دقت کن:
۲۵ بادا که دلت به سوی راههای او منحرف نشود،
و در جاده های او گمراه مشو؛
۲۶ زیرا قربانیانی که او باعث افتادنشان شده است بسیارند،
و تمامی آنانی که او کشته است، نیرومند بودند^q.
۲۷ خانه او راه شئول است،
که به اتفاقهای مرگ پایین می رود.^r

جای: ۲۶

۱۲:۱

فراخوان حکمت

آیا حکمت^r فریاد نمی زند؟

۲۰:۱-۲۳

آیا «هوشمندی» آوای خود را بلند نمی کند؟

۲ بر قله بلندیها، نزدیک جاده،



در تقاطع راهها، او می ایستد؛

۳ در کنار دروازه ها، در حوالی و حواشی شهر،

در مدخل^s دلان ها^t، او فریاد بر می آورد:۲۰:۱
۳۷:۷

n- ر. ک ۲۱:۱۶ با تفاوتی در کلمه اول و نیز ۱۶:۲۳. منظور همیشه اعمال نفوذ بر شخصی دیگر به واسطه گفتار زیبا است(ر. ک ۱۶:۲۳).

o- ترجمه دیگر: «بدنش».

p- ر. ک ۶:۲۶؛ توضیح ۶:۲۹؛ ۷:۲۶-۲۷

q- می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «بسیار بودند».

r- در این فصل اندیشه ای تا حدی نوین در مورد حکمت مطرح شده است. حکمت در اینجا «حکمت- نبیه» مذکور در ۱:۲۰ یا «حکمت- شریعت» مذکور در پنسی ۲۴ (ر. ک توضیح ۸:۳۱) نیست. این حکمت بیشتر به کتاب حکمت فصل ۷ نزدیک است و حتی این تصویر پیش می آید که آن کتاب هلنیستی از این فصل کتاب امثال الهام گرفته باشد. چنین حکمتی که به طور مشخص در حوزه عمل خلاقه خدا قرار گرفته، بیشتر همچون زمینه ای است برای فصل اول یوحنایا. مصر شناسان اغلب خاطر نشان ساخته اند که در اینجا تشابهاتی با مقوله بسیار کهن «ماات» مصری وجود دارد، یعنی همان نظم جهانی و الهی که در مقام دختر «ره» به وجود خود خدا و به عمل خلاقه اش متصل است.

s- تحت الفظی: «در گذرگاه مدخل ها».

^۴ «ای انسانها، من شما را صدا می‌زنم،
و آوازم پسران انسان^۱ را خطاب می‌کند.
^۵ در ک کنید ای ساده دلان، نکته سنجی را،
در ک کنید ای ابلهان، هوشمندی را.
^۶ گوش گیرید: چیزهای نفیسی^۷ دارم که به شما بگویم
و لبام به جهت درستی گشوده می‌شود.
^۷ زیرا دهان راستی را بیان می‌دارد؛
نفرت انگیز [است] برای لبام، بدکاری!
^۸ تمامی سخنان دهانم مطابق انصاف است،
در آنها نه چیز کجی [هست] و نه پیچایچ،
^۹ جملگی برای [مرد] هوشمند درست است^۷
وراست برای آنان که دانش را بافته اند^۸.
^{۱۰} تعلیم مرا کسب کنید و نه نقره را،
و دانش را به جای زر ناب مرغوب.»
^{۱۱} زیرا حکمت بهتر است از مرواریدها
و هیچ گوهری را با آن برابر نیست.

۸:۱

۱۶:۱۶:۱۴:۳

۱۵:۳

حکمت، صفات خود را معرفی می‌کند

^{۱۲} «من، حکمت، با نکته سنجی ساکنم^X،
و دانش اندیشه از آن من است.
^{۱۳} ترس یهوه، نفرت داشتن از بدی است.
غرور^Y، تکبر، منش بد،
و دهان فاسد، اینها را نفرت می‌دارم.

t- ترجمه دیگر: «مردمان».

۱۱- تحتاللفظی: «چیزی در خور ذکر». این کلمه اغلب به اشخاص، به نجبا اشاره می‌کند. «حکمت» آن را برگزیده تا به گونه ای مؤکد بر اهمیت پیامش تأکید کند.

۷- این جمله را با این توصیه انجیل مقایسه کنید: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!» (مر: ۴: ۲۳ و بخش‌های مشابه).

W- این دانشی صرف انسانی نیست. «حکمت» در اینجا در مقام نبیه سخن می‌گوید آن فرخوان‌های انبیا به شناخت خدا را از سر می‌گیرد. فقط در اینجاست که «حکمت» معنی کامل خود را می‌یابد و با تمامی روشنایی خود می‌درخشد. کمی جلوتر (۱۵:۸)، همین «حکمت» در مضمونی شاهانه معرفی خواهد شد.

X- اندیشه‌ای که در تحت این تصویر اندکی زمخت وجود دارد، ظاهراً این است که «حکمت» و «نکته سنجی» (یا درایت) غیرقابل تفکیکند و با هم در یکجا ساکنند.

Y- خداوند نیز از تکبر در تمام اشکالش نفرت دارد (ر. ک ۲۵:۱۵؛ ۱۷:۶). انبیا و مزمورنگاران اغلب بر علیه تکبر برخاسته‌اند (ر. ک اش: ۲: ۱۲-۱۱، ۱۷: ۱۶؛ ۶: ۱۳؛ ار: ۱۳: ۱۷؛ ۱۱: ۵۱؛ ۱۱: ۱۱۹؛ ... مز: ۱۹: ۶۹، ... تث: ۱۸: ۲۹؛ بنیسى ۳۰: ۱۱) و امث امیازات فروتنی را بر می‌افرازد (۲: ۱۵؛ ۳۳: ۱۵). (۲۳: ۲۹).

۷:۱ ۲۵:۱۵:۲:۱۱	<p>^{۱۴} مشورت و مهارت از آن من است، من هوشمندی هستم، توانمندی از آن من است؛</p> <p>^{۱۵} به واسطهٔ من پادشاهان سلطنت می‌کنند و فرمانروایان، انصاف را مقرر می‌دارند^Z؛</p> <p>^{۱۶} به واسطهٔ من حاکمان حکم می‌رانند ونجبا زمین را داوری می‌کنند^a.</p> <p>^{۱۷} من آنانی را که دوستم می‌دارند، دوست می‌دارم، و آنان که می‌جویندم، مرا می‌یابند.</p> <p>^{۱۸} با من است ثروت و افتخار، دارایهای ماندگار و انصاف^b.</p> <p>^{۱۹} میوهٔ من بهتر است از زر ناب و زر آزمایش شده، و محصول من از نقرهٔ مرغوب.</p> <p>^{۲۰} من در جادهٔ انصاف سالکم، در میان راههای عدل،</p> <p>^{۲۱} تا به آنان که دوستم می‌دارند دارایهای بدhem و خزانه هاشان را پر سازم.</p>	<p>اش ۱۱:۲-۳</p> <p>بنسی ۱۰:۱-۲ حک ۱۲:۹-۱۰:۱</p> <p>۱۲:۶ حک ۱۶:۳</p> <p>۴:۲</p> <p>۲۰-۱۹:۳ پیدا ۱:۱-۲</p>
	<p>^{۲۲} یهوه مرا آفریده^c، نوبیر طریق هایش، پیش از کارهایش، از همیشه.</p> <p>^{۲۳} من از ازل شکل گرفتم^d، از آغاز، پیش از منشأهای زمین.</p>	<p>۲۰-۱۹:۳ پیدا ۱:۱-۲</p>

- در اش ۳-۲:۱۱، مشورت و هوشمندی جزو صفات ملوکانه است. این آیه نیز همین را تأیید می‌کند. در اسرائیل، مانند

اوگاریت، حکمت با حکومت شاهانه در ارتباط دائم است. در اینجا حکمت در سر مشا خود قدرت قرار گرفته است.

- a- قرائت دیگر: «همچین نجبا و داوران زمین». ترجمه یونانی نیز این قرائت را که از سوی نسخ خطی متعدد عبری موردنگواهی قرار گرفته، دنبال کرده است.

- b- ترجمه‌ای دیگر: «کامیابی». کامیابی شمره معمول انصاف تلقی می‌شد؛ این کامیابی ناشی از برکت الهی بود.

- c- سایر ترجمه‌ها: «مرا کسب کرده» (ر. ک توضیح ۵:۴) یا «مرا مولود ساخته». (برای «مرا آفریده» ر. ک بنسی ۴:۱، ۹ و ۲۴ فقط یونانی، و این بخش‌ها احتمالاً تفسیری بر اینست می‌باشد). ترجمه «مولود ساخته» بر اساس مضمون و مفهوم

احتمالی اصطلاح اوگاریتی (مفهومی که گاه مورد اعتراض قرار می‌گیرد) که مرتبط به کلمه عربی است مطرح می‌شود، ر. ک توضیح بید ۱:۴؛ تث ۳۲:۶ب. اندیشهٔ حکمتی که «مولود شده» صریحاً در آیه ۲۴ ابراز شده و برخی مترجمین براین باورند که می‌توان تصویر «شاهزاده حکمت» را در آیه ۳۰ یافت.

- d- ترجمهٔ دیگر: «من از ازل تقدیس شدم». اندیشهٔ تقدیس از طریق مسح شدن یا تدهین گاه به کلمهٔ عبری که در اینجا به کار رفته مرتبط است. بدینسان حکمت بار دیگر در مقام شخصیتی ملوکانه معرفی می‌شود (ر. ک آیه ۱۵).

^{۲۴} آنگاه که لجه ای نبود، من مولود گشتم،^e

هنگامی که چشممه های مملو از آب نبود.

^{۲۵} پیش از آنکه کوهها فرو کرده شوند،^f

پیش از تپه ها من مولود شدم،

^{۲۶} آنگاه که هنوز زمین و دشتها^g را نساخته بود،

و نه نخستین غبارهای ^h جهان را.

^{۲۷} هنگامی که آسمانها را برقرار می ساخت، من آنجا بودم،

وقتی که دایره ایⁱ بر سطح «لجه» می کشید،

^{۲۸} آنگاه که ابرها را در بالا مستحکم می ساختم،

وقتی چشممه های لجه را قوت می بخشید.^k

^{۲۹} هنگامی که حدود خود را برای دریا تعیین می کرد،

به گونه ای که آبها از حکم او تجاوز نکنند.^l

آنگاه که بنیادهای زمین را تحکیم می بخشید،

^{۳۰} من همچون کودکی عزیزشده^m در کنار او بودم

و هر روز سبب شادی او می شدم،

در حالیکه در همه اوقات در برابر او بازی می کرم

- حکمت هر چقدر هم کهنه بوده باشد، باز مبدایی دارد. در این امر، او از خدا که قبل از بوده و او را مولود ساخته، متمایز است. اما خود حکمت نیز پیش از هر نوع خلقت بوده است. از اینجاست که مسئله وجود رازآلوده این حکمت آغاز می شود که

بعدها سیچ، «حکمت خدا» با آن یکسان دانسته خواهد شد (۱- قرن ۳۰:۱). میان بیانات این فصل و بیانات پولس، سؤالات ایوب ۲۰:۲۷-۲۸ و توضیحات بنسی ۲۴ و بار ۳۸:۳ قرار می گیرد. سرود مسیح شناختی کول ۱۵:۱-۲۰ ظاهراً از

امث ۸:۲۲-۲۶ الهامی بسیار دقیق یافته است.

f- یا «کاشته شوند» (ر. ک ایوب ۹:۲۸ که درباره ریشه کوهها سخن می گوید).

g- ترجمه دیگر: «زمین و فضاهای» در این صورت، منظور هر چیزی است که در خارج از زمین است.

h- عناصر اولیه و خرد که به تصور گذشتگان جهان از آنها ساخته شده بود. در عبری همچون اکدی، این عناصر را «غبار» می خوانندند. این اصطلاح می تواند ما را به یاد «عناصر جهان» در غلا ۳:۴ بیندازد که پولس قصد دارد آنها را در نقطه مقابل مسیح متعالی در کول ۸:۲-۲۰ قرار دهد. البته پولس رسول این اصطلاح را در معنایی کامل‌ا متفاوت در نظر می گیرد (ر. ک به توضیحات غلا ۴:۳). مشکل بتوان گفت که پولس در پس کلماتی که در این دو متن مذکور به کار برده، چه کلمات سامی ای مدنظر داشته است.

i- حک ۹:۹ اندیشه حضور حکمت به هنگام عمل آفرینش را به عاریت می گیرد. افق ظاهرآ مانعی است بر سر راه سلطه آبهای لجه (ر. ک ۱:۶) کلمه عبری مشخص می سازد که این دایره «رسم شده» یا به عبارت دقیق تر، «حک شده است». خدا حدی می کشد نه اینکه چیزی مانند سد یا خاکریز قرار دهد.

j- اشاره به «آب های فوکانی» و «آب های تحتانی» در پید ۱:۷.

k- ترجمه دیگر: «وقتی چشممه های لجه خشونت خود را نشان می دادند.»

l- ترجمه دیگر: «هنگامی که فرمان خود را بر دریا تحمیل می کرد تا آب ها از آن تخلیف نکنند». ترجمه و لغات لاتین مؤید این قرائت است. اکثر نسخ خطی یونانی، دو مصرع اول آیه ۲۹ را جا انداده اند. کسانی که آنها را ترجمه کرده اند، معنای فوق را استبطاط نموده اند. خدا برای عناصر جایشان را معین می کند تا جهان که پیش از آن در اغتشاش بود، به نظم در آید (پید ۱:۹-۶ و مز ۴:۹-۱۰).

m- معنای این کلمه عبری را با قطعیت نمی دانیم. در این ترجمه، حکمت نقشی در عمل آفرینش ندارد و فقط از آن شادی می کند. این امر با دنباله مطلب موافقت دارد اما با نقش منسوب به حکمت در امر خلقت در تضاد قرار دارد، نقشی که بعداً اندیشه کتاب مقدس برای آن قائل می شود. به همین جهت بعضی از ترجمه ها، اصطلاح «معمار» را به کار می بزنند. به این

۳۱ [و] روی کف زمین او بازی می کردم
و خوشی خود را با بنی بشر می یافتم.ⁿ

بار:۳

خجسته کسی که به حکمت گوش فرا می دهد

۳۲ و اینک ای پسران، به من گوش دهید؛

خجسته آنان که طریق های مرا نگاه می دارند!

۳۳ تعلیم را گوش گیرید و حکیم شوید،

از [آن] غافل مشوید.

۳۴ خجسته کسی که به من گوش گیرد،

[و] هر روزه نزد لنگه های درهای من مراقب باشد،

[و] باهوهای درهای مرا نگاه دارد!

۳۵ زیرا هر که مرا بباید، حیات را یافته است

و التفات یهوه را دریافت نموده است؛

۳۶ اما کسی که بر علیه من گناه ورزد، به خوبیشن آسیب می رساند،

تمام آنان که از من نفرت دارند، مرگ را دوست می دارند.»

بنسی ۲۰:۱۴

۲۰، ۱:۱۱

۲۲، ۲:۱۲

۱۲:۱

مت ۱۴-۱:۲۲

۳:۲۴:۱:۱۴

۹

دعوت بانو حکمت

^۱ «حکمت» خانه خود را بنا کرده،

او هفت ستون خود را تراشیده است^۰

^۲ بهایم خود را ذبح کرده، شراب خود را آمیخته است،

میز خود را نیز چیده است.

ترتیب، حکمت کسی است که طرح آفرینش را می ریزد و شکل بنا را الهام می بخشد. بدینسان آن همکار فعل خدا در عمل آفرینش می گردد. به هر حال، در تفسیر این بخش نمی توان یو:۱-۳-۴ (ر. ک توضیح یو:۱:۳-۴) و جایگاهی را که این متن برای «سخن» در امر خلقت قائل می شود، کنار گذارد. لذا ترجمه این کلمه به شکل «معمار» با تحول این دیدگاه الهیات سازگارتر است.

- اندیشه ای مشابه در بار ۱:۳-۴:۳ و بنسی ۱:۴-۱:۲۴ یافته می شود که حالتی انحصارگرایانه به نفع اسرائیل قائل شده، اسرائیل که همانا مسکن نبونه برای «حکمت - تورات» می باشد. به گونه ای فراگیرتر، در حک ۱:۶-۷، حکمت همان حضور دائمی روح خدا در میان انسان ها تلقی می شود. اینجا در مضمونی مشابه قرار داریم. حکمت در مقام یار فعل خدا و تجلی پرمه ر و شاد توجه او به بنی بشر، مد نظر می باشد. می توان پذیرفت که این متون دیدگی دوگانه از ارتباطی که حکمت میان خدا و بشر برقرار می سازد ابراز می دارند: یکی در مقام «شریعت» (بار و بنسی): و دیگری در مقام عنصر فعل در عمل الهی (امت ۸ و حک ۷). آیات ۳۰ و ۳۱ ما را همچنین دعوت می کنند تا به یو:۱ مراجعه کنیم.

- این تفصیل، «حکمت» را در مربیت یک شخصیت استثنایی قرار می دهد. حضور «ستون ها» در «خانه» بانوی حکمت سبب می شود که بتوان آن را در ردیف کاخ های ملوکانه و معابد به شمار آورد. با اطلاق معنایی نمادین به عدد «هفت»، می توان تصور کرد که این مسکن با ستون های متعددش، این معنی را می رساند که «حکمت» از مقامی شاهانه برخوردار است که قبلاً در فصل ۸ مورد تأیید قرار گرفته است.

^۳ او زنان خدمتکار خود را فرستاده P
و بر قله بلندیهای شهر فریاد می‌زند:
^۴ «کسی که ساده دل است، از این سو بگذرد!»
به هر که فاقد عقل است می‌گوید:
^۵ «بیایید، از نان من بخورید،
واز شرابی که آمیخته ام بنوشید.
^۶ ساده دلی را ترک گویید و خواهد زیست،
و در طریق هوشمندی مستقیم سلوک نمایید.»

حکیم و استهzaءکننده

^۷ آنکه استهzaءکننده ای را اصلاح کند، از آن رسوایی را بر می‌کشد،
و هر که آدم بدکاری را نکوهش نماید، از آن اهانت را بر می‌کشد.
^۸ استهzaءکننده را نکوهش ممکن مبادا که تو را غرفت دارد؛
حکیم را نکوهش کن و تو را دوست خواهد داشت.
^۹ به حکیم بده و حکیم تر خواهد شد،
آدم منصف را تعلیم ده و علم بیشتری کسب خواهد نمود.

^{۱۰} آغاز حکمت ترس یهوه است،
و دانش «قدوس»، این است هوشمندی.^۹

^{۱۱} زیرا که به واسطه من روزهایت افزون خواهد شد
و بر سالهای عمرت خواهد افزود.
^{۱۲} اگر حکیم هستی، برای خودت حکیم هستی،
و اگر استهzaءکننده ای، خودت به تنهایی از آن رنج خواهی برد.

دعوت بانو حماقت

^{۱۳} بانو «حماقت» فتنه جو است،

فریبکار و بی‌شرم.

^{۱۴} او در مدخل خانه خود نشسته است،
بر مسندي در بلندیهای شهر،^۱

P- ر. ک اعزام خدمتکاران در مت ۴-۳:۲۲؛ لو ۱۷:۱۴ و در عهد عتیق، گسیل انبیا و حکیمان و کاتیان که مسیح نیز در مت ۳۷-۳۴:۲۳ به آن اشاره می‌کند.

Q- در ترجمه ای دیگر چنین آمده: «هوشمندی، دانش مقدسین است» اما ترجمه ما مبتنی است بر قرینه با مصرع قبلی و نیز بر اساس ۳:۳۰؛ همچنین ر. ک یوش ۱۹:۲۴؛ اش ۳:۶.

R- قرینه با آیه ۳ تعمدی است، اما خانه «حماقت» هیچ وجه اشتراکی با خانه «حکمت» ندارد.

^{۱۵} تا به رهگذران فریاد زند^۸،
 [برآنان] که راه خود را مستقیم می‌پیمایند:
^{۱۶} «کسی که ساده دل است، از این سو بگذرد!»
 به هر که فاقد عقل است می‌گوید:
^{۱۷} «آبهای دزدی شیرین است
 و نانی که مخفیانه کسب شده^t گوارا!»
^{۱۸} و او نی داند که «سایه ها» آنجایند،
 که دعوت شدگان او در ژرفاهای شئول می‌باشند.^u

۱۸:۲

۲. نخستین جنگ سلیمان

۱۰ مَثَلُ هَمَّى سَلِيمَان.

۱:۲۵

پسر حکیم باعث شادی پدر خود می‌باشد،
 اما پسر ابله مصیبت مادر خوبیش است.

۱۳:۱۹
۲۵:۱۷
۲۰:۱۵

^{۱۸} گنجهای که بد به دست آمده باشد به هیچ درد نمی‌خورد،
 اما انصاف از مرگ رهایی می‌بخشد.

۲۸:۱۲:۴:۱۱=

^{۱۹} یهود نمی‌گذارد گلوی شخص منصف گرسنه شود،
 اما طمع بدکاران را پس می‌زند.

^{۲۰} کف دست سهل انگار فقیر می‌شود،
 اما دست افراد کوشان ثروتمند می‌سازد.^w

۸- همان کاری که زن هرزه در ۱۳-۸:۷ انجام می‌دهد.

t- «گلو» یا «جان» جایگاه اشتها تلقی می‌شدن.

u- دعوت حکمت به هوشمندی ختم می‌شود (آیه ۶) اما دعوت حمایت به مرگ منتهی می‌شود.

v- این اندیشه که خداوند مددکار و باداش دهنده شخص منصف می‌باشد، در مز ۳۴:۱۰-۱۱ بیان شده است؛ ر. ک لو ۵۳:۱.

این نکته را ایوب و جامعه زیر سؤال می‌برند.

w- در نظر امثال، کار، عملی است قابل تحسین برای افزایش ثروت و در نتیجه برای تشخض و احترام (۱۲:۲۴؛ ۱۲:۲۲). به همین جهت، کاهلی مکرراً محکوم شده است (۶:۶-۱۱). جامعه در تأملاتش بر روی کار، تا این حد خوش بین نیست (جا ۲:۶-۴؛ ۱۰-۱۱). جامعه تأیید می‌کند که فراوانی و رنج از خداست (جا ۲۵:۲)، که امث ۱۰:۲۲ نیز در واقع با آن مطابق است.

^۵ هر که محصول را در تابستان جمع کند، پسری است دانا،
هر که به هنگام حصاد در سستی بیفتند، پسری است بی شرم.

۳۳:۲۴:۱۰:۶

^۶ برکات بر سر شخص منصف!
اما دهان بدکاران خشونت را پنهان می سازد.

:۲۲،۷:۱۰
۱۱:۱۱
۱۱:۱۰

^۷ یاد شخص منصف در برکت است،
اما نام بدکاران در گندیدگی می افتد.

^۸ دل آدم حکیم اوامر را پذیرا است،
اما [مردی] که لبان احمق دارد، به هلاکت خود می رود.

۱۰:۱۰=

^۹ هر که در صداقت سلوک کند، در امنیت راه می رود،
اما هر که راههای پیچایچ را دنبال می کند، شناخته خواهد شد.

۱۳:۶

^{۱۰} هر که چشیک زند^X، موجب رنج می گردد،
هر که رو در رو نکوهش کند، صلح را فراهم می آورد^Y.

۸:۱۰=

^{۱۱} دهان آدم منصف چشمۀ حیات [است]!
اما دهان بدکاران خشونت را پنهان می سازد.

۲۷:۱۴:۱۴:۱۳

۶:۱۰
۸:۴-پط۱

^{۱۲} نفرت نزاع‌ها بر می انگیزد،
اما محبت تمامی خطاه را می پوشاند^Z.

۳:۲۶:۲۹:۱۹

^{۱۳} بر روی لبان [مرد] هوشمند حکمت یافت می شود،
اما چوب برای کمر کسی [است] که عقل ندارد!

^{۱۴} حکیمان دانش را می اندوزند،
اما دهان آدم احمق ویرانه ای است آتی.

X- یعنی کسی که «منتظری دارد» یا «دور و است» (مز ۱۹:۳۵). مقصود کسی است که دامی آماده می کند یا مخفیانه رنج دیگران را استهزاء می کند.

Y- در متن عبری، به جای این مصرع، مصرع دوم آیه ۸ عیناً تکرار شده است. ترجمه ما مطابق متن یونانی است.

Z- در عبری، کلمه ای واحد برای «پنهان می سازد» در مصرع دوم آیه ۱۱ و «می پوشاند»، در اینجا به کار رفته است. اولی (آیه ۱۱؛ ر.ک آیه ۶) حالتی مزورانه دارد و دومی خبرخواهانه (آیه ۱۲). همچنین ر.ک یع ۵:۲۰؛ ۱:۸-۴ بطری.

۱۱:۱۸

^{۷:۱۸:۳:۱۳} ^{۱۵} ثروت شخص دولتمند مکان مستحکم او است،
ویرانه ضعیفان، فقر ایشان است.

۸:۱

^{۲۳:۶}
^{:۱۸:۱۳:۱:۱۲}
^{۲۳:۵:۱۵}

^{۱۷} آن که به توبیخ توجه می کند، جاده حیات را دربال می کند،
اما آن که نکوهش را رها می سازد، در سرنوشتی نامعلوم گمراه می شود.

^{۸:۳}
^{بج: ۲۷:۱۷:۳:۱۳}

^{۱۸} آن که نفرت را پنهان می سازد، لباني دروغگو دارد،
اما آن که سخنی بد را برزبان می آورد، ابله است.

^{۱۹} فراوانی سخنان بدون خطأ نمی ماند
اما آن که لبان خود را نگاه می دارد، [آدمی] است دانا.

۸:۳

^{۲۰} زبان شخص منصف نقره مرغوب است،
دل بدکاران ارزش اندکی دارد.

^{۲۱} لبان شخص منصف انبوهی را سیر می کند،
اما احمقان از بی عقلی می میرند.

۲۵:۲

^{۲۲} آنچه ثروتمند می سازد، برکت یهود است،
و زحمتی که آن را همراهی می کند، چیزی نمی افزاید.

۱۴:۲

^{۲۳} ارتکاب رسایی برای ابله به بازی می ماند،
همچنین است حکمت برای آدم هوشمند.

^{۲۴} آنچه شخص بدکار از آن می ترسد، بر سرش می آید،
و آنچه که منصفان آرزویش را دارند، به ایشان داده می شود.^a

^{۲۵} بادا که گردباد بگذرد، و شخص بدکار دیگر نمی باشد،
اما آدم منصف بنیادهای ابدی دارد.

- کاربرد وجه غیرشخصی در این فعل، این معنی را می دهد که فاعل این جمله خدا است.

^{۲۶} سرکه برای دندانها و دود برای چشمان،
همچنین است آدم تبل برای آنان که او را می فرستند.^b

^{۶:۶}
^{۶:۲۶}
^{۲:۳} ^{۲۷} ترس یهوه روزها را می افراید،
اما سالهای بدکاران کوتاه می شود.

^{۲۸} انتظار منصفان شادی است،
اما امید بدکاران نابود خواهد شد.

^{۷:۱۱}
^{۱۳:۸}
^{۱۰:۱۱۲} ^{۲۹} طریق یهوه برای [مرد] صادق پناهگاه است،
اما ویرانه است برای آنان که بدی می کنند!

^{۳۰} شخص منصف هرگز جنبش نخواهد خورد،
اما بدکاران در سرزمین ساکن نخواهند شد.

^{۲۲-۲۱:۲} ^{۳۱} دهان شخص منصف میوه اش حکمت است،
اما زبان فاسد قطع خواهد شد.

^{۳۲} لبان آدم منصف نیک خواهی را می چکاند،
اما دهان بدکاران، تباہی را.

^۱ ترازوهای گمراه کننده برای یهوه نفرت انگیزاست،
اما وزن دقیق مورد التفات اوست.^c

۱۱

^{۱۱:۱۶}
^{۲۳، ۱۰:۲۰} ^{۱۲} اگر تکبر آید، رسوایی می آید،
اما حکمت با فروتنان است.^d

^{۱۸:۱۶:۱۰:۱۳} b - «می فرستند» معنی تحتاللفظی عربی است. اما ترجمه یونانی آن را «استخدام می کنند» آورده که معنی روشن عربی را تصریح می کند (مقایسه کنید با ۲۱:۲۲).

c - دغدغه انصاف که نزد حکیمان به چشم می خورد، با انصاف موجود در شریعت و انبیا تلاقي می کند (لاؤ ۳۵:۱۹-۳۶:۲۱؛ حرق ۱۳:۲۵؛ ۱۶-۹:۴۵؛ ۱۲-۹:۴۵؛ هو ۸:۱۲؛ عا ۵:۶؛ میک ۶:۹-۵:۸؛ بنسی ۲۶-۹:۲۶؛ ۳:۲۷-۲۹). این دغدغه صریحاً طالب «انصافی» است که در ۳:۱ مذکور آمده است، انصافی که تحولات و دگرگونی های شرایط اجتماعی و دیدگاه ها تهدیدش می کند. از این رو است که تمام آناتی که به اخلاقیات «عهد» علاقه مندد یا فقط به منطق انسانی متول می شوند، تا این حد آن را مورد یادآوری قرار می دهند.

d - انبیا اغلب «انصاف» و «فروتنی - مسکنت» را به هم بیوند می دهند. در اینجا شاهد پیوند «حکمت - فروتنی» هستیم (ر.ک ۱۰:۱۳)؛ اما برای مشخص ساختن فروتنی، کلمه ای به کار رفته که فقط در میک ۸:۶ مشاهده می شود. این کلمه جزو واژگان متعارف انبیا نیست.

۲۴:۲۱:
۳۳:۱۵
۲۳:۲۹

^۳ صداقت [مردمان] درست ایشان را هدایت می کند،
اما شرارت خائنان آنان را نابود می سازد.

۲:۱۰ =

^۴ در روز غصب^e، ثروت به هیچ دردی نمی خورد،
اما انصاف از مرگ می رهاند.

^۵ انصاف [مرد] کامل طریق او را هموار می سازد،
اما آدم بدکار به واسطه بدکاری خود می افتد.

^۶ انصاف [مردمان] درست رهایی شان می دهد،
اما خائنان به واسطه حرص خود گرفتار می شوند.

۲۸:۱۰

^۷ آنگاه که آدم بدکار می میرد، امید[ش] از میان می رود،
و انتظار بی دینان از میان می رود.

^۸ شخص منصف از پریشانی بیرون کشیده می شود،
و شخص بدکار به جای او در آن می افتد^f.

^۹ آدم بی دین به واسطه دهان خویش همسایه خود را نابود می سازد،
اما منصفان به واسطه دانش^g رهایی می یابند.

۱۲:۲۸
۲۸:۲۸
۱۶:۲:۲۹

^{۱۰} آنگاه که منصفان سعادتمند باشند، شهر به شادی می آید،
آنگاه که بدکاران هلاک شوند، اینک فریادهای شادی است.

۶:۱۰

^{۱۱} شهری از برکت مردمان درست بر افراد می شود^g،
اما به واسطه دهان بدکاران، واژگون می گردد^h.

e- «روز غصب» که با «مرگ» در قرینه است، یادآور وحی های نبوی است، نظریه صفات، که در عا ۱۸:۵ بازنگار می یابد. ر.ک عا:۹:۶؛ اش:۱۳:۱۳؛ مز:۱۱۰:۵.

f- معنی تحتاللفظی: «در آن می آید».

g- هر برکتی ناشی از خداست، و توسط انسان ها انتقال می یابد، و در جامعه شان منعکس می شود، یعنی بر اسرائیل، بر شهر، و بر کلیه ملت ها (بید:۱۲:۳-۲:۸؛ یهودیه:۱۳:۸-۱۲:۲۰).

h- یعنی سخنان آنانی که بذر بی انصافی و ناراستی و اختلاف را می پاشند (اش:۳۲:۶-۸؛ امث:۲:۲۹؛ ۸:۸؛ ۱۲:۸).

^{۱۲} هر که همسایه خود را خوار شمارد، بی عقل است،
اما آدم هوشمند سکوت می کند.
^{۲۱:۱۴}

^{۱۳} افترازنده اسرار را آشکار می سازد،
اما آدم مطمئن امر را می پوشاند.
^{۱۹:۲۰}

^{۱۴} ملت بدون رهبری سقوط می کند:
مشاوران زیاد نجات است.^k

^{۱۵} هر که ضامن دیگری شود، تیره بختی بر او می آید،
اما هر که از دست بر دست زدن نفرت کند، درامنیت می باشد.
^{۲۴:۶}
^{۵-۱:۶}

^{۱۶} زن مهربان افتخار^۱ را کسب می کند،
و [مردان] فعال ثروت را کسب می کنند.

^{۱۷} آدم وفادار به خویشن نیکی می کند،
اما آدم بی رحم^m تن خود را عذاب می دهد.

^{۶:۱۴}

^{۱۸} شخص بدکار سودی فریبند می برد،
اما هر که انصاف را بکارد، دستمزدی مطمئن دارد.

^{۱۹} هر که به انصاف عمل کند به حیات می رود،
اما هر که بدی را دنبال کند، به مرگ.

^{۲۰} دلهای پیچاپیج برای یهوه نفرت انگیز است!
اما التفات او برای آنانی است که طرقشان کامل است.

- بدینسان او خود را در معرض ایندا و آسیب رساندن به همسایه خود قرار نمی دهد و نه عواقب تحقیری را تحمل خواهد کرد که به واسطه آن می توانست دیگران را از پا درآورد.
- مظور رهبری در امور سیاسی است که این نیز در حوزه حکمت است (ر. ک ۵:۱).
- گرچه «مشاوران» پادشاه مشکلات بسیاری برای انبیا و حکیمان ایجاده کرده اند (اش ۱۴:۲۸؛ ۲۳-۱۵:۲۲؛ ۱۸-۱۵:۱۴)، و امث (۱۶:۲۹).
- این کلمه حاوی مفهومی است که به موقعیت و وضعیت مهم و ثروت اشاره دارد. ترجمه یونانی تصریح کرده که زن جلال و افتخار را «برای شوهرش» کسب می کند. متن عبری نسبت به ارزش شخصی آن حساس تر است.
- ترجمه دیگر: «کسی که اذیت می کند.»

۹:۱۵:۲۲:۱۲

^{۲۱} به یقین، آدم بد بی مکافات خواهد ماند،
اما نسل منصفان امن خواهد بود.

۵:۱۶=

^{۲۲} حلقه طلا در پوزه خوک،
این چنین است زنی زیبا اما محروم از حس تشخیص.

^{۲۳} منصفان را فقط یک آرزو است: نیکی،
آنچه بد کاران را انتظار می کشد، غصب است.^{۱۱}

^{۲۴} آن که به فراوانی می دهد، مالش را افزون می سازد،
آن که به افراط می اندوزد، جز به تنگدستی به جایی نمی رود.

^{۲۵} جان نیکوکار^۰ لبریز خواهد شد،
و آن که سیراب کند، خودش سیراب خواهد شد.

^{۲۶} هر که گندم را باز دارد، مردم نفرینش خواهند کرد^P،
اما برکت بر سر کسی که آن را بفروشد!

۳۵:۸

^{۲۷} هر که نیکوبی را جستجو کند، التفات^۹ را می جوید،
اما هر که بدی را جستجو کند، [بدی] به او خواهد رسید.

۳:۱

^{۲۸} هر که به ثروت خود اعتماد کند، چنین شخصی خواهد افتاد،
اما منصفان همچون شاخ و برگ [درختان] رشد خواهند کرد.

- معنی تحتاللفظی: «امید بدکاران: غصب» این بدان معنی نیست که بدکاران انتظار غصب را می کشند، بلکه اینکه امید ایشان که بر بدی متمرکر است، غصب خود را برایشان به همراه خواهد آورد (ر.ک ۲۸:۰).

- معنی تحتاللفظی: «شخص برکت» (ر.ک آیه ۱۱).

-^P یا «کسی که از راه فروش گندم سود می برد» (ر.ک اقدامات انبار کردن گندم که مطابق بید ۴۷:۴۷-۵۷ در مصر صورت می گرفت). وجود چنین سوداگری در مشرق زمین باستان مورد تأیید چندین سند می باشد.

-^Q «التفات الهی» (?) ر.ک ۸:۳۵، ۱۱:۱۱، ۲۰:۲۰، ۲۲:۱۲، ۱۵:۱۹، ۱۶:۱۳. امث خیلی زیاد به «التفات» (یا «رضایت») خدا توجه دارد، اما همچنانی به التفات پادشاه (۱۶:۱۳، ۱۹:۱۵، ۱۹:۱۲). در اینجا هیچ چیز به این معنی اخیر اشاره نمی کند. همین اصطلاح باز بی آنکه جهتش مشخص شود، در ۱۰:۳۲ به کار رفته، به همین جهت است که نیک خواهی ترجمه شده است.

^{۲۹} هر که خانه خود را معذب سازد، باد^۷ را به میراث خواهد برد،
و شخص احمق غلام [مرد] حکیم دل خواهد بود.^۸

^{۳۰} شمرة انصاف، درخت حیات است^۹،
اما بدکاران پیش از موعد برده خواهند شد.

۱۸:۳

^{۳۱} اگر آدم منصف بر روی زمین پاداش یابد،
چه مقدار بیشتر شخص بدکار و آدم گناهکار!^{۱۰}

^۱ هر که توبیخ را دوست بدارد، دانش را دوست دارد،
اما هر که نکوهش را نفرت بدارد، احمق است.

۱۲

^۲ انسان نیک التفات یهوه را به دست خواهدا آورد،
اما او انسان حیله گر را محاکوم می نماید.

۱۷:۱۰

۳۵:۸

^۳ آدمی در اثر بدکاری استوار نخواهد گشت،
اما ریشه منصفان تکان نخواهد خورد.

^۴ زن شجاع تاج سر شوهر خویش می باشد،
اما [زن] بی شرم همچون پوسیدگی دراستخوانهای اوست.^۷

۳۰:۱۴

^۵ طرح های منصفان عدل است
[و] نقشه های بدکاران، فربیکاری.

^۶- در عبری نوعی بازی با کلمات به چشم می خورد، چرا که «روآح» می تواند هم «باد» معنی دهد و هم «غضب». ^۸- چنین سرنوشتی احتمالاً به دنبال بدھی هایی گریبانگیر او خواهد شد که در اثر بی ملاحظه بودن به وجود آورده است (ر.ک ۷:۲۲).

^۹- شاید اشاره ای است تلویحی به پید ۳-۲ که در آن «درخت معرفت خوشبختی و تیره بختی» شمرة گناه، یعنی مرگ را در بردارد، و در اینجا اشاره به قرینه اش یعنی «درخت حیات» آن درخت را به ذهن متبار می سازد.

^{۱۰}- این مثل فرض را بر این می گذارد که یگانه طرح پاداش و مكافایت موجود، همانا طرح وجود زمینی است او این اندیشه را دنبال می کند که منصفان و درستکاران در این دنیا پاداش می یابند، اندیشه ای که برای شماری از حکیمان بلامنایع بود (ر.ک مز ۳۷-۲۵:۲۶) اما می دانیم که ایوب و جامعه با چنین اندیشه ای فاصله داشتند. به هر حال، برای حکیم ما، هر کس چه منصف چه گناهکار، باید منتظر باشد تا اجرت اعمالش را بیابد.

^{۱۱}- چنین زنی شوهر خود را همچون خوره می خورد و باعث رنجش می باشد و او را از هر نوع تحرک و فعالیت باز می دارد. بر عکس، زن ارزشمند باعث افخار شوهرش می باشد (۲۳:۳۱-۲۸:۵) و موجب شادی اوست (۱۸:۵-۱۹).

^۶ سخنان بدکاران دامهای مهلک است،
اما دهان [مردمان] درست رهایی شان می‌دهد.

^۷ بدکاران همان دم که سرنگون شوند، دیگر نمی‌باشند،
اما خانه منصفان پا بر جا می‌ماند.

^۸ آدمی را بر اساس عقل سلیمش می‌ستایند،
اما آدم نادرست در معرض خواری است.

^۹ شخصی حقیر که خدمتکار خودش می‌باشد،
بهتر است از شخصی نامدار که نان ندارد.

بنسی ۱۰:۱۷

^{۱۰} آدم منصف احتیاجات بهایم خود را می‌داند،
اما احسای بدکاران بی‌رحم است.

بنسی ۲۲:۷؛ ۲۳:۲۷

^{۱۱} هر که زمین خود را زیر کشت ببرد، از نان سیر خواهد شد،
اما هر که امور باطل را پیروی کند، بی‌عقل است.

۱۹:۲۸=

^{۱۲} آدم بدکار به دام شروران طمع می‌ورزد،
اما ریشه منصفان قویاً برقرار است.^w

^{۱۳} در جنایت لبها دامی است شوم،
اما آدم منصف از پریشانی بیرون می‌آید.

۲۱:۱۸:۲:۱۳؛ ۲۰:۱۸=

^{۱۴} آدمی از ثمرة دهان خویش از آنچه که نیکوست سیر می‌شود،
و به هر کس، کار دستانش^x باز می‌گردد.

w- مصرع دوم از نظر معنا و تصویر، ارتباطی با مصرع اول ندارد. شاید بتوان این آیه را این طور معنی کرد: شخص بی دین ثروت را فقط در نوعی بازی رقابت در اخاذی جستجو می‌کند؛ اما شخص منصف آن را در ثبات زندگی و باروری مورد برکت خدا می‌یابد.

x- ترجمه دیگر: «کارشن».

^{۱۵} راه انسانِ احمق در نظر خودش درست است^۷،
اما حکیم به مشورت گوش فرا می‌دهد.

^{۱۶} انسان احمق در ساعت غیظ خود را آشکار می‌نماید،
اما [شخص] فهمیده اهانت را پنهان می‌سازد^۸.

^{۱۷} هر که شیفتۀ صداقت باشد، آنچه را که راست است آشکار می‌سازد،
اما شاهد دروغین فریب را.

^{۱۸} هر که بدون ملاحظه سخن گوید، همچون شمشیر فرو می‌رود،
اما زبان حکیمان شفا می‌بخشد.

^{۱۹} لب راستگو^۹ برای همیشه استوار است،
زبان دروغگو فقط لحظه‌ای.

^{۲۰} فریب در دل آنانی است که بدی را طرح می‌ریزند،
اما برای مشاورانِ صلح، شادی است.

^{۲۱} هیچ تیره بختی بر شخص منصف نمی‌آید،
اما بدکاران آنکه اند از دردها.

^{۲۲} لبان دروغگو برای یهوه نفرت انگیز است،
اما آنان که با صداقت عمل می‌کنند، از التفات او بخوردارند.

۱۲:۶

^{۲۳} شخص فهمیده دانش خود را پنهان می‌سازد،
اما دل ابلهان حماقتستان را اعلام می‌دارد.

۲۰:۱۱

۱۶:۱۳

^{۲۴} سلطه در دست مردمان کوشاست،
اما بیگاری در دستِ سهل انگار.

- حکیمان به قضاوت بسیار مشتی که هر کس می‌تواند در مورد خود داشته باشد، اعتماد نمی‌کنند. ایشان چندین بار حماقت چنین عملی را خاطر نشان می‌سازند.
- او این درایت را دارد که نگذارد آزردگی اش ظاهر شود.
- ترجمه دیگر: «انسان راستگو».

^۶ دلواپسی در دل انسان، او را از پای درمی آورد،
اما سخنی نیکو شادش می سازد.

^۷ شخص منصف یار خود را هدایت می کند^b،
اما راه بد کاران ایشان را گمراه می سازد.

^۸ سهل انگاری شکاری برای بربان کردن ندارد،
اما فرد کوشما مالی است گرانبهایها.

^۹ در جاده انصاف، حیات است،
و طریقی که آن دنبال می کند، به مرگ [منتهی] نمی شود.^c

^{۱۰} پسر حکیم^d سرزنش را دوست می دارد،
اما استهزاء کننده به توبیخ گوش نمی سپارد.

۱۳

۱۴:۱۵:۶:۱۴
۹:۲۴

^{۱۱} آدمی از ثمرة دهان خویش آنچه را که نیکوست می خورد،
اما خواسته^e خائنان، خشونت است.

۱۴:۱۲

^{۱۲} هر که بر دهان خود نگاهبانی کند، حیات خود را نگاه می دارد،
هر که لبان خود را بسیار بگشاید، نابودی از آن اوست.

۲۳:۲۱

^{۱۳} شخص تبل طمع می ورزد و آرزویش باطل است،
اما خواسته مردمان کوشما ارضاء خواهد شد.^f

۲۵:۲۱
۱۱-۶:۶

b- متن چندان مطمئن نیست و معناش نیز قطعی نیست. ترجمه‌های قدیمی هیچ معنای رضایت بخشی ارائه نمی دهند. یک معنای پیشنهادی این است: «شخص منصف از آنچه که برایش خطر است، اجتناب می کند».

c- این آیه موضوع ۱۸:۹ را پی می گیرد که در آن، راهی که به «حماقت» منتهی می شود، به شئول می رود. «جاده انصاف» همان راه تنگی است که در مت ۱۳:۷-۱۴ ذکر شده است (ر. ک یو ۱۴:۶).

d- تحتاللفظی: «یک پسر حکیم؛ تعلیم پدر»

e- ترجمه‌های احتمالی دیگر: «زنگی» یا «شخص».

f- در این آیه، «خواسته» و «جان» ترجمه همان کلمه عبری است (نفس). این کلمه مفهوم «میل و استیاق» را می رساند، پدیده ای که در اشخاص تبلیل وجود ندارد، اما در افراد کوشما بسیار شدید است. قسمت دوم این آیه را به گونه ای تقریباً تحتاللفظی می توان چنین برگرداند: «اما جان مردمان کوشما (یا گلوی مردمان کوشما، که این یکی از معنای احتمالی کلمه عبری نفس می باشد) سیر خواهد شد».

^۵ فرد منصف از سخنان دروغ نفرت می دارد،
اما شخص بدکار با خجالت و پریشانی می بوشاند.

^۶ انصاف، آن کس را که راهش درست است نگاه می دارد،
اما گناه، سبب نابودی بدکاران می شود.

^۷ کسی خود را ثروتمند می شمارد، اما هیچ ندارد،
کسی خود را فقیر می شمارد، اما اموال بسیار دارد.

^۸ فدیه^g حیات آدمی، ثروت اوست،
اما فقیر توبیخ را نمی شنود.

جاه: ۱۱

^۹ نور منصفان شادمانه است،
اما چراغ بدکاران خاموش می شود.

۲۰:۲۴:۲۰:۲۰

^{۱۰} تکبر جز تزویر پدید نمی آورد،
اما حکمت نزد کسانی است که می گذارند به ایشان مشورت داده شود.

۲:۱۱

^{۱۱} ثروتی که بسیار سریع^h کسب شده باشد، کاهش می یابد،
اما آن که آن را کم کم جمع می کند، افزایش می دهد.

۲۱:۲۰

^{۱۲} تأخیر در امید [و] دل بیمار،
آرزوی برآورده شده [و] درخت حیات.

۱۹:۱۳
۱۸:۳

^{۱۳} هر که کلام را خوار شمارد، خویشن راهلاک خواهد ساخت،
اما هر که فریضه را گرامی دارد، اجر خواهد یافت.ⁱ

- کلمه «فديه» در اينجا نه به معناي بازخرید، بلکه به معنai تضمين به کار رفته است. شخص ثروتمند در اثر ثروتش از مخاطرات زندگی در امان می باشد؛ ثروت برای او همچون تضمینی است. شخص فقیر به علتی کاملاً متفاوت در امنیت قرار دارد، و آن این است که چيزی ندارد. هیچ کس به فکر تهدید او نیست: ر.ک جامعه: ۱۱:۵ که به طور کامل با اين ضرب المثل موافق نیست.

- تحتاللفظی: «در کمتر از یک دم».

- به اشاره ای که به مقوله پاداش شده و به کاربرد واژگانی که در الهیات «عده» متداول است، توجه کنید: «کلام»، «فریضه» و «حکم»، «اجر و پاداش» (رک. ث. ۴۹:۴-۱۲:۷-۱۵:۱۱-۱۸:۲۲).

^{۱۴} آموزشِ حکیم از چشمۀ حیات است،
برای دور شدن از دامهای مرگ.

:۲۷:۱۴
۱۱:۱۰

^{۱۵} عقل سلیم k التفات را فراهم می سازد،
اما راه خائنان هلاکت ایشان است.

۴:۳

^{۱۶} هر [انسان] آگاه با عقل عمل می کند،
اما ابله حماقت [خود] را پخش می سازد.

۲۳:۱۲

^{۱۷} فرستاده بد باعث سقوط در بد بختی می شود!
اما پیام آوری امین شفرا فراهم می آورد.

۶:۲۶:۱۳:۲۵

^{۱۸} تیره بختی و ننگ از آن کسی که سرزنش را نادیده بگیرد،
اما آن که نکوهش را مد نظر قرار دهد، اکرام خواهد یافت.

۱۷:۱۰

^{۱۹} آرزوی تحقق یافته برای جان مطبوع است،
اما دور شدن از بدی برای ابلهان نفرت انگیزاست! m

۱۲:۱۳

^{۲۰} با حکیمان برو، و حکیم خواهی شد،
اما هر که با ابلهان معاشرت کند، بد خواهد شد.

^{۲۱} تیره روزی، گناهکاران را تعاقب می کند،
اما سعادت، منصفان را اجر می دهد.

^{۲۲} انسان نیک برای پسران پسران خود میراثی منتقل می سازد،
اما ثروت گناهکار برای شخص منصف ذخیره شده است.

ج- «چشمۀ حیات» بودن از امتیازات خاص حکم (۲۲:۱۶؛ بنسی ۱۳:۲۱؛ ر. ک. ۳۰:۱۱. «درخت حیات») و منصف و شخص خدادرس تلقی شده است (۲۷:۱۴)، و بدینسان تمامی جوانب اخلاقیات گرد هم آورده شده است.

k- در اینجا همان اصطلاحات عبری به کار رفته که در ۴:۳ به کار رفته است. در اینجا «التفاتی» که شخص نزد دیگری می یابد، شمره «عقل سلیم» است که انسان را آگاه و دوراندیش می سازد. درک ارتباط مصرع دوم با مصرع اول مشکل است. این مصرع می تواند آنتی تز مصرع اول باشد، بدین معنا که خائنان از چیزی امتیازی برخوردار نیستند.

I- می توان این مضمن را به ماجراهی پیام آور قتل شائول ربط داد که طبق ۲- سمو ۱۶-۱- به دستور داود کشته شد.

m- ارتباط میان این دو مصرع منطقی نیست. ترجمه یونانی چین آورده است: «آرزوهای مردمان دیندار جان را شادمان می سازد، اعمال بی دینان به دور از معرفت است» اما در این ترجمه بازتاب متنی عبری بهتر از متن مورد استفاده ما را نمی بینیم.

^{۲۳} زمین کشت شده فقیران آکنده از خوراک است،
اما شخص در اثر نبود عدل هلاک می شود.ⁿ

^{۲۴} هر که چوب را در بیخ نماید، از پسر خود نفرت می دارد^o،
اما هر که او را دوست می دارد، او را بسیار تأدب می نماید.

:۱۵:۲۲
:۱۴-۱۳:۲۳
۱۷،۱۵:۲۹

^{۱۵} آدم منصف می خورد و سیر می شود،
اما شکم بد کاران، گرسنه می ماند.

۳:۲۴:۱:۹

^۱ بانو حکمت خانه خود را بنا می کند،
اما خانم حماقت با دستان خودش آن را واژگون می سازد.^p

۱۴

^۲ هر که در درستی خویش سلوک می نماید، از یهوه می ترسد،
اما آن که به بپراهه ها می رود، او را خوار می شمارد.

^۳ در دهان آدم احمق شاخه تکبر هست،
اما لبان حکیمان ایشان را نگاه می دارد.

^۴ بدون گاو، آخر خالی است،
اما با گاو نر نیرومند، درآمد وفور می یابد.^q

^۵ شاهد امین دروغ نمی گوید،
اما شاهد نادرست دروغ را بیان می کند.

- این دو مصريع نسبت به یکدیگر بیگانه به نظر می آیند. در واقع، این دو مصريع، «فقیر» را که کامیاب می شود (و معمولاً با شخص منصف یکی انگاشته می شود) در مقابل شخص بی انصاف قرار می دهد که نابود می گردد (و معمولاً با شخص ثروتمند یکی انگاشته می شود).

- البته باید این متن را این چنین استنباط کرد: «او را واقعاً دوست نمی دارد» در مورد این اصطلاح و اصطلاحات مشابه، ر.ک. لو ۲۶:۱۴ و یاورقی.

- از این آیه و از شخصیت یافتن «حکمت» و «حماقت» در امثال ۶-۸ می توان دسته ای از کلمات مشابه یافت. با این حال به نظر می رسد که در اینجا اندیشه ای بسیار متفاوت ارائه شده باشد. در اینجا سخن از حکمت خانم خانه ای است (نظیر زن مذکور در امثال ۳۱-۱۰:۳۱) که حکمتش در نقطه مقابل حماقت زن سبک سر قرار داده شده است. این امر منع از این حقیقت نیست که در امثال ۹، «حکمت» در «حماقت» تعبداً به واسطه خصوصیاتی که متعلق به یک خانم خانه (با مقامی ملوکانه) است، معرفی شده باشد، و نیز زنی با خلقياتی ستوده در امثال ۳۱، همچون نمونه ای کامل ارزشگی الهام یافته از زندگی الهام یافته از اندیزه های «حکمت» و کاملاً موفق ارائه شده باشد.

- معنای احتمالی: بجای نخریدن گاو و گوسفند برای صرفه جویی در پول، بهتر است سرمایه گذاری کرد (ر.ک ۲۷-۲۳:۲۷).

^{۱۹:۶} ^۶ استهzaء کننده حکمت را می جوید و [آن را نمی یابد]،
اما برای شخص هوشمند، دانش سهل است.

۱:۱۳

^۷ از حضور شخص ابله دور شو،
در آنجا لبان عالم را نخواهی شناخت.

^۸ حکمت [شخص] آگاه این است که راه خود را تشخیص دهد،
اما حماقت ابلهان، فریب است.

^۹ در خیمه های استهzaء کنندگان گناه ساکن است،
اما در خانه [مردمان] درست، نیک خواهی.^۱

^{۱۰} دل، تلخی خاص خود را می شناسد،
و هیچکس در شادی آن شریک نمی شود.

^{۱۱} خانه بدکاران ویران خواهد گشت،
اما خیمه [مردمان] درست رونق خواهد یافت.

۲۵:۱۶

^{۱۲} برای شخص، راهی درست جلوه می کند،
اما در آخر، آنها راههای مرگ است.

^{۱۳} حتی در خنده، دل رنج دارد،
اما در آخر، شادی، محنت است.

^{۱۴} [انسانی با] دل منحرف، از رفتار خود سیر می شود،
و انسان نیک از اعمال خویش.

^{۱۵} شخص ساده دل هر آنچه را که می گویند باور می کند،
اما انسان آگاه مراقب پایهای خویش می باشد.

- به نظر می رسد که متن مخدوش باشد. این آیه را این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «احمقان خطرا را مسخره می کنند؛ اما التفات الهی در میان مردمان درست می باشد». در اینجا به جای کلمه «نیک خواهی»، می توانند از کلمه «التفات» نیز استفاده کرد. این کلمه در متن اصلی بدون صفت به کار رفته، اما بی تردید اشاره دارد به التفات الهی: ر.ک: ۲۷:۱۱ و توضیحات آن.

^{۱۶} آدم حکیم می ترسد و از بدی دوری می جوید،
اما شخص ابله خشمگین می شود و خویشتن رادر امنیت می پندارد.

^{۱۷} هر که زودخشم باشد، مرتكب حماقت می شود،
اما انسان زیرک تحمل می کند.

^{۱۸} ساده دلان وارث حماقت می شوند،
اما آگاهان از دانش تاجی می سازند.

^{۱۹} بدان در مقابل نیکان خم می شوند،
و بدکاران به دروازه های شخص منصف.^۵

^{۲۰} فقیر حتی برای همسایه خویش کریه است،
اما دوستان شخص ثروتمند بسیارند.

^{۲۱} هر که همسایه خود را خوار شمارد، گناه می کند،
اما هر که به فروتنان ترحم نماید، او سعادتمد است.

^{۲۲} آیا گمراه نیستند آنان که بدی را طرح می رینند؟
اما امانت و وفاداری از آن کسانی است که نیکی را می اندیشند.

^{۲۳} هر رنجی را منفعتی است،
اما سخنان هوا جز به فقر نمی انجامد.

^{۲۴} تاج حکیمان، زیرکی ایشان است،
تاج ابلهان، حماقت است.

^{۲۵} شاهد راستگو زندگی ها را نجات می بخشند،
اما آن که دروغ را بیان می دارد، چیزی جز فریب نیست!^۶

- بدکاران همچون «گدا» بر در خانه منصفان خواهند رفت. اشاره به واژگونی شرایط در دنیایی که از داوری خدا ناعادل بیرون می آید، بارها از سوی انبیا عنوان شده است (عا ۱۲:۶؛ عو ۱۵:۳۴-۳۵؛ عو ۱۴:۳۴). این نکته را در کتاب استور می بینیم که در آن مردخای دیگر نباید خود را به دروازه هامان خوار سازد، و ستمکش (اسرائیل) پیروزی ناشی از انتقامی تکان دهنده را تجربه می کند. حکیمان، با خشونتی کمتر، آزومند چنین بازگشتی در امور می باشند (امث ۲۶:۲۷).

t- ترجمه ای دیگر: «... دروغ را بیان می دارد، گمراه می کند».

۱۹:۶

^{۲۶} در ترس یهوه پناهگاهی نیرومند هست،
و برای پسراش، او مأوا است.

۱۴:۱۳
۲۳:۱۹

^{۲۷} ترس یهوه چشمِه حیات است
برای دور شدن از دامهای مرگ.

^{۲۸} قوم کثیر جلال پادشاه است،
اما فقدان تبعه، نابودی حاکم.

۱۷:۱۴

^{۲۹} هر که در خشم آهسته باشد، هوشمندی بزرگی دارد،
اما شخص خشمگین حماقت را ظاهر می سازد.

۴:۱۲

^{۳۰} دلی آرام حیات است برای بدنه،
اما حسادت، پوسیدگی است برای استخوانها.

۵:۱۷

^{۳۱} هر که ضعیف را استثمار کند، به «آن کس» که او را سرشته، اهانت می کند،
اما هر که بر نیازمند رحمت بدارد، «او» را تکریم می کند.

^{۳۲} بدکار در اثر شرارت خود بر زمین می خورد،
اما شخص منصف در صداقت خود مأوا می یابد.

^{۳۳} در دلی هوشمند، حکمت قرار می یابد،
اما در میان ابلهان، آن را نمی شناسند.

۱۲:۱۹:۱۳:۱۶

^{۳۴} انصاف، ملتی را بر می افزاد،
اما ننگ قومها، گناه است.

^{۳۵} التفات پادشاه نصیب خدمتگزار عاقل می گردد،
اما خشم او سبب هلاکت شخص بی شرم می شود.

۱۵

^۱ پاسخی ملایم خشم را پس می نشاند،
اما سخنی زننده، غیظ را بر می انگیزد.

^۲ زبان حکیمان دانش را بخوبی بیان می دارد،
اما دهان ابلهان حماقت را همچون باد گلو بیرون می دهد.

^۳ چشمان یهود در همه جا هست،
و مراقب بدان و نیکان می باشد.

^۴ زبان آرام بخش درخت حیات است،
اما [زبان] فاسد روح را خرد می سازد.

^۵ شخص احمق سرزنش پدر خویش را خوار می شمارد،
اما هر که به نکوهش توجه نماید، نشان می دهد که شخصی است آگاه.

^۶ در خانه آدم منصف ثروت عظیمی هست،
اما در درآمد شخص بدکار پریشانی ^{۱۰} می باشد.

^۷ لبان حکیمان دانش را انتشار می دهد،
اما در خصوص دل ابلهان چنین نیست.

^۸ قربانی بدکاران برای یهود نفرت انگیز است،
اما دعای [مردمان] درست از التفات او بخوردار می باشد.

^۹ رفتار بدکاران برای یهود نفرت انگیز است!
اما او کسی را که انصاف را تعاقب می کند، دوست می دارد.

^{۱۰} برای هر که جاده را رها سازد، تنبیه سخت هست!
هر که نکوهش را خوار شمارد، خواهد مرد.

^{۱۰}- احتمالاً پریشانی در منشأ درآمد است (ر.ک ۷:۲۲؛ ۷:۲۸؛ ۸:۲۸؛ واش ۵:۸؛ عا ۴:۳-۱؛ ۶:۱؛ میک ۲:۲؛ یع ۵:۱؛ ۶:۱)، اما این پریشانی در بی ثباتی آن نیز دیده می شود.

۲۰:۲۷

^{۱۱} «شئول» و «ابدّون» در مقابل يَهُوه می باشند،
چقدر بیشتر دل پسران انسان!

۱:۱۳

^{۱۲} استهزاء کننده دوست ندارد نکوهشش کنند،
او به سوی حکیمان نمی رود.

۲۲:۱۷

^{۱۳} دل شادمان را چهره ای نیکوست،
اما دل دردمند را روحی کوفته است.

۱۵:۱۸

^{۱۴} دل هوشمند در جستجوی دانش است،
اما دهان ابلهان حماقت را می چرد.

۱۶:۱۷:۸:۱۶
مز:۳۷

^{۱۵} برای کسی که شوربخت است، همه روزها بداست،
اما هر که دل سعادتمند دارد، در ضیافتی دائمی است.

^{۱۶} [مال] اندک با ترس يَهُوه،

بهتر است از گنجی عظیم با پریشانی.

۲۲:۲۹:۲۵:۲۸

^{۱۸} شخص خشمگین نزاع را تحریک می کند،
اما هر که در خشم آهسته باشد، مرافعه را آرام می سازد.

۳۱-۳۰:۲۴

^{۱۹} راه آدم تنبیل همچون پرچینی از خار است،
اما جاده افراد کوشای بسیار هموار است.

۱:۱۰
۱۷:۳۰:۲۲:۲۳

^{۲۰} پسری حکیم پدر خود را شادمان می سازد،
اما مردی ابله مادر خود را خوار می شمارد.

۱۱:۱۵

^{۲۱} حماقت برای کسی که فاقد عقل است، شادی است،
اما انسان هوشمند مستقیم به راه خود می رود.

^{۲۲} بدون مشورت، طرح‌ها شکست می‌خورد:
مشاوران بسیار، موفقیت است.

^{۱۴:۱۱} ^{۲۳} پاسخ دهان انسان برای او شادمانی است،
و سخنی به هنگام، چه نیکوست!

^{۲۴} آدم عاقل جادهٔ حیات را دنبال می‌کند که به سوی بالا رهنمون می‌گردد،
تا از شئول در پایین دوری بجوید.

^{۲۳:۶}

^{۱۲:۱} ^{۲۵} یهُوه خانهٔ متکبران را از جا می‌گَند،
اما حدود بیوه زن را بر پا می‌دارد.^۷

^{۲:۱۱:۱۲:۸}

^{۲۶} افکار بد برای یهُوه نفرت انگیز است!
اما سخنان مهرآمیز خالص است.

:۲۸:۲۲
:۱۱-۱۰:۲۳
تث:۱۴:۹
:۱۷:۲۷
هور:۱۰:۵

^{۲۷} هر که سودی نادرست به دست آورد، خانهٔ خود را پریشان می‌سازد،
اما هر که هدیه را نفرت دارد^W، خواهد زیست.

^{۱۹:۱}

^{۲۸} دل شخص منصف بر پاسخ خود می‌اندیشد،
اما دهان بدکاران سخنان بد را همچون باد گلوبیرون می‌دهد.

:۲۳:۱۷
تث:۱۹:۱۶
:۲۵:۴۷
ع:۶:۲
:۱۳-۷:۵
اش:۲۳:۱
۲۳:۵

^{۲۹} یهُوه از بدکاران دور است،
اما به دعای منصفان گوش می‌دهد.

^{۳۰} یک نگاه نورانی دل را شادمان می‌سازد،
یک خبر خوش استخوانها^X را پروار می‌کند.

^{۳۱} گوشی که به نکوهش حیات^U گوش فرا دهد،
در میان حکیمان ساکن است.

- منظور حدود قانونی است که گسترهٔ کشتارها را مشخص می‌کرد. قانون از مالکیت ارضی محافظت می‌کرد (تث:۱۴:۱۹؛ ۱۷:۲۷) و این کار را به نام خداوند انجام می‌داد. انبیا اغلب این احترام مذهبی به انصاف و عدالت را به نفع مردمان بی دفاع خاطرنشان ساخته‌اند، مردمانی که مورد ظلم ثروتمندان و قدرتمندان بودند.

- منظور رشوه‌ای است که به قاضی یا والی می‌دادند.

^W- منظور خود شخص است.

^X- منظور «نکوهش نجات بخش» می‌باشد.

^Y- منظور «نکوهش نجات بخش» می‌باشد.

۱۷:۱۰

^{۳۲} هر که سرزنش را نادیده انگارد، جان خود را خوار می شمارد،
اما هر که به نکوهش گوش بسپارد، عقل را کسب می کند.

خداوند

^{۳۳} ترس یهُوهِ مکتب حکمت است،
و پیش از افتخار، فروتنی!

v:۱
۱۲:۱۸=۱۱:۲

^۱ طرح های دل از آن انسان است،
^{۱۶} ^{۲۱:۱۹} اما پاسخ زبان از یهُوهِ می باشد.^z

۲:۲۱

^۲ تمامی راههای انسان در نظر خودش پاک است،
اما آن که روح ها را وزن می کند، یهُوهِ است.

۲:۲۱=

^۳ اعمال خود را به یهُوهِ بسپار،
و طرح هایت تحقق خواهد یافت.

^۴ یهُوهِ هر چیز را برای هدفش ساخته است،
و حتی شخص بدکار را برای روز بد بختی^a.

۲۱:۱۱=

^۵ هر دل متکبر برای یهُوهِ نفرت انگیز است!
قطعاً آن بدون مجازات خواهد ماند.

۱۰:۱۲=۱۰:۴-پط

^۶ به واسطه امانت و وفاداری، خطرا کفاره می کنند^b،
و به واسطه ترس یهُوهِ از بدی دوری می گزینند.

^۷ هرگاه یهُوهِ از رفتار کسی خشنود باشد،
حتی دشمنانش را نیز با او مصالحه می دهد.

- ر.ک. ۱۶:۹. تمامی آیات بخش ۹-۱:۱۶ (به جز آیه ۸) نام خداوند را ذکر می کند. فصل ۱۵ نیز مکرراً به این اشاره کرده است.

- روزی که در آن عدالت خدا ظاهر خواهد شد (در طول تاریخ یا در معاد): ر.ک. ۴:۱۱-۱۰:۱۲. a- همین مفهوم با اصطلاحات عبری متفاوت، در ۱۰:۱۲ آینین بر صلابتی برای کفاره گناهان تجویز شده است. این ضرب المثل با استفاده از کلمه ای که یادآور عید «کیپور» یا «بخشایش بزرگ» (کفاره) است، به نظر می رسد این معنا را پیش می نهند که راه های دیگری نیز برای زدودن گناه وجود دارد، یعنی محبت، امانت، وفاداری، که مستلزم دگرگونی قلبی می باشد. b-

۹-۸:۱۲
۹:۱۵

^۸ [مال] اندک همراه با انصاف
بهتر است از وفور درآمد بدون عدل.

۲۱:۱۹

^۹ دل انسان بر روی راه خود تأمل می کند،
اما آن که گامهای او را هدایت می کند، **یهوه** است.

۱:۱۱

^{۱۰} وحی ای بر لبان پادشاه است،
دهان او در داوری، در وظیفه خود خیانت نمی کند.^c

۱۴:۲۹:۵:۲۵

^{۱۱} وزنه و ترازوی دقیق از **یهوه** می باشد،
و تمامی وزن های کیسه، عمل او.^d

۲:۲۰:۱۱۲:۱۹
۴:۱۰:۱۴

^{۱۲} انجام بدی برای پادشاهان نفرت انگیز است!
زیرا به واسطه انصاف است که تخت سلطنت استوار می گردد.

۲:۲۸:۲۰

^{۱۳} لبان راست از التفات پادشاه برخوردار است،
و او کسی را که با درستی سخن می گوید، دوست می دارد.

۲:۲۰:۱۱۲:۱۹
۴:۱۰:۱۴

^{۱۴} غضب پادشاه پیام آوران مرگ است،
اما مردی حکیم آن را فرو می نشاند.

^{۱۵} چون چهره پادشاه روشن گردد، حیات است،
و التفات او همچون باران بهاری است.

۴:۲

c- اشاره به الهیاتی است که برای پادشاه خصلتی مقدس قائل می شود: ر.ک. ۲- سمو ۱۷:۱۴ او که قائم مقام خدا است، از امتیاز خاص عدل و انصاف برخوردار می باشد. در او «حکمتی الهی وجود دارد تا انصاف را جاری سازد» (۱- پاد ۲۸:۳). همچنین ر.ک. امث ۲۱:۲۴:۲۱ و ۳:۲۵، ۵-۴:۳۱، ۹-۸ که در آنها اقتضاهایی برای عملکرد امین او ذکر شده است. تمامی آیات بخش ۶:۱۰-۱۵ به پادشاه اشاره می کنند.

d- حکمت مصری آمه نه موبه (فصل ۱۶) نیز تأیید می کند که اوزان و ترازوها را «توت»، خدای کاتب در محکمه الهی، بنیاد نهاده است و بهره گیری از آنها را مورد محافظت قرار می دهد: ر.ک. ۱۶-۱۳:۲۴.

^{۱۷} راه [مردمان] درست، دوری گزیدن از بدی است،
هر که بر راه خویش مراقبت کند، زندگی خود رانگاه می دارد.

^{۱۸} پیش از نابودی، تکبر!
و پیش از سقوط، روح خود پسند! ۱۲:۱۸= ۲:۱۱

^{۱۹} فروتن بودن به همراه شوربختان
بهتر است از تقسیم غنیمت با متکبران.^f

^{۲۰} هر که به کلام دقت داشته باشد، سعادت را خواهد یافت،
و هر که خود را به یهوه بسپارد، چه سعادتمند است!

مز: ۵:۴۰ ۲۵:۲۹

^{۲۱} هر که در دل حکیم باشد، هوشمند اعلام می شود،
و آرامش لبان به علم می افزاید.^g ۲۳:۱۶

^{۲۲} عقل سليم سرچشمه حیات است برای آنان که از آن برخوردارند،
اما حماقت، کیفر احمقان می باشد.

^{۲۳} دل شخص حکیم دهانش را فهیم می گرداند
و بر روی لبانش، علم را می افزاید. ۲۱:۱۶

^{۲۴} سخنان مهرآمیز شانه عسل است،
برای گلو شیرین و برای استخوانها نجات بخش.

^{۲۵} راهی برای شخص درست جلوه می کند،
اما در آخر، آنها راههای مرگ است. ۱۲:۱۴=

^{۲۶} اشتهاي کارکننده برای او کار می کند،
زیرا دهانش او را می شتاباند.

- تکبر باعث نابودی است، همانگونه که خود پسندی باعث سقوط: ر.ک. ۱۲:۱۸ که از تبیینی متضاد استفاده می کند.
f- اندیشه «تقسیم غنیمت» در ۱۳:۱-۱۴ ظاهر می شود؛ در آنجا سخن از متکبران نیست، بلکه از جوانان بدکار. در اینجا به مفهومی گسترده تر اشاره می شود، یعنی اینکه بهتر است محقرانه زیست تا اینکه از رفاه و پولی که از راه بد بدست آمده باشد، برخوردار بود.

g- در برخی ترجمه های دیگر چنین آمده است: «سخنان شیرین متقادع کننده تر است».

^{۲۷} انسان پست بد بختی را حفر می کند،
و بر روی لبانش [چیزی] همچون آتشی فروبرنده هست.

^{۲۸} آدم فاسد نزاع را بر می انگیزد،
و فرد خبرچین اشخاص صمیمی را جدا می سازد.

^{۲۹} شخص خشن همسایه خود را فریب می دهد
و او را به سلوک در راهی وا می دارد که خوب نیست.

^{۳۰} هر که چشمان خود را می بندد، حیله را می اندیشد،
هر که لبان را به هم می فشارد، بدی را به انجام رسانده است.

^{۳۱} موهای سفید تاج افتخار است،
آن را در راه انصاف می یابند.

^{۳۲} هر که در خشم آهسته است، بر قهرمان پیروز می شود،
و هر که بر خویشتن مسلط است، بر تصرف کننده شهر^h.

^{۳۳} قرعه را در چینهای لباس می اندازندⁱ،
اما همه تصمیمات ایشان از یهود می آید.

^۱ یک تکه نان خشک همراه با آرامش
بهتر است از خانه ای پر از گوشت، همراه با منازعه.
۱۶:۱۵

^۲ خدمتکار عاقل بر پسر بی شرم مسلط خواهد شد،
و میراث را در میان برادران تقسیم خواهد کرد.

^۳ برای نقره، بوته هست و برای طلا کوره،
اما آن که دلها را تفتیش می کند یهود است.
۲۱:۲۷=

- ترجمه ای دیگر برای «تصرف کننده شهر»: «فاتح».
- برای قرعه انداختن احتمالاً از طاس استفاده می کردند و آنها را در دامن ردای کاهن قرار می دادند (خروج ۳۰:۲۸). این آیه گواهی است بر دلمشغولی مذهبی حکمت اسرائیلیان.

^۴ هر که بدی می کند، به لب ناعادل دقت می نماید،
هر که دروغ می گوید، به زبان زیبانکار گوش می سپارد.^k

^۵ هر که فقیر را تمسخر کند، به «آن که» او را سرشنthe است اهانت می کند،
هر که از تیره بختی شاد شود، بی مکافات نخواهد ماند.

۳۱:۱۴

^۶ تاج سالخوردگان، پسران پسران می باشد،
و زینت پسران، پدرشان است.

^۷ شیوه گفتار با تشخوص شایسته آدم بی عقل نیست،
چقدر بیشتر زبان دروغگو برای انسان شریف!

^۸ هدیه در نظر کسی که آن را در اختیار دارد، طلس ^k است،
به هر جا رو بگرداند، موفق می شود.

۱۴:۲۱؛ ۱۶:۱۸؛ ۱۹:۱۶؛ ۶:

^۹ هر که خطایی را بیوشاند، در جستجوی رفاقت است،
اما هر که چیزی را فاش نماید، اشخاص صمیمی را جدا می سازد.

^{۱۰} یک سرزنش بر روی [آدم] هوشمند،
مؤثرتر است از صد ضربه بر روی ابله.

^{۱۱} شخص بد تنها بدنبال طغیان است،
اما پیام آوری بی رحم برای او فرستاده خواهد شد.^۱

^{۱۲} بهتر است با خرس ماده ای رو برو شد که بچه هایش را از او گرفته اند
تا با ابله در حماقتش!

ج- مطابق املایی برخی نسخ خطی عبری.

k- تحت اللقطی: «سنگ خوش بین»، یعنی سنگی که بخت می آورد. به نظر می رسد که در دوران های باستان، برخی سنگ های قیمتی را دارای قدرت جادویی می انگاشتند.

I- ترجمه احتمالی دیگر: «طغیان فقط منجر به فلاکت می شود و به واسطه آن، فرشته ای بی رحم رها خواهد شد». در چنین ترجمه ای، «فرشته بی رحم» را می توان با «فرشتگان بلا» که مجری بلاهای مصر بودند همسان دانست (مز ۴۹:۷۸)، خصوصاً با «هلاک کننده» در خروج ۲۳:۱۲ که با خود خداوند در ۲۹:۱۲ یکی دانسته شده است. همچنین می توان به شورشی اندیشید که کار «بدعت گزاران» بوده و پادشاه در صدد جلوگیری از آن است (ر.ک. ۲۱:۲۴-۲۲).

^{۱۳} هر که در مقابل نیکی، بدی کند،
تیره روزی خانه اش را ترک نخواهد گفت.

^{۱۴} آغاز کردن نزاع، رها کردن آبهاست^m،
پس پیش از آنکه مشاجره درگیرد، دست بکش.

^{۱۵} هر که مجرم را تیره کند و هر که منصف را محکوم سازدⁿ،
هر دو نزد یهود نفرت انگیز است!

۲۴:۲۴

^{۱۶} پول در دست ابله به چه کار آید؟
تا حکمت را کسب کند؟ اما او که فهم ندارد.^o

^{۱۷} دوست در تمام اوقات محبت می نماید،
و برادر به منظور پریشانی مولود شده است.

؛۲۴:۱۸
؛۱۰:۲۷
۱۷-۵:۶
بنسی

^{۱۸} کسی که دست به دست می زند، عقل ندارد،
تا خود را نزد همسایه خویش ضامن سازد.

۵-۱:۶

^{۱۹} هر که نزاع را دوست دارد، گناه را دوست دارد،
هر که در خود را بلند می سازد، به دنبال ویرانی است.^p

^{۲۰} هر که دل پیچا پیچ دارد، سعادت را نخواهد یافت،
و کسی که زبان فاسد دارد^q، به سیه روزی خواهد افتاد.

^{۲۱} هر که ابله را تولید کند، برای مصیبیت خویش است،
و برای پدر شخص بی عقل شادی نیست.

- ترجمه دیگر: «... باز کردن شیر آب است».

n - تحتاللغظی: «هر که بدکار را تیره کند یا منصف را بدکار جلوه دهد» در اینجا واژگان قضایی به کار رفته است. این آیه را می توان به طور آزاد چنین ترجمه کرد: «بی گناه ساختن مجرم، محکوم کردن منصف» (ر.ک. ۲۴:۲۴).

o - تحتاللغظی: «دل نیست».

p - معنی مصرع دوم چنین است: «آنان که متکبر می شوند، ویرانی را خواهند یافت». ارتباط میان دو مصرع آشکار نیست، اما می توان تصور کرد که گناهی که در مصرع اول مدنظر است، تکبر باشد، گناهی که همواره همچون گناه بزرگ تلقی شده و هر فرد حکمی باید از آن روگردان باشد (ر.ک. ۱۳:۸): تکبر و خشم دست در دست هم حرکت می کنند.

q - تحتاللغظی: «هر که به زبان خود حیله به کار می برد».

۱۳:۱۵

^{۲۲} دل شادمان، مرهم خوبی است،
اما روح درمانده استخوانها را خشک می سازد.

۲۷:۱۵

^{۲۳} شخص بدکار هدیه ای [کشیده شده] از زیر عبا^۱ را می پذیرد
تا جاده های عدل را منحرف سازد.

۱:۱۰

^{۲۴} [شخص] هوشمند، حکمت را در مقابل خوددارد،
اما چشمان ابله در اقصای زمین است.^۲

۱۸

بنسی ۵:۲۰

^{۲۷} هر که سخنان خود را باز می دارد، دانش را می شناسد،
و هر که خونسردی خود را حفظ می کند، شخصی است هوشمند.

^{۲۸} حتی شخص احمق، اگر ساکت باشد، می تواند حکیم جلوه کند،
اما شخص هوشمند، اگر لبان خود را بسته نگاه دارد.

^۱ هر که بخواهد جدا شود، به دنبال بهانه آن می گردد^۳،
در مقابل هر مشورتی از جا در می رود.

^۲ ابله مایل به درک کردن نیست،
بلکه به آشکار ساختن احساسش.^۴

^۳ هر گاه شرارت بباید، خواری نیز می آید،
و با بدنامی، خفت.

^۱- تحتاللفظی: «از سینه» هدیه ای را که در نهان داده می شود.

^۲- یعنی به دنبال حکمت به این سو و آن سو می نگرد.

^۳- رفتار شاخص کسی که فقط به فکر خویش است و دیگران را رد می کند.

^۴- تحتاللفظی: «دانش».

۵:۲۰

۴ آب عمیق [است] سخنان دهان انسان!
سیلابِ خروشان [است] چشمۀ حکمت!^۷

۵ عنایت کردن به شخص بدکار خوب نیست
تا در داوری به شخص منصف زیان برسد.^w

۶ لبان ابله منتهی به مشاجره می شود
و دهانش ضریبه ها را صدا می زند.

۷ دهان ابله، نابودی اوست،
و لبانش، دامی برای حیاتش.

۱۴:۱۰

۲۲:۲۶=

۸ سخنان سخن چین همچون تقلات است
و تا به اعماق احشا فرود می رود.

۶:۶

۹ آن که در کار خود سیست می شود
برادر کسی است که ویران می کند.
۱۰ نام پهوه برجی است مستحکم،
شخص منصف به آن می دود و بدور از دسترس می باشد.

۸:۱۲۴=

۱۵:۱۰=

۱۱ ثروت شخص دولتمند مکان مستحکم اوست،
و در فکرش، آن حصاری است بدور از دسترس.

۱۲ دل انسان پیش از نابودی، خود را برمی افرازد،
و پیش از افتخار، فروتنی [است]!

۱۸:۱۶=

۲:۱۱

۳۳:۱۵=

۱۳ هر که پیش از گوش دادن پاسخ دهد،
براپیش حماقت و اغتشاش است.

۷- متن عبری این آیه را می توان به دو صورت استنباط کرد؛ یکی به این صورت که ما در اینجا آورده ایم و منطبق است با ترجمه لاتین و وولگات؛ «دیگری که منطبق است با ترجمه یونانی چنین است: «سخنان انسان، آب هایی عمیق و سیلابی خروشان و چشمۀ حکمت است».

۸- عنایت و حمایت از شخص بدکار می تواند از طریق درگیر ساختن شخص منصف در پیچ و خم روای کار انجام شود، یا با طرح سؤالات سفسطه آمیز (ر.ک. مز ۱۱:۳۵).

بنسی ۱۱:۸

۱۴ روح انسان^x او را در بیماری اش حمایت می نماید،
اما کیست که روح درمانده را برخیزاند؟

۱۴:۱۵

۱۵ دلی هوشمند دانش را کسب می کند،
و گوش حکیمان دانش را می جوید.

۱۶ هدیه ای که انسان می دهد او را در جای وسیع قرار می دهد
و او را به حضور بزرگان می برد.

۱۷ آن کس که اول ادعا را مطرح کند، حق با اوست،
مدعی^۱ علیه می آید که از او انقاد می کند.

۱۸ قرعه^y به منازعات پایان می بخشد
و میان توانمندان تصمیم می گیرد.

۱۹ برادر آزرده بیش از مکانی مستحکم^z است،
و منازعات همچون پشت بندهای دژ می باشد.^a

۱۴:۱۲=

۲۰ شکم انسان از ثمرة دهانش سیر می شود،
از محصول لبانش سیر می شود.^b

۲۱ مرگ و زندگی در اختیار زبان قرار دارند،
و آنان که آن را خوش می دارند، ثمره اش را خواهند خورد.

۲۲ هر که زنی یافته است، سعادت را یافته است
و التفات یهوه را دریافت نموده است.

بنسی ۱۶:۱-۱۴:۱۹

X- یا «روحیه انسان».

y- با «انداختن طاس».

z- یعنی «غیرقابل دسترسی تر» یا طبق برخی تفسیرها «آشتبانی ناپذیر».

a- یعنی همچون پشت بندهای دژ، «محکم» می باشد.

b- این آیه و آیه بعدی، جلوه ای از اخلاقیات عمومی زبان می باشد که مورد پذیرش حکیم است و در بخش های مختلف کتاب تکرار شده است. مضمون کلی این اخلاقیات این است که هر که از زبان خود به درستی استفاده کند، در زندگی خود به خوبی امراض علاش خواهد کرد.

۲۳ فقیر با حالت استدعا سخن می‌گوید
و ثروتمند با خشونت پاسخ می‌دهد.

بنسی ۱۳:۳

۲۴ یارانی هستند که به نابودی می‌کشانند^c،
اما دوستی هست که از برادر وابسته‌تر است.

۱۷:۱۷

^۱ فقیری که در صداقت خود سلوک می‌کند
بهتر است از [آدمی] با لبان پیچاپیچ که ابله باشد.

۶:۲۸

۲ بدون دانش حتی غیرت نیز خوب نیست،
و هر که شتابان می‌رود، به هدف نمی‌رسد.

۲۰:۱۴

۳ آنچه راه آدمی را زیر و رو می‌کند، حماقت اوست،
و دلش بر ضد یهود به خشم می‌آید.

۴ ثروت، شمار دوستان را می‌افزاید،
اما فقیر از دوستش جدا شده است.

۱۹:۶ = ۱۹:۶

۵ شاهد دروغین بی مجازات نخواهد ماند،
و هر که دروغ را بیان کند، رهایی نخواهد یافت.

۶ تملق گویان شخص شریف بسیارند،
و همه با شخص [صاحب] هدایا دوستند.

۷ تمامی برادران شخص فقیر از او متنفرند،
چقدر بیشتر دوستانش از او دور می‌شوند!^d

۸ هر که عقل را کسب کند، خوبیشن را دوست می‌دارد،
هر که هوشمندی را نگاه دارد، سعادت را خواهد یافت.

c - در متن عبری، از نوعی تجانس آوایی میان کلمات «یار» و «نابودی» (به طور تحت‌اللفظی: خرد شده) استفاده شده که ترجمه‌اش غیرممکن است. ترجمه‌ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی. این مصروف را طبق متن عبری، می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «هر که دوستان بسیار دارد، از آنان شقه (یا خرد) نخواهد شد».

d - در برخی از ترجمه‌ها، به دنبال این مصروف، مصروف دیگری می‌آید به این مضمون: «در حالی که گفتار خود را دنبال می‌کند، آنان دیگر آنجا نیستند». برخی از مفسرین این مصروف را مخدوش می‌انگارند. ترجمه‌های قدیمی هیچ یک آن را در کنکرده‌اند. ترجمه‌ای که ما کرده‌ایم، حالتی فرضی دارد.

۱۹

جاه: ۱۰:۵
۸:۱۷

۹ شاهد دروغین بی مجازات نخواهد ماند،
و هر که دروغ را بیان دارد، هلاک خواهد شد.

۱۹:۶ = ۵:۱۹

۱۰ زندگی با لذات، ابله را نمی شاید،
چقدر بیشتر دستور دادن برده به رؤسا!

۲۲:۳۰ = ۷:۶

۱۱ عقل سلیم شخص، خشمش را به تعویق می افکند،
و افتخارش گذشتن از خطاست.

۳۵:۱۴ = ۱۴:۱۶
۲:۲۰

۱۲ غصب پادشاه همچون غرش شیر است،
اما التفاتش بسان شبنم بر روی علف.

۱۳ پسر ابله مصیبته است برای پدرش،
و منازعات زن، بسان ناودانی است که بی وقفه جریان دارد.

۱۶:۲۵ = ۱۹:۲۱
بنسی ۲۲:۲۷

۱۴ خانه و ثروت میراثی است از پدران،
اما [عطیه] یهوه، زنی فهمیده.

۲۲:۱۸

۱۵ کاهلی باعث سقوط در سستی می شود،
و جان سهل انگار گرسنه خواهد شد.

۱۶ هر که فریضه را نگاه دارد^۵، حیات خود را نگاه می دارد،
هر که راههای خود را خوار شمارد، خواهد مرد.

۱۷ هر که بر فقیر ترحم کند، به یهوه قرض می دهد،
و «او» نیکوکاری وی را به او باز پس خواهد داد.

۱۸ تا امید هست، پسر خود را اصلاح کن^f،
اما آنقدر خشمگین مشو که او را بکشی.

۵- این کلمه گرچه به صورت مفرد آمده، اما می توان آن را به صورت جمع تعبیر کرد (ر. ک. تثنیه ۶:۱؛ ۸:۱). اصطلاحات «اوامر، احکام» به طور خاص بريا اشاره به اوامر ده فرمان و احکام عهد به کار می رود. حکیمان نیز از آن استفاده می کنند تا به اوامر اخلاقی که از سوی استادان یا والدین مقرر شده، اشاره نمایند.

f- ترجمه یونانی این بخش را چنین استنباط کرده است: «زیرا که امید هست» تثنیه مقرر داشته که پسر گمراه که به نصایح و سرزنش های پدرش گوش ندهد، پس از محکمه، سنگسار شود (۲۱-۱۸:۲۱).

۱۳:۲۳

۱۹ [شخص] بسیار خشمگین خود را در معرض غرامت قرار می دهد،
اگر او را معاف داری، بر بدی اش می افزایی.^g

۲۰ مشورت را بشنو و تعلیم را دریافت نما،
تا در آخر حکیم شوی.

۸:۱

۲۱ در دل انسان، طرح ها بسیارند،
اما آنچه به انجام می رسد، نیت یهود است.

۹،۱:۱۶

۲۲ آنچه نزد یک انسان آرزو می کند، وفاداری اوست،
و فقیر بهتر است از دروغگو.

۱۴:۱۳

۲۳ ترس یهود منتهی به حیات می شود،

و سیرشده، [انسان] شب را می گذراند بدون اینکه تیره بختی به ملاقاتش آید.

۱۴:۱۳

۲۴ تنبل دست خود را در بشقاب فرو می برد،
و آن را به دهان خود باز نمی برد.

۱۱-۶:۶
۱۵:۲۶=

۲۵ استهzaء کننده را بزن، و شخص ساده دل محتاط خواهد شد،
[آدم] هوشمند را نکوهش کن، و او دانش رادرک خواهد کرد.

۷:۹

۲۶ هر که با پدر خود بدرفتاری کند [و] مادر خود را براند،
پسری است که خجالت و اغتشاش را پخش می کند.

۱۷،۱۱:۳۰
۲۰:۲۰

۲۷ پسرم، از گوش دادن به تعلیم باز ایست^h،
تا به دور از سخنان دانش، گمراه شوی.

۲۸ شاهد بدسگال^۰ عدل را مسخره می کند،
و دهان بدکاران بی عدالتی را می بلعد.

g- معنای متن با قطعیت مشخص نیست؛ ترددیدهای ترجمه های قدیمی نیز مؤید این امر است. برخی مصرع دوم را به این صورت ها درک کرده اند: «اگر او را از آن معاف داری، بر خشمش خواهد افزود» یا «این اثری جز افروden بدی ندارد».

h- این آیه به گونه های مختلف تفسیر شده است. ترجمة Pleiade چنین آورده است: «پسرم، با شنیدن تعلیم، از گمراه شدن باز ایست...» برخی مترجمین دیگر، «تعلیم» را تعلیم بدکاران و مشاورین بد دانسته اند. ترجمه ای که ما ارائه داده ایم، حالتی طعنه آمیز را القاء می نماید.

۲۹ مجازات‌ها برای استهzaء کنندگان آماده است،
و ضربه‌ها برای پشت ابلهان.

۱۳:۱۰

^۱ شراب استهzaء کننده است، نوشابه قوى پرهياهو است،
و هر که در آنها گمراه شود، حکيم نیست.

۲۰

۳۵-۲۹:۲۳

۲ غضب^۱ پادشاه همچون غرش شیر است،
هر که او را خشمگین سازد، بر ضد خویشتن گناه می‌کند.

۱۴:۱۶ =
۱۲:۱۹ =

۳ برای انسان افتخار است که از مرافقه بپرهيزد،
اما هر که احتم باشد، خشمگین می‌شود.^۲

۴ تنبیل در پاییز شخم نمی‌زند،
به هنگام حصاد جستجو می‌کند، ولی... هیچ!

۶:۶

۵ مشورت در دل انسان، آب عمیق [است]!
و آدم هوشمند از آن، آب می‌کشد.

۴:۱۸

۶ بسیاری از مردم هر یک وفاداری خود را اعلام می‌کنند،
اما انسان صادق را چه کسی خواهد یافت؟

۷ شخص منصفی که در صداقت خود سلوک می‌کند،
پسرانش بعد از او سعادتمندند.

۸ پادشاهی که بر تخت انصاف جلوس کرده،
هر چه را که بد است، با چشمان خود پراکنده می‌سازد.^۳

۹ چه کسی می‌تواند بگوید: «دل خود را طاهر ساخته ام،
از گناه خود پاک می‌باشم؟»

ایوب ۱۷:۴

۱- با اندکی تغییر در املای کلمه عربی، می‌توان «غضب» را «ترس» ترجمه کرد. ترجمه‌ما مبتنی است بر ۱۲:۱۹ و ترجمه یونانی.

۲- یا «آتشین مزاج است».

۳- این کلمه اشاره‌ای است به عمل باد دادن غلات برای جدا کردن علف از دانه (ر.ک. آیه ۲۶).

۱۰ وزنه و وزنه، ایفه و ایفه^۱،
هر دو برای یهود نفرت انگیز است.

۱:۱۱

۱۱ کودک از همان زمان، از نحوه رفتارش می‌گذارد بینند
که آیا سلوکش پاک و درست خواهد بود [یا نه].

خروج ۴: ۹:۶۳

۱۲ گوشی که می‌شنود و چشمی که می‌بیند،
هر دو آنها را نیز یهود ساخته است.

۱۰:۶

۱۳ خواب را دوست مدار، مبادا که فقیر شوی،
چشمان خود را بگشا، از نان سیر شو.

۱۵:۳

۱۵ طلا هست و مقداری مروارید،
اما لبان عالم، شی ُمی ارزشمند است.

۱۳:۲۷= ۵-۱:۶

۱۶ جامه اش را بگیر، زیرا برای شخصی دیگر ضامن شده است،
و آن را به نفع غریبان^۱ نگاه دار.

۱۸ طرح ها در اثر مشورت استوار می‌شود،
پس با دستورالعمل ها به جنگ برو.

۱۹ افترازننده اسرار را آشکار می‌سازد؛
با کسی که لبانش را [بسیار] باز می‌کند، معاشرت منما.

۱. ایفه واحد وزنی است معادل ۲۲ لیتر گنجایش. منظور این مصرع این است که فروشندگان نباید وزنه هایی داشته باشند که یکی درست و دیگری نادرست باشد. همچنین ر.ک. آیه ۲۳.
- تحتاللفظی: «برای قضیه یک زن غریبه». یعنی به خاطرا او. این کلمه در اینجا همان معنی مذکور در ۱۶:۲ (ر.ک. توضیحات آن) ندارد. مقصود غریبه هایی است که شخص با آنان هیچ نوع رابطه ای ندارد. ضامن شدن برای آنان، پذیرفتن نابودی است. این بر مستانکاران احتمالی است که باید محظوظ باشند.

۱۳:۱۱

۲۰ هر که پدر و مادر خود را لعنت کند،
چراغش در میان ظلمات خاموش می شود.

:۲۶:۱۹
:۱۱:۳۰
۱۷:۲۱
۹:۱۳

۲۱ میراثی که در ابتدا بسیار زود کسب شده باشد،
سرانجام مبارک نخواهد بود.

۱۱:۱۳

۲۲ مگو: «بدی را تلافی خواهم کرد»،
منتظر یهوه باش: او تو را نجات خواهد داد.

۱:۱۱

۲۳ وزنه و وزنه برای یهوه نفرت انگیز است!
ترازوهای نادرست، این خوب نیست.

۲۴ گامهای انسان وابسته به یهوه می باشد،
و انسان چگونه می تواند راه خود را درک کند؟

۲۳:۳۷ = مز

۲۵ این دامی است برای انسان که با سبکی بگوید: «این مقدس است»^m
و پس از نذرها، بیندیشد.

۲۳-۲۲:۲۳ تث
۵-۳:۵ جا

۲۶ پادشاه حکیم، بدکاران را پراکنده می سازد،
و چرخ را بر روی آنان باز می آورد.ⁿ

۲۳:۶

۲۷ روح انسان چراغی است از یهوه؛
آن تمامی اعماق احشنا را کاوش می کند.^o

۱۲:۱۶
۵:۱۶ اش

۲۸ وفاداری و امانت، پادشاه را حفظ می کند،
و او تخت خود را به واسطه انصاف استوار می سازد.

m- منظور نذر کردن چیزی برای خداوند است (ر.ک. مر ۷:۱۱).
n- اشاره ای است به یکی از روش های خرم کوبی که از طریق آن دانه را از علف هرز جدا می کردند. منظور همان است که در آیه ۸ آمده است.

o- تحتاللفظی: «حجره های شکم را...» معنای آیه روشن نیست. شاید نگارنده «روح انسان» را که طبق پید ۷:۲ از سوی خدا داده شده، همچون حضور الهی می بیند که نور و جدان است. در ایوب ۴:۲۶ و ۸:۳۲ معنای مشابهی می باییم؛ اینها دو متن یگانه در عهد عتیق هستند که در آنها کلمه به کار رفته، با کلمه این آیه و پید ۷:۲، معنی «روح» را می دهد که با «فهم یا هوشمندی» در ایوب ۸:۳۲ متراد است.

۲۹ زینت جوانان، قدرت ایشان است،
و شکوه سالخوردگان، موهای سفیدشان.

۳۰ کوفتگی زخم، درد را تسکین می دهد^p،
و ضربه ها، اعماق احشا را.

۲۱ ^۱ دل پادشاه نهر آبی است در دست یهوه؛
به هر جا که «او» بخواهد، آن را متمایل می سازد.

۲ هر راه انسان در نظرش مستقیم است،
اما آن که دلها را می سنجد، یهوه است.
لou= ۱۵:۱۶ = ۲:۱۶

۳ بجا آوردن انصاف و درستی
برای یهوه ارجح است بر قربانی.

۴ نگاههای متکبرانه، دل مغزور،
مزروعه کشت شده بدکاران، همه اینها گناه است.

۵ طرح های [آدم] سخت کوش جز سود نمی آورد،
اما هر که شتاب می کند، جز به فقر نمی رود.

۶ گنجهای کسب شده با زبانی دروغگو،
جاه طلبی فرار مردمانی است که در جستجوی مرگند!

۷ خشنونت بدکاران ایشان را از میان می برد،
زیرا از بجا آوردن عدل سر باز می زندند.

۸ پیچاپیچ است راه انسان جنایتکار،
اما آن کس که پاک است، با درستی عمل می کند.

p - متن قطعیت ندارد. آیا منظور زحمی است که عمدتاً وارد می آید تا مثلث اختناق را کاهش دهد؟

۹ ساکن شدن در گوشه بام^۹
بهتر است از داشتن خانه مشترک با زنی سنتیزه گر.
۲۴:۲۵=
۱۳:۱۹

۱۰ جان شخص بدکار آرزومند بدی است،
همسایه اش در نظرش لطف نمی یابد.

۱۱ استهزاء کننده را تنبیه کنند، شخص ساده دل حکیم می شود،
حکیم را تعلیم دهند، دانش را پذیرا خواهد شد.
۷:۹

۱۲ شخص منصف^{۱۰}، خانه آدم بدکار را ملاحظه می کند،
او بدکاران را به تیره روزی می افکند.

۱۳ هر که گوش خود را به فریاد شخص ناتوان بیندد،
او نیز صدا خواهد زد، بدون اینکه به او پاسخ گویند.

۱۴ هدیه ای که در نهان داده شود، خشم را فرو می نشاند،
و تحفه ای که مخفیانه زیر عبا [داده شود]، خشم خشونت بار را.
۸:۱۷

۱۵ بجا آوردن عدل برای شخص منصف، شادمانی است،
اما ویرانی برای آنانی است که بدی می کنند.

۹- شاید مقصود «اتفاق زیر شیروانی» است. مقایسه این آیه با ۱۳:۱۹ و ۱۹:۲۱ می تواند چنین تعبیری به دست دهد: بهتر است که انسان بیرون، حتی زیر باران بخوابد، تا با زنی سنتیزه گر، زنی که از ناودانی که آب در آن جاری است، نامطبوع تر است.

۱۰- اکثر مفسرین در کلمه «منصف» اشاره به «خدا» را می بینند. هیچ چیز مؤید قطعیت چنین تفسیری نیست. معنی آن می تواند این باشد: انسان منصف، خصوصاً اگر صاحب اختیاری نیز باشد، تمی تواند نسبت به اعمال بدکاران بی توجه باشد. او باید مانع موققیت ایشان گردد.

۱۱- تحتاللفظی: «در سینه» (ر.ک. ۲۳:۱۷). در ۳۳:۱۶ همین کلمات عربی معنای «قرعه انداختن در لباس» را دارند.

۱۶ شخصی که به دور از راه دوراندیشی، سرگردان است،
در مجتمع «سایه ها» قرار خواهد گرفت.

۱۸:۹

۱۷ نیازمند خواهد شد هر که لذت را دوست بدارد،
هر که شراب و روغن را دوست بدارد، ثروتمند خواهد شد.

۱۸ شخص بدکار برای آدم منصف به درد فدیه^۱ می خورد،
و خائن برای [مردمان] درست.

۱۹ سکونت در سرزمینی صحرایی،
بهتر است از داشتن زنی ستیزه گر و اندوهگین.

۱۳:۱۹

۲۰ در مسکن حکیم گنجی گرانبها^۲ و روغن هست،
اما آدم ابله آنها را می بعده.

۲۱ هر که انصاف و وفاداری را تعاقب کند،
حیات^۷ و افتخار را خواهد یافت.

۴:۲۲

۲۲ حکیم به شهر شجاعان حمله می کند
و نیرویی^۷ را که به آن اعتماد می داشت، در هم می کوبد.

جا:۹-۱۴

^۱- این مفهوم به اش ۴:۴۳ نزدیک است. آنچه که نبی در مورد ملت ها می گوید، حکیم درباره افراد بیان می دارد. با وجود این، در هر دو متن، کلمه «فديه» مهم است و مفهوم چنین فديه ای را با قطعیت نمی دانیم (همچنین ر.ک. ۸:۱۳ و توضیحات).

^۲- گنج گران بها به احتمال زیاد، مجموعه سنتی حکمت است که به طور شفاهی یا کتبی انتقال می یابد (ر.ک. ۱:۲۵ و ۲:۴ و ۲:۲۵).

شورتی با ارزش تراز نقره و طلا یا مرجان تلقی می شود (۱۴:۳؛ ۱۵:۸؛ ۱۸:۸؛ ۱۹:۱۸).

^۷- حکیمان «حیات» را برای هر که تعالیم ایشان را پذیرد، تضمین می کنند (ر.ک. ۴:۲۲).

^۷- در عربی، افعال این آیه به زمان گذشته ساده است. اما این ما را مجبور نمی سازد که تصور کنیم این گفته به رویدادی خاص در گذشته اشاره دارد. در شعر، این امر می تواند به عملی کلی اشاره کند. این تعمیم می توانسته به خاطر یک یا چندین موقعیت خاص که حالتی نمونه ای یافته بودند، صورت گرفته باشد. می توان به جا ۱۵:۹ فکر کرد که در آن، حکیم فقیر طبق گفته ها، شهری را رهابی داد. همچنین به اشاراتی که در ۳۲:۱۶ و ۲۴:۵-۶ به قدرت حکمت شده، رجوع کنید. «نیرو» را می توان «دز» نیز ترجمه کرد.

۲۳ هر که دهان و زبان خود را نگاه دارد،
جان خود را از پریشانی نگاه می‌دارد.

۳:۱۳

۲۴ متکبر، گستاخ، نامش «استهزاء‌کننده^X» است،
او با تکبر افراطی عمل می‌کند.

۷:۹

۲۵ آرزوی شخص تنبیل باعث مرگ او می‌شود،
زیرا که دستانش از عمل کردن سر باز می‌زند.

۴:۱۳

۲۶ شخص بدکار تمامی روز طمع می‌ورزد،
اما آدم منصف می‌دهد بدون اینکه روی بگرداند.

۲۷ قربانی بدکاران نفرت انگیز^Y است،
چقدر بیشتر آنگاه که آن را در بدنامی تقدیم کنند.

۸:۱۵

۲۸ شاهد صاحب دروغها هلاک خواهد شد،
اما شخصی که گوش می‌دهد، همیشه قادر به سخن گفتن خواهد بود^Z.

۱۹:۶

۲۹ آدم بدکار حالتی مطمئن به خود می‌گیرد،
اما کسی که درست است، او رفتار خود را مستحکم می‌سازد.

- X- این اصطلاح چندین بار در کتاب امثال به کار برده شده است. ۲۲:۱؛ ۳۴:۳؛ ۳۴:۷-۸؛ ۹:۱؛ ۱۳:۱؛ ۱۲:۶؛ ۱۴:۶ و ۱۰:۲۲ و
- Y- حکیمان نسبت به ارزش اخلاقی مناسک مذهبی حساسند. ایشان در این امر به انبیا می‌پیوندند: ر.ک. عا ۵:۲۵-۲۱؛ هر ۶:۶؛ ۸:۸؛ ۱۳:۱ و ۱۵:۱۵-۱-سمو.
- Z- میان این دو مensus نمی‌توان ارتباط منطقی یافت.

۳۰ در مقابل بَهْوَه، نه حکمتی هست،
نه هوشمندی، نه مشورتی.^a

۳۱ اسب را برای روز جنگ^b مجهز می‌سازند،
اما پیروزی از آن بَهْوَه [می‌باشد].

من: ۸:۲۰
؛ ۱۷:۳۳
؛ ۱۸-۱۷:۳۳
۱۱-۱۰:۱۴۷

۲۲ ^c نام نیک ارجح است بر شرطهای عظیم^c،
[و] حیثیت بر نقره و بر طلا.

حک: ۷:۶
۱۳:۲۹

^d ثروتمند و فقیر به یکدیگر برمی‌خورند،
بَهْوَه هر دو ایشان را آفریده است.

۱۲:۲۷

^e [انسان] آگاه فلاکت را می‌بیند و خود را پنهان می‌سازد،
اما ساده دلان از آن سو می‌گذرند و آن را می‌پردازنند.

۲۱:۲۱

^f پاداش فروتنی، ترس بَهْوَه می‌باشد،
ثروت، و احترام، و حیات.^e

۲۱:۲۱

^g در طریق [آدم] کج، خار و دام هست،
هر که می‌خواهد حیات خود را حفظ کند، از آن دوری می‌کند.

a- در این آیه، حکمت اندکی کم ارزش تر از خداوند به نظر می‌رسد، امری که در کتاب‌های حکمتی نسبتاً نادر است (امث ۸ و بخش‌هایی با همان مفهوم: بنی‌سی ۲۴؛ ۹-۶ مقام آن را مجدداً بالا می‌برند). همچنین ر.ک. امث ۲۲:۱۰؛ ۳:۱۶؛ ۲۲:۱۰ و ۱-قرن ۲۰:۱).

b- برای نقدی با الهام نبوی، در مورد ارابه‌ها و سواره نظام، ر.ک. ۱-سمو ۸؛ ۱۱ که مشابه است با ثث ۱۷:۱۶؛ مز ۳۳:۱۷؛ هو ۷:۱.

c- در این جا آیه با حرف عین شروع می‌شود. همانطور که در ۹-۷:۲۰ هم این گونه است.

d- به طور کلی، حکیمان اعلام می‌دارند که ثروتمندان در موقعیت بهتری هستند تا فقیران (۱۱:۱۸؛ ۲۰:۱۴؛ ۱۵:۱۰). آیا ثروت از خدا نیست (۱۰:۲۲)؟ اما گونه دیگر این آیه که در ۱۳:۲۹ ارائه شده، ثروتمند را با شخص متنقلب یکی می‌داند، چیزی که در ۷:۲۲ و ۸:۲۸ نیز مطرح شده است. در واقع، در این کتاب، همدردی نسبتاً مشخصی نیست به قدر دیده می‌شود: ۱۷:۱۹؛ ۳۱:۱۴؛ ۲۳:۱۳.

e- در این کتاب، بارها همین امتیازات به بهره‌مندی از حکمت و ترس خدا نسبت داده شده است: ۱۰:۲۷؛ ۱۴:۲۷؛ ۱۹:۲۳.

بنسی ۱۸:۶

^۶ طفل را با راهی که باید در پیش گیرد، آشناساز^f،
حتی وقتی پیر شد، از آن دور نخواهد گشت.

^۷ ثروتمند بر فقرا مسلط است،
و قرض گیرنده برده قرض دهنده است^g.

^۸ هر که بی عدالتی را بکارد، تیره بختی را در خواهد کرد،
و چماقِ خشمش، خودش را خواهد زد.^h

^۹ هر که چشم نیک داشته باشد، مبارک خواهد بود،
چرا که از نان خود به فقیر می دهد.

۲۷:۲۸

^{۱۰} استهzaء کننده را بران و منازعه خواهد رفت،
مراهقه و اهانت باز خواهد ایستاد.

۲۲:۱

۲۰:۲۶

^{۱۱} آن که پاکی دل را دوست می دارد،
و بر لبانش فیض هست،
پادشاه او را دوست خود می شماردⁱ.

^{۱۲} چشمان یَهُوه دانش را محافظت می نماید،
اما سخنان خائن را مغشوش می سازد.

- تحت الفظی: «اختصاص ده: افتتاح کن؛ وارد طریقت ساز». مقصود اختصاص دادن آغازی خوب در زندگی است، یعنی ارائه «طریقت» یا «راه». این کلمه به معنی حاوی جنبه اخلاقی این زندگی اشاره دارد، جنبه‌ای که جوان باید آن را در پیش گیرد.

- احتمالاً این نکته را باید در مفهوم استعاری آن درک کرد، مانند ۱۱:۲۹. اما این برده‌گی گاه واقعیت می یافتد: ر. ک. ۲- پاد نج ۵:۵، ۸ و احکام مربوط به برده‌گی در خروج ۷:۲۱؛ ۱۱:۲۵؛ ۳۹:۲۵؛ لاو ۱۲:۱۵؛ تث ۱۲:۴.

- ترجمه‌ای دیگر چنین آورده است: «سُكْ هیجانش فرو خواهد نشست».

- مقصود از «چشم نیک» خیرخواهی و خیراندیشی است، و مقصود از چشم بد، مغزور و طماع و حسود بود. برای تهسیل در

^{۱۳} تبیل می‌گوید: «شیر ببرون است!
در میان میدانها کشته خواهم شد!»

:۱۳:۲۶=
۱۱-۶:۶

^{۱۴} گودالی [است] عمیق دهان زنان دیگران!
آن که یهُوه نسبت به او غضیناک است، در آن خواهد افتاد.

۱۶:۲

^{۱۵} حماقت به دل طفل چسبیده است،
چوب تأدب زاو را از آن دور خواهد ساخت.

۲۷:۲۳=

^{۱۶} هر که فقیر را استثمار کند، موجب بزرگی او خواهد شد^k،
هر که به شروتمند بدهد، جز به نیازمندی نمی‌رود^l.

۲۴:۱۳

۳. نخستین کتاب حکیمان

^{۱۷} گوش فرا دار، به سخنانم گوش بسپار،
و دلت را به دانش من متوجه ساز!^m

۱۲:۲۳

^{۱۸} زیرا لذت‌ها را خواهی چشید، با نگاه داشتن آنها در سینه اتⁿ،
با مستحکم ساختنِ جمیع آنها بر لبانت.

^{۱۹} برای آنکه اعتمادت بر یهُوه باشد،
امروز تو را نیز تعلیم خواهم داد^o.

خواندن متن، نحوه تقسیم بندی مصروف ها در ترجمه ما با متن عبری متفاوت است. در خصوص علاقه به جلب دوستی پادشاه: ر.ک. ۱۴:۳۵؛ ۱۳:۶. شاید این اندیشه که التفات پادشاه به معنی التفات خداوند است در این متن مستتر است: ر.ک. ۲۱:۴؛ ۲۷:۱۱.

ز- این اصطلاح در تفکر حکیمان، به این معناست که تنها تعلیم و تربیت می‌تواند مرد جوان را از نادانی اش شفا بخشد؛ الیته چنین تعلیم و تربیتی حالتی اجباری نیز دارد.

k در اینجا می‌توان تأمل بر مجموع تاریخ اسرائیل را مشاهده کرد. «فروتنان زمین» (صف ۳:۲) به این باور سوق داده شده بودند که خوارشنان موجب سرافرازی شان خواهد شد: هز ۱۱۳:۴؛ ۱۰۷:۸-۷ و تمام ماجراهی استر.

l مقصود، نیازمند شدن قرض دهنده است که عملی عیت انجام می‌دهد. این ضرب المثل در حالت معمای متناقض بکار رفته است. m مقصود جبهه عملی دانش است، دانشی که از تجربه عملی کسب شده است؛ این نکته کاملاً منطبق است با چشم انداز کتاب مقدس از دانش. تمام بخش ۱۷:۲۲ تا ۱۴:۲۳ بسیار شبیه است به کتاب مصری موسوم به «حکمت (یا تعالیم) آمه نه مویه» این امر گواه خوبی است در خصوص گسترش فraigیر «حکمت» شرقی و یزیرش گزینشی حکیمان اسرائیل (همچنین ر.ک. به گفته‌های آگور و لموئیل در فصل های ۳۰ و ۳۱).

n- تحت اللقطی: «در عمق شکمت».

o حکمت اسرائیلی هدفی را که با عاریت گرفتن حکمتی بیگانه مد نظر دارد، تصریح می‌کند. او مانند انبیا یا مزمورنگاران، می‌خواهد شاگرد خود را کمک کند تا اعتمادش را بر خداوند قرار دهد. اما به این منظور، از روش آموزشی دیگری استفاده می‌کند. او از حکمتی عالمگیر تر بهره می‌گیرد که منشأ آن محدود به مکاشفه «عهد» نمی‌باشد.

۲۰ آیا برای تو سی باب ننوشته ام

یعنی مشورت‌ها و دانش را،

۲۱ تا سخنان راستی را در دقتشان به تو بشناسانم،

تا بتوانی گزارشی امین^۹ برای کسی که تو را فرستاده است، تهیه کنی؟

۲۲ فقیر را بر همه مساز چرا که فقیر است^{۱۰}،

و تیره بخت را بر دروازه خرد مساز^{۱۱}؛

۲۳ زیرا یهود از امر ایشان دفاع خواهد کرد

زندگی تاراج کنندگان ایشان را تاراج خواهد نمود.

۱۱:۲۳

۲۴ با شخص خشمگین معاشرت منما،

و با شخص تندخو مردو^{۱۲}،

۲۵ مبادا که طریق‌های او را بیاموزی،

و دامی برای حیات آماده سازی.

۲۶ از آنان مباش که دست بر دست می‌زنند،

از آنان که برای قرض‌ها ضامن می‌شوند؛

۵-۱:۶

۲۷ اگر چیزی برای پرداختن نداشته باشی،

بستر را از زیرت خواهند برد^{۱۳}.

۲۸ حد قدیمی را جابجا مکن^{۱۴}،

۱۰:۲۳=

۲۵:۱۵

P متن مبهم است. بخش مشابه این در آمده نه موبی چنین تفسیری را بدست می‌دهد: «این سی فصل را ملاحظه نما؛ آنها شادی می‌کنند، آنها تعیلم می‌دهند. آنها در رأس تمام کتاب‌ها می‌باشند. آنها شخص نادان را عالم می‌کرداند» (آمده نه موبیه فصل ۹-۶:۲۷؛۳۰).

برخی دیگر نیز این ترجمه را پیشنهاد می‌کنند: «اینک خطاب به تو، به دفعات نوشته ام».

^۹ می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «سخنانی راست». ر.ک. آمده نه موبیه: «تعلیم... دانش این است که پاسخی به آنانی که طالب آنند باز فرستی، و گزارشی به هر کس که می‌فرستد، باز پس بزی» (مقدمه ۱-۱:۵).

^{۱۰} معنی احتمالی: از فقرش استفاده نکن تا او را بجوبی. ر.ک. آمده نه موبیه: «مراقب باش که بینوایان را بر همه نسازی و بر شخص ضعیف خشونت نورزی... چون فرباد برآورد، صدایش تا به آسمان بالا خواهد رفت، و ماه (خدای «توت») جنایت او را تعاقب خواهد کرد (جنابت کسی که او را تاراج کرده است)» (فصل ۴:۴-۳؛۵:۴-۳؛۱۸-۱۹).

^{۱۱} ترجمه‌ای دیگر: «به هنگام اجرای عدالت».

^{۱۲} ر.ک. آمده نه موبیه: «با شخص خروشان پیوند مخور و برای سرگرم کردن او نزدیک مرو» (فصل ۹:۱۱-۱۳).

^{۱۳} این بخش از کتاب حکیمان در اینجا از آمده نه موبیه فاصله می‌گیرد زیرا کتاب اخیر متن مشابهی ارائه نمی‌دهد بلکه به امثله ۱:۱۶؛۲۰:۵-۶.

^{۱۴} موضوع احترام به محدوده‌ها، هم در این آیه و هم در ۱۱-۱۰:۲۳؛۲۵:۱۵ آمده؛ در آمده نه موبیه نیز چنین آمده است: «محدوده را از حد کشتزارهای کشت شده جای بجا مکن و طول ریسمان را تغییر مده. به یک ذرع از زمین طمع مورز و به محدوده ای از بیوه زن تجاوز نمای. کسی که در کشتزارها آزار می‌رساند... به قدرت «ماه» (خدای «توت») با طناب پوشیده خواهد شد» (فصل ۶ الف: ۷:۱۹-۱۲؛۸:۱۹-۶:۲۰).

آن را که پدرانت مقرر داشته اند.
۲۹ شخصی را که در کارش چالاک است می بینی^w،
او در حضور پادشاهان خواهد ایستاد،
او در برابر افراد گمنام خواهد ایستاد.

۳۳ ^۱ هر گاه که می نشینی تا با رئیسی خوراک بخوری،
خوب مراقب باش به آنچه که در برابر توست؛
۲ اگر اشتھای بسیار داری،
چاقویی بر گلوبت بگذار؛
^۳ به خوراکهای لذیذش طمع مورز:
این خوراکی است فربینده^x.

۶:۲۳=

^۴ خود را برای کسب ثروت خسته منما،
از فکر کردن به آن پیرهیز^y.
^۵ چشمانت به سوی آن پرواز می کند که دیگر نیست؛
زیرا او برای خود بالهای^z می سازد
و بسان عقاب، به سوی آسمانها پرواز می کند.

۳:۲۳=

^۶ نان [کسی] را که چشم بد دارد مخور،
و به خوراکهای لذیذش طمع مورز؛
^۷ زیرا او همانگونه است که در جان خود می اندیشد^a؛
به تو می گوید: «بخور و بنوش».

^w حکیم احتمالاً به کاتب می اندیشد، مانند آمه نه موبیه: «اگر کاتبی در وظیفه اش ماهر باشد، خواهد دید که جزو درباریان شده است» (فصل ۳۰: ۲۶-۱۶). همچینین ر.ک. بنی ۴: ۳۹ در مضمونی مذهبی تر ^x معاشرت با بزرگان پر است از دام. حضور در چنین بجالسی به طبع الطافی که اهداء می کنند، خطرناک است. آیه ۳ می تواند به گونه ای استعاری، به یکی از این دام ها که متوجه شخص شکمباره است، اشاره داشته باشد. مصباح اول آیه ۱، در مصوع دوم آیه ۶ تکرار شده است.
^y ر.ک. آمه نه موبیه: «دل خود را به تعاقب ثروت مشغول مساز ... به خود زحمت مده تا در جستجوی زیادتی باشی» (فصل ۷: ۹-۱۵).

^z آمه نه موبیه دارای بخشی است مشابه که در آن، غاز جای عقاب امث را می گیرد: «چون زمین روشن شود، آن (ثروت) دیگر در خانه نخواهد بود ... آنها (ثروت ها) خود برای خویش بال ها بسان غاز ساخته اند و به سوی آسمان پرکشیده اند» (فصل ۷: ۹-۴: ۲۰).

^a بعضی از مفسرین، این آیه را چنین درک می کنند: «این مرد را باید بر حسب آنچه می گوید» ترجمه توب با توصل به حدس، چنین آورده است: «زیرا او همچون کسی است که قبلًا تصمیم خود را اگرفته است».

اما دلش با تو نیست؛
^a لقمه ای را که خورده ای، آن را قی خواهی کرد،
 سخنان زیباییت به درد نخواهد خورد.

در گوشاهی ابله سخن مگو؛
 چرا که معنای نیک سخنان را خوار خواهد شمرد.

^{۱۰} حد کهن را جابجا مکن
 وارد کشتزارهای یتیمان مشو؛^b

۲۸:۲۲ = ۲۵:۱۵

^{۱۱} زیرا انتقام گیرنده ایشان نیرومند است:
 از امر ایشان بر علیه تو دفاع خواهد کرد.

۲۳:۲۲

^{۱۲} دل خود را به روی تعلیم بگشا
 و گوشاهیت را به سخنان دانش.

۱۷:۲۲

^{۱۳} اصلاح را از طفل باز مدار؛
 اگر او را با چوب بزنی، نخواهد مرد.
^{۱۴} پس تو او را با چوب بزن،
 و حیاتش را از شئول نجات خواهی داد.

۱۲:۱

۲۴:۱۳

۱۸:۱۹

b در ۲۵:۱۵، «حدود بیوه زن» مشابهی است عالی برای «کشتزار یتیمان» که در اینجا آمده است. هر دو تحت ضمانت خداوند هستند (ر.ک. ۲۸:۲۲ و توضیحات).

اندرزهای پدرانه

^{۱۵} پسرم، اگر دلت حکیم باشد،

دل من شادی خواهد کرد؛

^{۱۶} گرده هایم وجد خواهد نمود،^c

آن گاه که لبانت با درستی سخن گوید.

^{۱۷} بادا که دلت بر گناهکاران حسد مورزد،

بلکه تمامی روز در ترس یهوه باشد؛

^{۱۸} زیرا اگر آن [ترس] را حفظ کنی، آینده هست،

و امیدت زایل نخواهد شد.^d

^{۱۹} پسرم، تو به من گوش فرا ده، و حکیم خواهی شد،

و دلت را مستقیم در طریق خواهی برد.

^{۲۰} در میان نوشندگان شراب مباش

[نه] در میان پرخوران گوشت؛

^{۲۱} زیرا نوشندگان و پرخوران فقیر می شوند،

و خواب آلودگی سبب پوشیدن لباسهای ژنده می گردد.

^{۲۲} به پدرت که تو را تولید نموده، گوش بسپار،

و مادرت را آنگاه که پیر شده باشد، خوار مشمار.

۳۱:۳

۱۴:۲۴

:۱۰:۶
۳۴-۳۳:۲۴

۱۷:۳۰:۲۰:۱۵

^{۲۳} راستی را به دست آور و آن را مفروش،

^c یعنی «تمام وجودم».

^d این آینده را احتمالاً نباید محدود کرد به چشم اندازی زمینی (ر.ک. ۳۲:۱۴). شخص منصف در آرزوی آینده ای مانندگار بود که طی آن از خداوند جدا نخواهد شد، بدون اینکه تصور روشنی از این آینده داشته باشد؛ ر.ک. مز ۱۶:۴۹؛ ۱۱-۹:۱۶؛ ۲۴:۷۳.

حکمت و تعلیم و هوشمندی را.

^{۲۴} پدر شخصِ منصف بی وقه و جد خواهد نمود،
هر که شخص حکیم را به دنیا آورد، از آن شادخواهد بود.
^{۲۵} بادا که پدرت و مادرت شادمانی کنند،
وزنی که تو را زاده است، وجود نماید!

۱:۱۰

^{۲۶} پسرم، به من توجه نما

و باشد که چشمانت در طریق های من خشنود گردد.
^{۲۷} چرا که روسپی گودالی است عمیق
وزن غریبیه چاهی تنگ؛
^{۲۸} او نیز همچون راهزن، کمین گاهی است^g،
در میان مردان خیانت کارانی بسیار به وجود می آورد.

۱۴:۲۲=

۱۲:۷

تصویر شخص مست

۱:۲۰

^{۲۹} «آه ها» برای که؟ «افسوس ها» برای که؟

منازعات برای که؟ شکایات برای که؟

زخمها بی سبب برای که؟ چشمان برافروخته برای که؟
^{۳۰} برای آنان که وقت خود را برای شراب صرف می کنند،
برای آنان که بدنبال شراب آمیخته می باشند.
^{۳۱} به شراب منگر: چه عقیق گونه است!
در جام، چه برق می زند!

e - تحت الفظی: «دلت را به من بده». این عبارت برای ما حالتی احساسی دارد. آن را به این صورت نیز ترجمه کرده

f اند: «اعتمادت را به من بده». مضمون متن بیشتر حاکی از دعوت به اعتماد کردن به استناد در تجربیاتش می باشد.

f ترجمهٔ ما حالتی تحت الفظی دارد. ترجمهٔ توب چنین تفسیر کرده است: «چشمانت از الگوی من شاد گردد».

g در اینجا نیز مانند ۶:۲۶، روسپی و زن غریبیه، که با زن زناکار یکی انگاشته می شود، مشمول همان هشدار قرار می گیرند.

[چه] مستقیم جاری می شود!^h
^{۳۲}اما در آخر، همچون مار می گزد
 و چونان افعی نیش می زند.
^{۳۳}چشمانست چیزهای غریب خواهد دید
 و دلت کج و معوج سخن خواهد گفت؛
^{۳۴}بسان [مردی] خواهی بود که در میان دریاخواپیده است،
 یا بسان [مردی] که در نوک دکل کشتی خواپیده است.^۱
^{۳۵}«مرا زده اند! دردم نمی آید!
 مرا مضروب کرده اند! هیچ احساس نمی کنم!
 کی بیدار خواهم شد؟
 باز از آن خواهم خواست!»

سایر سخنان حکیمان

۲۴

^۱بر مردمان بد حسد مورز،
 و آرزو ممکن که با آنان باشی؛
^۲زیرا که دلشان خشونت را نشخوار می کند،
 و لبانشان از اعمال بد سخن می گوید.

۱۷:۲۳

۱:۱۴

^۳آنچه خانه را بنا می کند، حکمت است،
 و آنچه آن را استوار می سازد، هوشمندی است.
^۴به واسطه دانش است که ذخیره ها پر می شود

- تحت اللقطی: «مستقیم راه خود را می رود».
ⁱ بعضی این عبارت را این گونه استبطاط کرده اند: «در انتهای میله سکان ...»

از تمامی اموال گرانها و مطبوع.
^۵ [انسان] حکیم بهتر است از [آدم] قوی،
 و [شخص] اهل دانش از آدم نیرومند.
^۶ پس تو با دستور العمل ها جنگ خواهی کرد:
 مشاوران بسیار، نجات است.

لو ۳۱:۱۴
 ۱۴:۱۱ =

^۷ برای احمق، حکمت بسیار رفیع است!
 او دهان خود را در دروازه نمی گشاید.

^۸ هر که به بدی کردن می اندیشد،
 او را استاد حیله می خوانند.

^۹ احمق جز به گناه نمی اندیشد.
 استهzaء کننده برای انسان نفرت انگیز است!

۱:۱۳

^{۱۰} اگر در روز تنگی خود را سست نشان دهی،
 قوت محدود می شود.

^{۱۱} آنانی را که به سوی مرگ می برنند، رهایی ده
 آنانی را که تلوتلو خوران به قتل عام می روند، ایشان را باز دار.^k
^{۱۲} اگر بگویی: «اما این را نمی دانستم!»
 او که دلها را می سنجد، آیا در ک نمی کند؟

از ترجمهٔ ما معنای تحت‌اللفظی را حفظ کرده است. ترجمهٔ توب «در شورا» تفسیر کرده است.
 k مقصود این است که باید نهایت تلاش را کرد تا مانع اجرای بی عدالتی شد. ماجرای سوزانا که به کتاب دانیال افزوده شده است (فصل ۱۳)، تصویری است از این ضرب المثل.

او که جان تو را ملاحظه می‌کند، «او» می‌داند،
و به انسان طبق رفتارش عوض خواهد داد.

۱۰:۱۷=

^{۱۳} پسرم، عسل بخور زیرا خوب است،
و عسل بکر به کامت شیرین است.
^{۱۴} بدان که حکمت برای جان تو این است؛
اگر آن را ببابی، آینده‌ای وجود دارد
و امیدت زایل نخواهد شد.^۱

۱۸:۲۳=

^{۱۵} ای بدکار، برای مسکن شخص منصف کمین مگذار،
و منزل او را ویران مساز.
^{۱۶} زیرا شخص منصف اگر هفت بار بیفتد، برمی‌خیزد،
اما بدکاران در بدبختی می‌لغزند.

^{۱۷} وقتی دشمنت می‌افتد، شادی مکن،
و چون می‌لغزد، دلت به وجود نیاید،
^{۱۸} مباداً یهوه با دیدن آن، به خشم آید
و خشمش را از او برگرداند.^m

^{۱۹} خود را بر علیه بدکرداران تحریک منما،

۱ در خصوص معنای این «امید» و این «آینده»، ر.ک. ۱۸:۲۳ و توضیحات. سرنوشت بدکاران در ۲۰:۲۴ در نقطه مقابل سرنوشت نیکان قرار داده شده (که در ۱۸:۲۳ نام برده شده‌اند) و نیز در نقطه مقابل سرنوشت حکیمان (که در اینجا نام برده شده‌اند).

۲ اگر بنا باشد که شخص بدکار مجازات شود، این کار خداوند است (تث ۳۵:۳۲). شخصی که این مجازات را تبدیل به کار شخصی خود می‌سازد، ممکن است خشم خدا را بر خود فرو آورد.

۳۱:۳

بر بدکاران حسد مورز؛
۲۰ زیرا برای [آدم] بدکار آینده ای نیست،
چراغⁿ بدکاران خاموش می شود.
۹:۱۳

۲۱ پسرم، از یهوه بترس، و از پادشاه،
با بدعت گزاران معاشرت منما؛
۲۲ چرا که تیره بختی شان به ناگاه آشکار خواهد شد،
و ویرانی را که هر دو خواهند فرستاد، که می داند؟^۰

۴. دومین جنگ حکیمان

۱۴ این هم از حکیمان است.

نگاه کردن به شخص در داوری خوب نیست.
۲۴ هر که به بدکار بگوید: «تو منصف می باشی»^P،
قومها او را لعنت می کنند و ملت ها منفورش می دارند.^۹
۲۵ اما آنان که او را نکوهش نمایند، لذت ها را تجربه خواهند کرد،
و برکت سعادت بر آنان می آید.

۲۱:۲۸=
۱۵:۱۷

۲۶ کسی که پاسخی دقیق می دهد،

۱۰ روشنایی و چراغ نماد شادی و زندگی است (ار ۱۰:۲۵) و گاه نیز نماد تداوم و امید (۱- پاد ۱۵:۸- ۲- پاد ۱۵:۴- ۱۹:۸: نسل خاندان).

۰ سلطنت چراغ خداوند است.

من نامشخص است. اینطور استنباط می شود که آمیختن با بدعت گزاران و با انقلابیونی که عدم موقیتیشان قطعی به نظر می رسد، کاری است ابلهانه. زیرا در بی آن، خدا و پادشاه هاداران بی ملاحظه ایشان را به سیه روزی چار خواهند ساخت. شاید بتوان در این جملات، ضرب المثلی سیاسی را تشخیص داد که در اثر اغتشاشات دوره ای خاص بوجود آمده است: ر.ک. ۱۲:۲۸ این آیه ظاهراً نقطه آغاز تفسیری است که در ترجمه یونانی آمده است، بدین مضمون: «بسی که کلام را نگاه دارد، از هلاکت خواهد رست، اگر واقعاً آن را دریافت کرده باشد. زبان پادشاه شمشیری است و نه عضوی گوشتی: کسی که به او سپرده شود، خرد خواهد شد. پس اگر خشیش بر افروخته شود، مردمان را با اعصابشان خواهد کشت، او استخوان های مردم را نابود خواهد ساخت و آنها (یا: آنان؟) را همچون شعله ای خواهد سوزاند به گونه ای که برای بچه های عقاب نیز غیرقابل خوردن باشد».

P از مضمون متن می توان درک که این جمله ای است قضایی در دادگاه. موضوع مربوط می شود به محاکمه یک متهم: ۹ این حالت طغیان مردم بر علیه مظالم بدکاران، حاکی از محیطی است با استقلال بسیار بیشتر نسبت به محیط بندگی آمیخته به سکوت که فربادهای انبیا آن را به دشواری تکان می داد: عا ۲:۶؛ اش ۲۴:۵؛ اش ۲۳:۱؛ همچنین ر.ک. امث ۱۷:۲۶؛ ۱۵:۱۷ .۵:۱۸

بوسه‌ای بر لیان می‌نهد.
^{۲۷} کارَت را در بیرون مهیا کن،
آن را در کشتزارها آماده نگاه دار؛
سپس خانه ات را بنا خواهی کرد.

^{۲۸} بی سبب بر علیه همسایه ات شهادت مده؛
آیا می‌خواهی با لبانِ فریب دهی؟

^{۲۹} مگو: «همانگونه که با من کرد، با او همچنان خواهم کرد!
طبق رفتارش به آن مرد عوض خواهم داد!»

تصویر شخص تنبل

^{۳۰} از مجاورت مزرعه تنبلی گذشته ام،
واز کنار تاکستان شخصی فاقد عقل.
^{۳۱} و اینک همه چیز با گزنه پوشیده شده بود،
خار و خس سطح آن را می‌پوشاند
و حصار سنگی اش ویران شده بود.
^{۳۲} من نگریستم، اندیشیدم^۵،
دیدم و درسی گرفتم^۶؛
^{۳۳} «کمی خفتن، کمی خواب آلوگی،

۱- مقصود این است که این کار خداوند است (ر. ک. آیه ۱۸). در اینجا می‌توان دید که تعادلی در قانون و در روحیه قصاص و مقابله به مثل وارد می‌شود. ر. ک. توضیحات خروج ۲۱:۲۵.
۲- تحتاللفظی: «دلم را به آن متوجه ساختم». ۳- تحتاللفظی: «تعلیمی» یا «انضباطی».

کمی دستها بر سینه نهادن برای استراحت کردن»؛
 ۳۴ و فقر، پرسه زنان، خواهد آمد،
 و تنگدستی ات، همچون مردی مسلح!^u

۵. دومین جُنگ سلیمان

۱:۱۰ ۲۵ اینک باز هم مَثَل های سلیمان،
 که افراد حِرْقیا، پادشاه یهودا، گردآوری کرده اند.

۲ جلال خدا مخفی داشتن چیزی است^v،
 و جلال پادشاه، تفحص کردن چیزی^w.

۳ آسمان به دلیل بلندی اش، و زمین به دلیل ژرفایش،
 و دل پادشاهان، غیر قابل کاوش است.

۴ ناخالصی را از نقره بزدا،
 و از آن ظرفی برای زرگر بیرون خواهد آمد؛
 ۵ شخص بدکار را از مقابل پادشاه بران،
 و تخت او به واسطه انصاف برقرار خواهد شد.

۱۲:۱۶

^u بخش های ۱۱-۱۰:۶ و ۳۴:۲۴-۳۳:۲۴ که از نظر اصطلاحات تقریباً یکسانند، ظاهراً نوعی بندگردان می باشند (ر.ک. به روش مورد استفاده در اش ۲:۶-۲۲).

^v مقصود مخفی داشتن گفته ها یا رویدادهاست.

^w مجموعه آیات ۱-۷ معطوف به پادشاه است. این نوعی مقدمه است بر «کتاب مردان پادشاه» در مجموع، خدا عمل او را توجیه نمی کند (ر.ک. سؤالات جامعه و ایوب که اسرار عملکرد خدا با جهان را ذکر می کنند اما آنها را فاش نمی سازند؛ و روم ۳۳:۱۱)، پادشاهان باید قادر باشند در خصوص سیاست خود حساب پس دهند. تفکر دو سویه «عمل خدا/راز پادشاه» در طو ۷:۱۲ یافت می شود.

^۶ در حضور پادشاه میهات منما
و در جای بزرگان مایست؛
^۷ زیرا که بهتر است تورا گویند: «به اینجا بالایا»
تا اینکه در حضور حاکم تورا پایین آورند.
بنسی ۱۳:۹-۱۰

لو ۱۴:۷-۱۱
آنچه که چشمانست دیده اند،
آن را خیلی زود به محکمه مسیار؛
زیرا در آخر چه خواهی کرد،
آن گاه که همسایه ات تورا خجل سازد؟

^۹ از امر خود بر علیه همسایه ات دفاع کن،
اما راز دیگری را افشاء مکن،
^{۱۰} مبادا وقتی که آن را دانستند، تورا خوارشمارند،
و تو به گونه ای غیرقابل برگشت، بی اعتبار شوی.

^{۱۱} سیب های طلا روی کنده کاری تقره،
این چنین است سخنی که به هنگام گفته شود.
^{۱۲} انگشتتری طلا و گردنبند زر ناب،
این چنین است حکیمی که گوشی شنوا رانکوهش می کند.

^{۱۳} بسان حُنکی برف در یک روزِ درو،
همچنین است پیام آوری امین برای کسی که اورا می فرستد:
او جان ارباب خود را تسلی می بخشد.
۱۷:۱۳

^{۱۴} ابر و باد، اما بدون باران،
همچنان است شخصی که از هدیه‌ای دروغین مباهات می کند.

^{۱۵} با بردباری بر قاضی غالب می آیند،
و زبانی شیرین استخوان را خُرد می سازد^x.

^{۱۶} اگر عسل یافته‌ای، آنقدر که برایت کافی است بخور:
اگر از آن سیر شوی، آن را قی خواهی کرد؛
۲۷:۲۵

^{۱۷} پایهای خود را به ندرت نزد همسایه‌ات بگذار:
اگر از تو سیر شود، تو را نفرت خواهد داشت.

^{۱۸} گُرز، شمشیر، و تیر تیز،
همچنین است شخصی که علیه همسایه خود شاهد دروغین می شود.

^{۱۹} دندان کرم خورده، پایی که می لرzd،
همچنین است شخص خائن در روز تنگی.
۱۹:۶

^x این قیاس غریب به نظر می رسد. معمولاً دندان های جانوران است که استخوان ها را خرد می کند! می توان چنین استنباط کرد که «سخنی ملایم» (زبان) می تواند مقاومت ها (استخوان ها) را خوب خرد کند. این ضرب المثل از تصویری بسیار مناسب استفاده می کند تا توجه را توسط یک نکته انحرافی تحریک کند، همانند حکایت اخلاقی سوزن و شتر در مت ۲۴:۱۹.

۲۰ سراییدن ترانه برای دلی اندوهگین،
مانند در آوردن عبا در روز سرما،
[و ریختن] سرکه بر روی زخم است.

۲۱ آگر دشمنت گرسنه باشد، به او نان بده تا بخورد،
اگر تشنه باشد، به او آب بده تا بنوشد؛
۲۲ بدین سان بر سرش اخگر جمع می کنی^۷،
و یهوده تورا باز پس خواهد داد.

روم ۲۰:۱۲

۲۳ باد شمال باران را می زاید،
و زبانِ نجوا کننده^۱، چهره‌ای خشمناک^۷.

۲۴ ساکن شدن در گوشة بام،
بهتر است از داشتن خانه مشترک با زنی ستیزه گر ^{ZZ}.

۲۵ آب خنک برای گلویی تشنه،
همچنان است خبری خوش که از سرزمینی دور دست می آید.

۲۶ چشمۀ گل آسود و منع فاسد،
همچنان است شخص منصف که در مقابل آدم بدکار تلوتو می خورد.

۱- ترجمهٔ توب چنین آورده: «با این کار، تو زغال سوزان از روی سرش خواهی گرفت» اما ما مانند پولس، ترجمهٔ یونانی را دنبال کرده‌ایم (روم ۱۲:۲۰). متن عبری معنای متفاوتی را عرضه می‌دارد: «تو اضطراب بدیختی را که بر سر او سنجینی می‌کند، به حساب خودت خواهی گرفت» (ر.ک. مز ۷:۵۲ = او تورا خواهد کشید، تورا خواهد کند؛ و این معنای آشکار همان اصطلاح عبری است). فقط این معنا می‌تواند مصوع بعدی را توجیه کند که در روم حذف شده است (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۲۰ که متن یونانی را آن طور که پولس قدیس به کار برده، تفسیر می‌کند). برخی این ترجمه را پیشنهاد کرده‌اند: «تو زغال‌های سوزان را از سرش دور خواهی کرد».

۲- تحقیق: «کسی که مخفیانه بدگویی می‌کند».
تفسیر احتمالی دیگر: «کتمان کردن، چهره‌هایی خشمناک می‌زاید».
ر.ک. ۹:۲۱ ZZ

۱۶:۲۵

^{۲۷} خوردن عسل بسیار، خوب نیست؛
 پس از سخنان تحسین آمیز بپرهیز.^a

^{۲۸} شهر تصرف شده، بدون حصار،
 همچنان است شخصی که خوی خود را نگاه نمی دارد.^b

کتاب ابله^c

۲۶

^۱ بسان برف در تابستان، و باران در درو،
 اکرام نیز شایسته ابله نیست.

^۲ همچنانکه گنجشک می گریزد، همانگونه که پرستو پر می گشاید،
 به همان سان، لعنت ناموجه سر نمی رسد.^d

۱۳:۱۰

^۳ تازیانه برای اسب، دهنہ برای الاغ،
 و چماق برای پشت ابلهان!

^۴ به ابله مطابق حماقتیش پاسخ مده،
 مبادا تو نیز شبیه او شوی؛

a احتمالاً مقصود این است که نباید بیش از حد شیرینی تحسین را چشید.

b - تحت اللفظی: «برخوی خود مانع نمی گذارد» یا « قادر به متوقف ساختن آن نیست».

c کلمه «ابله» در تمام آیات ۱۲-۱ (جز آیه ۲) تکرار می شود.

d احتمالاً به این دلیل که خداوند اجازه نمی دهد که آن بر کسی نازل شود که سزاوارش نیست.

^۵ به ابله مطابق حماقتش پاسخ ده،
مبادا که به نظر خودش حکیم جلوه کند.^e

^۶ آن که پیامی توسط یک ابله می فرستد،
پایهای خود را می بُرد، و با دردها رفع عطش می کند.^f

^۷ [بسان] ساقهای نامطمئن شخص لنگ است،
همچنان است ضرب المثل در دهان ابلهان.^g

^۸ اعطای اکرام به ابله،
همچون فشردن سنگ روی فلاخن است.^h

^۹ [بسان] خاری که به دست شخص مست بالا می رود،
همچنان است ضرب المثل در دهان ابلهان.

^{۱۰} [بسان] تیراندازی که همه رهگذران را زخمی می کند،
همچنان است آن که ابله یا مستی را به مزدگیرد.ⁱ

^{۱۱} همچنانکه سگ به قی خود باز می گردد،
همچنان ابله به حماقت خود رجوع می کند.

۲۲:۲-پط

^e مشورتی درخصوص رفتار با شخصی ناقص العقل. ایجاد ارتباط با او به بهانه برقراری مصالحه، این خطر را دارد که باعث شود او در افکار خود استوارتر گردد (؟؟) بدون اینکه برایش نفعی داشته باشد. مخالفت کردن با او این مزیت را دارد که او را متوجه خطای خود سازد. حال این شخص حکیم است که باید طرز برخورد خود را تعیین کند.

^f مقصود این است که باید منتظر بدترین شکستها باشد بدون اینکه بتواند از بدیختی بگریزد.

^g ضرب المثل های عبری اغلب از جملاتی تشکیل شده که حالتی جفت و متوالی دارند، و موازنۀ معادلی از اندیشه و بین را پدید می آورد. تشییه «ابله» به «شخص لنگ»، برای یادآوری عدم انسجام گفتار اوست که ناشی می شود از فقر اندیشه نزد او.

^h در برخی از ترجمه ها جنین آمده: «همچون گذاشت سنگ در فلاخن است». در این صورت، این ضرب المثل بر روی خطرناک بودن این عمل جنایتکارانه تأکید خواهد داشت. این نیز معنی آیه ^۹ می باشد (؟؟). ترجمه بیشتر حالت تحت اللفظی دارد. این عمل به کاری ابلهانه و بیهوده اشاره دارد. اعطای احترام و اکرام به شخص ابله، کاری است بیشتر ابلهانه تا خطرناک.

ⁱ این ترجمه ای است مبنی بر حدس و گمان از متنی که احتمالاً به خوبی منتقل نشده است.

^{۱۲} آیا شخصی را می بینی که به نظر خودش حکیم است،
از ابله بیشتر می توان انتظار داشت تا از او.

v:۳
۲۰:۲۹=

کتاب تنبل^a

^{۱۳} شخص تنبل می گوید: «حیوان وحشی در راه است!
شیر در میدانهاست!»

^{۱۴} در بر روی پاشنه هایش می چرخد
و تنبل بر روی بستر خود.

^{۱۵} تنبل دست خود را در بشقاب فرو می برد،
فقط از بر آوردن آن به دهانش خسته می شود.

۲۴:۱۹=

^{۱۶} تنبل^k به نظر خودش حکیم تر است
از هفت شخص که عاقلانه پاسخ می دهند.

^{۱۷} مداخله در مرافقه دیگری،
همچون گرفتن گوشاهی سگی است که می گذرد.

^j آیات ۱۳-۱۶ به «شخص تنبل» معطوف است، و دومین «کتاب» را تشکیل می دهد که باید با «تصاویر» مذکور در ۱۱-۶:۶ و ۳۰-۳۴:۲۴ تشبیه کرد.
^k برخی این فرضیه را مطرح کرده اند که کلمه «تنبل» در اینجا جایگزین کلمه «ابله» شده است، چرا که متن چنین ایجاب می کرده است. برای امث، یکی از خصوصیات ابله این است که در نظر خودش حکیم می نماید، ر. ک. ۱۵:۱۲.

^{۱۸} بسان کسی که ادای احمق را در می آورد،
 [و] مشعل و تیر و مرگ را پرتاب می کند،
^{۱۹} همچنان است شخصی که همسایه خود را فریب می دهد،
 و می گوید: «مگر شوخی نمی کردم!»

^{۲۰} بدون چوب، آتش خاموش می شود،
 و بدون سخن چین، منازعه آرام می گیرد.

^{۲۱} [بسان] زغال برای اخگر، و چوب برای آتش،
 همچنان است آدم سنتیزه گر برای دامن زدن به مجادله.

^{۲۲} گفته های سخن چین مانند تنقلات است،
 و تا اعمق احشا فرود می رود.

^{۲۳} [بسان] ناخالصی های نقره که بر تکه ای سفال مالبده شده باشد،
 همچنان است لبهای سوزان با دلی بد.

^{۲۴} کسی که نفرت دارد، خود را در پس زبان خود پنهان می سازد،
 اما در بطن خویش، فریب را می نهد؛
^{۲۵} اگر لحنی محبت آمیز بگیرد، به او اعتماد مکن،
 چرا که هفت [چیز] نفرت انگیز در دلش می باشد!

۱ مقصود این است که هزاران فکر نفرت انگیز در ذهن او هست.

^{۲۶} کینه می تواند بخوبی در پس تزویر پنهان شود،
بدکاری او در مجمع فاش خواهد شد.^m

^{۲۷} هر که گودالی حفر کند، در آن خواهد افتاد،
و هر که سنگی را بغلطاند، آن بر روی خودش باز خواهد گشت.ⁿ

^{۲۸} زبان دروغگو از قربانیان خود نفرت می دارد،
و دهان چاپلوس موجب ویرانی است.

^۱ در بارهٔ فردا افتخار مکن،
۲۷ ^{۱۴-۱۳:۴} چرا که نمی دانی روز می تواند زاینده چه باشد.

^۲ بادا که دیگری تو را اکرام نماید، و نه دهانت،
شخص غریبه و نه لیانت.

^۳ سنگ سنگین است و شن وزین،
اما کینه احمق از این هر دو سنگیتر است.

^۴ خشم^۰ بی رحم [است و] غضب^۰ سیل خروشان،
اما چه کسی در برابر حسد خواهد ایستاد؟
^{۳۵-۳۴:۶}

^m احتمال ضعیفی وجود دارد که مقصود در اینجا، مجمعی رسمی و عبادتی باشد، مجمعی که در مز ۱:۱۴۹؛ ۳۲:۱۰۷؛ ۶:۸۹ به آن اشاره شده است. به خاطر ۱۶:۲۱ به مجمع «سایه‌ها» نیز می تواند فکر کرد. بیشتر به نظر می رسد که این کلمه اشاره داشته باشد به مجموع افراد و جماعت مردم.
ⁿ ر. ک. مز ۷:۱۶-۱۷؛ بنی ۲۷:۲۵-۲۷ و در معنایی متفاوت، جا ۸:۱۰ این همان مقوله واژگونی موقعیت هاست که در ۱۹:۱۴ بدان اشاره شده است.

^۵ نکوهشِ آشکار بهتر است
از دوستی پنهان.

^۶ زخمهایی که دوست وارد می‌آورد، وفادار است،
اما دشمن، بوسه‌ها را اسراف می‌کند.^p

^۷ چون گلو سیر باشد، عسل بکر را لگدمال می‌کنند،
چون گلو گرسنه باشد، هر تلخی شیرین است.

^۸ بسان گنجشگی که از آشیانه اش بگریزد،
همچنان است شخصی که از سرزمین خود می‌گریزد.

^۹ روغن و عطر، دل را شاد می‌سازد،
و شیرینی دوست، بیش از مشورت خالص.^p

^{۱۰} دوستت را رها مکن، و نه دوست پدرت را،
و در روز تیره بختی ات نزد برادرت مرو.
همسایه نزدیک از برادر دور بهتر است.

^{۱۱} پسرم، حکیم شو و دل مرا شاد ساز،
و خواهم توانست به کسی که مرا اهانت می‌کند، پاسخ گویم.

^{۱۰} ترجمه توب این گونه آورده است: «اما بوسه‌های دشمن، فربینده است».
^p به نظر می‌رسد که دوست می‌تواند و باید مشورت دهنده‌ای ارزشمند باشد.

^{۱۲} [انسان] آگاه فلاکت را می بیند؛ خود را پنهان می سازد،
ساده دلان از آن سو می گذرند؛ آن را می بردازند.

۳:۲۲ =

^{۱۳} جامه اش را بگیر، زیرا برای دیگری ضامن شده است^۱،
و آن را به نفع غریبان نگاه دار.

۵-۱:۶ = ۱۶:۲۰

^{۱۴} هر که همسایه خود را صبح زود با صدای بلند برکت دهد،
این برای او لعنت محسوب می شود^۹.

^{۱۵} ناودانی که در روز بارانی، بی وقهه از آن آب جاری است،

وزن ستیزه جو، به یکدیگر شبیه اند؛

^{۱۶} هر که آن را نگاه دارد، باد را نگاه می دارد،
و دست راستش به روغن بر می خورد.

۱۳:۱۹ =

^{۱۷} آهن با آهن تیز می شود،
وانسان نیز رفتارهای همسایه خود را تیز می کند^۲.

^{۱۸} هر که از درخت انجیر مراقبت کند، میوه اش را خواهد خورد،
و هر که از اربابش مراقبت کند، اکرام خواهد یافت.

۱. ر.ک. به ۱۶:۲۰ و توضیحات آن.

۲. تضاد برکت - لعنت تصنیعی است، حتی اگر در اینجا فعل «برکت دادن» را به معنی تلطیف شده «سلام کردن» در نظر بگیریم (کاری که ترجمه توب کرده است ر.ک. خروج ۳۲:۱۲). شخص مزاحمی را که انسان را با تحیات بیجا و بی موقع اش کلافه می سازد، لعنت می کنند.

- تحتاللفظی: «روی همسایه خود را تیز می کند». برای درک معنی این جمله ر.ک. ۲۰:۱۳.

^{۱۹} همچنان که در آب، چهره به چهره پاسخ می‌گوید^r،
همچنان [است] دل انسان برای انسان.

۱۱:۱۵

۱۶-۱۵:۳۰

۳:۱۷=

^{۲۰} «شئول» و «آبَدُون» سیری ناپذیرند،
چشمان انسان نیز سیری ناپذیر است.

^{۲۱} برای تقره، بوته هست و برای طلا کوره،
اما انسان بر اساس شهرتش ارزیابی می‌شود.

^{۲۲} اگر احمق را در هاون بکویی، در میان دانه‌ها، با دسته هاون،
حماقتش از او دور نمی‌شود.

نصیحت‌هایی در باره اقتصاد روستایی

۱۰:۱۲

^{۲۳} وضعیت مشهایت را خوب بشناس،
به گله ات توجه کن؛
^{۲۴} زیرا ثروت همیشه دوام ندارد،
و تاج از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر منتقل نمی‌شود.
^{۲۵} وقتی علف برداشته شد و گیاه نو ظاهر شد،
و علفِ خشک کوهساران جمع آوری شد،

۲- تحتاللفظی: «... چهره برای چهره است» آب چیزی را منعکس می‌سازد که در مقابلش قرار می‌گیرد. حکیم احتمالاً می‌خواهد بگوید که وضعیت دل یا روحانیت انسان بستگی دارد به روحیات شخصی که در مقابل اوست. ر. ک. به اندیشه‌ای مشابه در ۲۳:۲۵.

^{۲۶} بره‌ها برای پوشاندن خود [داشته باش]،

و بزهای نر برای خرید هزره،

^{۲۷} و شیر بزهای ماده به اندازه کفايت برای تغذیه خویش،

برای تغذیه خانه ات و معیشت کنیزانت.

۲۸

^۱ شخص بدکار می‌گریزد بدون آنکه کسی تعاقیش کند،

اما منصفان همچون شیربچه اطمینان دارند.

^۲ در اثر جنایت آدم خشن، منازعات برمی‌خیزد،

اما شخص هوشمند آنها را خاموش می‌سازد.^۵

^۳ [بسان] مرد فقیری^۱ که ضعفا را استثمار کند،

همچنان است بارانی سیل آسا، ولی نان^۰ هیچ!

^۴ آنان که شریعت را رها می‌کنند، شخص بدکار را می‌ستایند،

اما آنان که شریعت را حفظ می‌کنند، بر او خشمگین می‌شوند.

:۹:۷:۲۸
۱۸:۲۹

حک:۹:۳

^۵ مردمان بدکار عدل را درک نمی‌کنند،

اما آنان که یهود را می‌جویند، همه چیز را درک می‌کنند.

۸ ترجمهٔ ما مبتنی است بر متن یونانی. ترجمهٔ توب چنین آورده است: «وقتی مملکتی در حال اغتشاش است، رؤسا بسیارند؛ اما

به واسطه شخصی هوشمند و مجرب، نظام حکمفرما می‌شود».

۹- در ترجمهٔ یونانی آمده است: «مرد بدکاری...» چنین اصلاحی ضروری نیست. شاید در اینجا به شرایطی خاص و واقعی اشاره می‌شود، همان‌گونه که در چندین ضرب المثل این فصل چنین شده است. اربابی ممکن است «فقیر» باشد، خواه به خاطر اصل و نسبش، خواه به خاطر اینکه کارهایش خوب پیش نرفته است. تشبیه به باران ویرانگر در پرتو مز ۶:۷۲ روش می‌شود که در آن، بر عکس اینجا، پادشاه نیک، بارانی بارآور تلقی شده است.

^۶ فقیری که در صداقت خود سلوک می‌کند،
بهرتر است از [شخصی] با راههای پیچایچ که ثروتمند باشد.

۱:۱۹

^۷ هر که شریعت^۱ را نگاه دارد، پسری است هوشمند،
اما هر که با اشخاص عیاش معاشرت نماید، پدرخود را از شرم می‌پوشاند (یا:
شرمگین می‌سازد).

^۸ هر که اموال خود را با بهره و ربا افزایش دهد،
آن را برای کسی جمع می‌کند که بر فقیران رحم می‌کند^۲.

^۹ هر که گوش خود را بگرداند تا شریعت را نشنود،
حتی دعایش [چیزی] نفرت انگیز است.

۲۷:۲۶

^{۱۰} هر که [مردمان] درست را در راهی بدگمراه سازد،
خودش در گودال خود خواهد افتاد،
اما [مردمان] کامل وارث سعادت خواهند شد.

۷:۳

^{۱۱} شخص ثروتمند در نظر خودش حکیم است،
اما فقیر^۳ هوشمند او را فاش خواهد کرد.

- ۱- در اینجا نباید فکر کرد که مقصود، خود «شریعت» است، بلکه باید آن را آموزش و تعلیم پدر و مادر حکمت تلقی کرد، حکمتی که باید قاعدة زندگی باشد.
- ۱۱- اندیشه‌ای بسیار مشابه در ۲۲:۱۳ ذکر شده اما در مفاهیم مذهبی «گناهکار» و «منصف» که در این آیه به آنها توجه نشده؛ این آیه بیشتر به اخلاقیات شخص درستکار توجه می‌کند.

۱۲ آن گاه که منصفان پیروز می شوند، جشن بزرگی است،
اما آن گاه که بدکاران بر می خیزند، هر کس می گریزد.^۷

:۲۸:۲۸=
۱۰:۱۱

۱۳ هر که خطاهای خود را پنهان سازد، کامیاب نخواهد شد،
اما هر که آنها را اعتراف کرده، ترکشان کند، براو ترحم خواهد شد.

:۱۰:۹-۱:
بنسی:۴

۱۴ خوشابه حال کسی که دائماً می لرزد!
اما هر که دل خود را سخت سازد، در تیره بختی خواهد افتاد.

بنسی:۳

۱۵ بسان شیر غران و خرسن گرسنه،
همچنان است شخص بدکاری که بر ملتی ضعیف سلطه داشته باشد.

۱۶ حاکمی که فاقد هوشمندی باشد، اخاذی را افزایش می دهد،
هر که از سود نفرت کند، روزهای خود را طویل خواهد ساخت.

۱۷ شخصی که بار خون دیگری را حمل می کند،
تا به گودال^۱ خواهد گریخت: باشد که او را بازداشت نکنند!

۱۸ هر که در کاملیت سلوک کند، نجات خواهد یافت،
اما هر که پیچاپیچ در دو راه سلوک کند، در یکی از آن دو خواهد افتاد.

-۷- در اینجا می توان اشاره ای دید به موقعیت های واقعی: برای مثال، به روزگار ایزابل (۱-پاد ۲۶-۴:۲۱) و عتلیا (۱:۱۱-۲-۲۰) و به دوران فتنه هایی که در حکومت های کوتاه مدت پادشاهان آخر اسرائیل نظیر شلوم (۲-پاد ۱۵:۱۵) حاکم بود. آیات ۱۵ و ۱۷ و ۲۱ در این فصل می تواند به موقعیت های مشابه اشاره داشته باشد.
۱ «گودال» می تواند اشاره ای باشد به «قبر» یا به «زندان».

^{۱۹} هر که زمین خود را بکارد، از نان سیر خواهد شد،
اما هر که امور باطل را دنبال کند، از فقر سیر خواهد شد.
۱۱:۱۲=

^{۲۰} شخص صمیمی از برکات لبریز خواهد شد،
اما هر که برای ثروتمند شدن شتاب کند، بی مجازات نخواهد ماند.

^{۲۱} نگریستن به شخص، خوب نیست^۱،
اما انسان برای یک تکه نان، مرتكب خطای شود.
۲۳:۲۴=

^{۲۲} شخصی که چشم بد دارد^W، بدنبال ثروت می دود،
و نمی داند که آنچه بر او خواهد آمد، تنگدستی است.

^{۲۳} هر که دیگری را نکوهش کند، در آخر التفات خواهد یافت،
بیش از [کسی که] زبان چاپلوس [دارد].

^{۲۴} هر که پدر و مادر خویش را غارت نماید و بگوید: «این خطای نیست!»
یار کسی است که ویران می سازد^X.

^{۲۵} [شخص] با استهای زیاد نزاع را بر می انگیزد،
اما هر که به یهود توکل نماید، لبریز خواهد شد.
۱۸:۱۵

۱ ر. ک. به ۱۸:۵؛ ۵:۲۳:۲۴؛ ۲۳:۲۴؛ ۱۵:۱۶؛ تث ۱۶:۱۶. مقصود نگاه کردن به ظاهر فرد به هنگام قضاوت است تا از او جانبداری بکنند.

W- مظور از چشم بد، می تواند «حسادت» باشد. ر. ک. توضیح ۹:۲۲
X- چندین ضرب البیش معطوف است به تکالیف انسان در قبال والدینش: امث ۱۹:۲۶؛ ۲۰:۲۰؛ ۱۷، ۱۱:۳۰؛ ۲۰:۲۰، ر. ک. بنی ۱۶:۱۶-۱۶ با این حال، حکیمان صراحتاً به فرمول های مشخصی که در شریعت عهد وجود دارد اشاره نمی کنند: خروج ۱۲:۲۰؛ تث ۵:۱۶.

^{۲۶} هر که به فهم خویشن توکل نماید، ابله است،
اما هر که با حکمت رفتار نماید، این خواهد ماند.

^{۹:۲۲} ^{۲۷} برای کسی که به فقرا می دهد، تنگدستی نیست،
اما هر که چشم انداز خود را می بندد، از لعنت آکنده است.

^{۱۰:۱۱} ^{۲۸} وقتی بدکاران بر می خیزند، هر کس خود را پنهان می سازد،
اما چون هلاک شوند، منصفان افروزن می گردند.

^{۱۵:۶=} ^{۲۹} کسی که تحت نکوهش، گردن را سخت سازد،
به ناگاه خرد خواهد شد، بدون درمان.

^{۱۰:۱۱} ^{۳۰} آنگاه که منصفان افروزن شوند، مردم شادی می کنند،
اما آنگاه که شخص بدکار مسلط شود، مردم ناله می کنند.

^{۱:۱۰} ^{۳۱} کسی که حکمت را دوست می دارد، پدر خود را شاد می سازد،
اما آن که با روپیان معاشرت می نماید، اموال خود را از دست می دهد.

^{۶:۲۶؛ ۹:۲۶؛ ۱۵:۳۰} ^{۳۲} پادشاه با عدل، کشور را نگاه می دارد،
اما با جگیر آن را ویران می سازد.

^۵کسی که به همسایه خود تملق می‌گوید،
دامی زیر پایهای خود می‌گستراند.

^۶در خطای انسان بد دامی هست،
اما آدم منصف می‌دود، ملامال از شادی.

^۷شخص منصف به امر فقیران توجه نشان می‌دهد،
اما آدم بدکار علم را درک نمی‌کند.

^۸مردمان استهزا کننده بر شهر می‌دمند،
اما حکیمان خشم را فرو می‌نشانند.

^۹آدم حکیم اگر با احمق مرافعه داشته باشد،
چه به خشم آید چه شوخت کند، هیچ آرامی [نخواهد بود].

^{۱۰}مردمان خونریز از کسی که صادق است نفرت دارند،
اما آنان که درستند، شخص او را جستجو می‌کنند.

^{۱۱}آدم ابله تمامی خشم خود را آزاد می‌گذارد،
اما شخص حکیم آن را پس می‌زند و آرام می‌سازد.

^{۱۲}رئیسی که به سخنان دروغ توجه می‌نماید،
تمام آنانی که خدمتش می‌کنند، بدکارند.

^{۱۳} فقیر و استمارکننده به یکدیگر برمی خورند:
یهود چشمان هر دو را روشن می سازد.

۲:۲۲

^{۱۴} پادشاهی که فقیران را بر اساس راستی داوری می کند،
تحمیش برای همیشه برقرار است.^y

۱۲:۱۶

^{۱۵} چوب و نکوهش حکمت را فراهم می سازد،
اما جوانی که به حال خود گذاشته شده باشد، باعث خجالت مادرش می باشد.

۲۴:۱۳

^{۱۶} هرگاه بدکاران افرون شوند، خطاب فروزنی می یابد^z،
اما منصفان سقوط ایشان را خواهند دید.

۱۰:۱۱

^{۱۷} پسر خود را اصلاح کن، و تو را راحت خواهد گذارد،
او برای جانت خوشیها را فراهم خواهد ساخت.

۲۴:۱۳

^{۱۸} اگر رؤیا نباشد، مردم بی لگام می شوند،
اما آن که شریعت را رعایت می کند، چه سعادتمند است!^a

۴:۲۸

^{۱۹} بردہ را با حرف نمی توان اصلاح کرد،
حتی اگر بفهمد، به آن توجه نمی کند.

y- در بسیاری از مثل ها ضرورت اختیار سیاستی که در آن، احترام به ارزش های اخلاقی باید اساس کار باشد، ارائه شده است. فقط این ارزش ها است که می توانند «تحت را برقرار سازد». این امر به گونه های گوناگون در ۱۲:۲۰؛ ۲۸:۲۰؛ ۵:۴۵ و ۴:۲۹ بیان شده است. آیات ۱۲:۲۸ و ۲:۲۹ سیمای کشوری که در آن راستکاران حکومت می کنند و کشوری که بر آن بدکاران حکومت می کنند، در مقابل هم قرار داده شده است.

z- در متن عبری، یا دو معنای یک کلمه واحد، یعنی «افرون شدن» بازی شده است: در مصر اول، «افرون شوند» به معنای «به دست گرفتن قدرت» است. به این ترتیب، پیام این مصرع از این آیه این است: «هرگاه بدکاران قدرت را بدست گیرند، خطاب کاری فروزنی می یابد».

a- بر اساس ترجمه یونانی، گاه ترجمة دیگری پیش نهاده می شود: «وقتی که دیگر قاضی نباشد...» ظاهراً این معنای بهتری را عرضه می دارد. اما ترجمه متدائل تر، همین است که ما ارائه کرده ایم. درواقع، پس از دوره تبعید، خصوصاً در دوره مکابیها، بنی اسرائیل از نبودن انبیا شکوه می کنند (مز ۹:۷۴؛ ۱-۱-۲۷:۹ و آرزوی ۱-۱-۴۶:۴ مک). حکیم ظاهراً پیشنهاد می کند که رعایت شریعت این نقیصه را بر طرف می سازد. این آیه را می توان تتبیه کرد به بنی ۱۹:۲۴-۲۲.

^{۲۰} به شخصی که در سخن گفتن شتابان است توجه نما،
از یک ابله انتظار بیشتری می‌توان داشت تا ازاو.

^{۱۲:۲۶=} ^{۲۱} اگر برده خود را از کودکی نازپرده سازند،
سرانجام سرکش خواهد شد.

^{۱۸:۱۵} ^{۲۲} آدم عصیانی نزاع را بر می‌انگیزد،
شخص خشمگین خطرا را افروزن می‌سازد.

^{۲:۱۱} ^{۲۳} تکبر شخص باعث تحقیر او خواهد شد،
اما آدم افتاده دل افتخارها کسب خواهد کرد.

^۴ هر که با دزد شریک شود، از خود نفرت می‌دارد،
او لعنت^b را می‌شنود، اما هیچ چیز را فاش نمی‌سازد.

^{۲۵} ترس در مقال انسان دامی می‌گذارد،
اما هر که به یهوه توکل کند، دور از دسترس می‌باشد.

^{۲۰:۱۶} ^{۲۶} بسیاری طالب التفات رئیس می‌باشند،
اما حق هر کس از یهوه می‌آید.

b- منظور از لعنت در اینجا، سوگندی است رسمی همراه با لعنت، برای معرفی شخص مجرم به عدالت، سوگندی که در لاو ۱:۵ به آن اشاره شده است. هر که این سوگند را رد کند، از خود نفرت می‌دارد زیرا خود را زیر حکم محکومیت شریعت قرار می‌دهد و «متحمل سنگینی خطای خود خواهد شد»، خواه خطای امتناع از شهادت دادن، خواه خطای شریک جرم شدن با مجرم.

^{۲۷} نفرت انگیز است نزد منصفان، آدم بی انصاف!
نفرت انگیز است برای شخص بدکار، آن کس که رفتارش درست است!

۶. سخنان آگور

^۱ سخنان آگور، پسر یاقه، از مسا^c.
^{۳۰} وحی این مرد: خسته‌ام، ای خدا،
خسته‌ام ای خدا، و درمانده‌ام^d.

^۲ در مقام یک انسان، چه بسیار احمق
و هوشمندی^e آدمی را ندارم،

^۳ حکمت را نیاموخته‌ام،
و دانش آن قدوس^f را، بلکه بشناسم!

^۴ کیست که به آسمان بر شده و از آن فرو شده باشد؟
چه کسی بادر در مشت‌هایش گرفته است؟
چه کسی آبها را در عبای خود فشرده است؟
چه کسی مرزهای زمین را برقرار نموده است؟
نام او چیست و نام پسرش چیست?
زیرا که تو آن را می‌دانی^g!

ایوب:۳۸-۱؛ بنسی:۳-۲:۱

۱ نام قبیله‌ای از اسماعیلیان ساکن در شمال عربستان (پید:۱۴:۲۵-۱:۳۰).
۲- این بخش احتمالاً عاریتی است از حکمت مشرق زمین. تصویر منشاً آن ناممکن است. نام‌های خاصی که در این جمله به کار رفته، یادآور منشایی سایی- مبنایی است. در ترجمه‌های دیگر، به جای نام قبیله مسا، کلمه «وحی» به کار رفته است. کاربرد کلمه وحی متعلق به واژگان انبیا است (ر.ک. اش:۱۴:۲۸...). این کلمه در کتب حکمتی عهد عتیق، فقط در اینجا و احتمالاً در ۱:۳۱ به کار رفته است.

۳- در متن عبری، در این جمله، حروفی بی صدا به کار رفته که آنها را در برخی از ترجمه‌ها، اسم خاص تلقی می‌کنند، به این صورت: «پند این مرد به اینیشیل، به اینیشیل و آگل».

۴- مقصود آن هوشمندی است که در حوزه ادراک انسان از امور است. شخص حکم دانش آن قدوس را شناخته است.
۵- مترجمان میان «دانش آن قدوس (یعنی خدا)» و «دانش مقدسان» تردید دارند. احتمالاً منظور «دانشی مقدس» است که در نقطه مقابل حکمتی کاملاً غیرمندھی قرار دارد که نگارنده «آن را نیاموخته است».

۶- مقایسه کنید با ایوب:۳۸-۱:۳۸، خصوصاً آیات ۵-۸ (ر.ک. اش:۴۰-۱۴:۱۲-۳:۳۱): در اینجا از همان روش برای اشاره به سرخدا استفاده شده، خدایی که کسی قادر به کاوشن نیست و همان کلمه برای اشاره به او به کار رفته است: الواه. اشاره به «پسر» خدا به صورت معما باقی می‌ماند. مترجمان یونانی آن را «فرزنده‌اش» خوانده‌اند، شاید تحت تأثیر آیوب:۳۸ که در آن «پسران خدا» ظاهر می‌شوند.

۳۱:۲۲-سمو=۲
۳۱:۱۸=مز

^۵ هر سخن الawah [به آتش] آزموده می شود،
او برای کسی که در او پناه گیرد، سپر است.

^۶ به سخنان او چیزی میفزا،
میادا که نکوهشت کند و دروغگو یافت شوی.^h

^۷ دو چیز است که از تو درخواست می کنم،
بیش از آنکه بمیرم، آنها را از من باز مدار:

^۸ نادرستی و گفتار دروغ را از من دور ساز،
مرا نه فقر عطا فرما نه ثروت،

سههم نان مرا به من مرحمت فرما،
میادا سیر شوم و خیانت و رزم

^۹ و بگویم: «یهود کیست؟»

یا فقیر شده، دزدی کنم

و به نام خدایم اهانت نمایم.

^{۱۰} خدمتکار را نزد اربابش رسوا مساز،
میادا که نفرینت کند و تنبیه آن را متحمل شوی.

^{۱۱} تباری ^۱ است که پدر خود را لعنت می کند
و مادر خود را برکت نمی دهد،

^{۱۲} تباری که در نظر خود پاک است
و از کنافت خود شسته نشده است،

۱۷:۳۰:۲۶:۱۹

- h- این همان کاری است که ایوب می کند (۴:۶-۴:۲) که به دنبال قهر الهی، سکوت اختیار می کند. آیات ۶-۲ گاه همچون سرزنشی بر اعتراض های بیهوده ایوب تعبیر شده است: چرا باید اینقدر سؤال طرح کرد؟ بهتر است به کلام خدا چسبید بدون اینکه به آن چیزی افروزد. از این نکته می توان استفاده کرد تا تث ^۴:۲ و ^۳:۱ را در مفهومی متفاوت درک کرد.
- یا «نسل» یا «فرقه». این کلمه در کتاب مقدس در معنای «فرقه بدکار» به کار رفته است (تث ^۵:۳۲؛ لو ^۹:۴۱). در نتیجه، در یونانی همواره به صورت «فرقه شریر» آمده است.

^{۱۳} تباری... چه متکبرانه است نگاههایش ^ل،
و بر افرادته است پلکانش ^k!
^{۱۴} تباری که دندانهایش شمشیرهاست
و آرواره هایش چاقوها،
تا بینویان را بروی زمین ^۱ بدرد
و فقیران را در میان آدمیان.

۷. مثل های عددی

^{۱۵} زالو دو دختر دارد: «بده! بده!»

سه چیز هست که سیری ناپذیر است،
چهار که هیچ گاه نمی گوید: «بس!» ۲۰:۲۷
^{۱۶} شئول، رحم نازا،
زمین سیراب،
و آتش که هیچ گاه نمی گوید: «بس!»
^{۱۷} چشمی که پدری را تمسخر می کند
و کهولت مادری را خوار می شمارد،
کلاغان سیلاب او را پاره پاره خواهند کرد،
بچه های عقاب او را خواهند درید.

۲۲:۲۳:۲۰:۱۵

j- ر.ک. ۱۷:۶؛ اشیعیا ۱۱:۲؛ مزامیر ۱:۱۳۱
k- هم معنی است با جمله قبلی، یعنی «نگاههایش مغرورانه است».
l- تحتاللفظی: «فقیران را «خارج» از زمین»، منقطع شده از سرزمین: ر.ک. مز ۱۴:۴؛ ۵:۵۷ و حب ۳:۱۴.

^{۱۸} سه چیز هست که از حد من فراتر است،
و چهار که من نمی شناسم؛
^{۱۹} راه عقاب در آسمان،
راه مار بر روی صخره،
راه کشته در میانه دریا
و راه مرد نزد زن جوان.

حک ۱۰:۵

^{۲۰} این چنین است رفتار زن زناکار:
می خورد، سپس دهان خود را پاک می کند
و می گوید: «هیچ کار بدی نکرده ام.»

۳۵-۲۵:۶

^{۲۱} زمین به خاطر سه چیز می لرزد،
و چهار چیز هست که آن نمی تواند تحمل کند:
^{۲۲} به خاطر بردۀ ای که پادشاه می شود
و شخص بی فهمی که از نان سیر می شود،
^{۲۳} به خاطر زنی خوار^m که با او ازدواج می کنند
و کنیزی که از بانوی خود میراث می برد.ⁿ

۱۰:۱۹

^{۲۴} چهار چیز هست که کوچکترین [چیزهای] زمین است،
اما در میان حکیمان، حکیم است:

- زنی که مستحق نفرت است.

- ترجمه‌ای دیگر: «جانشین بانوی خود می شود».

۸-۶:۶

^{۲۵} مورچگان، این قوم بدون قوت،
 که با این حال، در طول تابستان، آذوقه خود را تأمین می کنند؛
^{۲۶} و نکها، این قوم بدون نیرو،
 که با این حال، لانه خود را در صخره قرار می دهند؛
^{۲۷} ملخها که پادشاهی ندارند،
 اما همگی با نظم حرکت می کنند؛
^{۲۸} مارمولک که می توانی در دستهای بگیری،
 اما در قصرهای پادشاه ساکن است.

^{۲۹} سه چیز هست که منشی زیبا دارد،

و چهار که حرکتی زیبا [دارد]:

^{۳۰} شیر، شجاع در میان حیوانات

که در برابر هیچ چیز پس نمی نشیند،

^{۳۱} [خروس] با گرده های کمانی^۵، یا بزر نر،

و پادشاه، آنگاه که سپاهش با اوست.

^{۳۲} آگر با بر افراشت خویشن، همچون شخص بی فهم رفتار کرده ای

و آگر اندیشه باشی، دست بردهانت [بگذار]؛

^{۳۳} زیرا با فشردن P شیر، پنیر به دست می آورند،

و با فشردن P بینی، خون به دست می آورند،

و با فشردن P خشم، نزاع به دست می آورند.

۰- متن و کلماتش مبهم است. بعضی از ترجمه ها بجای «خروس» (در ترجمه یونانی همین کلمه به کار رفته)، کلمات «گورخر»

یا «سگ» را به کار می بردند. در مورد خروس نمی توان درباره گرده هایش سخت گفت!

۱- «فشردن» ترجمه تحتاللفظی فعل عبری است که در اینجا به کار رفته است. در فارسی می توان گفت «زدن شیر»، «ضریبه زدن به دماغ» و «برانگیختن خشم».

۸. سخنان لموئیل

۳۱

سخنان^۹ لموئیل، پادشاه مسا،

که مادرش او را به واسطه آنها تعلیم داد:

۲ نه، ای پسرم، نه، ای پسر احشایم!

نه، ای پسر آرزوهایم!

۳ قوت خود را به زنان تحويل مده،

و نه رفتارت^{۱۰} را به آن زنانی که پادشاهان راهلاک می سازند.

۴ از آن پادشاهان نیست، ای لموئیل،

از آن پادشاهان نیست که می بتوشنند،

نه از آن رؤسا که آرزومند مسکرات باشند^{۱۱}،

۵ مبادا که با نوشیدن، آنچه را که مقرر شده فراموش کنند

و به امر تمامی فقیران ضرر رسانند.

۶ نوشیدنی قوی را به کسی بدھید که هلاک می شود،

و باده را به کسی که در جانش تلخی دارد^{۱۲}؛

۷ تا بنوشد و تیره روزی خود را فراموش کند،

و زحمت خود را دیگر به یاد نیاورد!

۸ دهان خود را به نفع شخص لال بگشا،

برای امر تمامی ترک شدگان^{۱۳}؛

q- تحت اللفظی: «وحی» (ر. ک. ۱:۳۰ و توضیحات).

r- تحت اللفظی: «راحت».

s- موضوع قدرت شراب، زن، و پادشاه ظاهرًا موضوعی است مکتبی که مورد بحث حکیمان می باشد: ر. ک. ماجراجی که در متن یونانی سوم اسدراس (آپوکریف)، ۱:۳، تا ۱۲:۴ گنجانده شده است.

t- مقایسه کنید با «جام تسلی» در ار ۷:۱۶.

u- تحت اللفظی: «پسران گمگشتگی» به برنامه پادشاه آرمانی مذکور در مز ۴-۲:۷۲، ۱۴-۱۲ مراجعه کنید.

^۹ دهان خود را بگشا، با عدل داوری کن
و عدالت را در حق تیره بخت و فقیر به عمل آور.

۹. زن ارزشمند^۷

(الف) ^{۱۰} کیست که زن دلیر^w را بیابد؟

بهای او بسیار بیش از مرواریده است.

(ب) ^{۱۱} دل شوهرش بر او اعتماد می‌کند^x،

و منافع^y او کم نخواهد آمد.

(گیمل) ^{۱۲} او به شوهرش نیکی خواهد کرد، نه بدی،
تمامی روزهای عمرش.

(دالت) ^{۱۳} برای خود پشم و کتان تهیه می‌بیند،

با دستان چابک خود کار می‌کند^z.

(ه) ^{۱۴} او بسان کشتهای بازارگان است:

آذوقه خود را از دور می‌آورد.

(واو) ^{۱۵} وقتی که هنوز شب است، بر می‌خیزد،

به اهل خانه خود خواراک می‌دهد

و به خدمتکارانش وظیفه ایشان را.

(زین) ^{۱۶} به مزرعه ای می‌اندیشد و آن را می‌خرد،

از ثمره دستانش^a تاکستانی غرس می‌کند.

۷- حکیم به سروده واپسین خود شکلی «القبابی» داده است (ر.ک. مز ۱۰-۹: مرا). می‌توان آن را همچون الحاقیه‌ای به تصویر

(حکمت) در ۶-۱:۹ تلقی کرد، چیزی که در مصعر دوم آیه پیشنهاد می‌شود.

w- در بعضی از ترجمه‌ها به جای «زن دلیر»، «زن ارزشمند» به کار رفته است. کلمه‌ای که در عبری به کار رفته، دارای ریشه‌ای

است که مفهوم «قررت» یا «ثروت» را الفا می‌کند: ر.ک. ۱۲:۴ و روت ۱۱:۳.

x- ر.ک. پید ۱۸:۲ که در آنجا زن همچون «معاون» و «یار» برای مرد معرفی شده است. در اینجا مرد می‌تواند تماماً بر بار

خود تکیه کند.

y- تحتاللغطی: «غارت، غنیمت».

z- تحتاللغطی: «مطابق آرزوی دستانش کار می‌کند».

a- یعنی از «ثمره کار خویش». این آیه نشان می‌دهد که زن درآمد خاص خودش را داشته است، و این منضم‌ن تحولی در جایگاه

زن در خانواده است. در اعد ۱۶-۱۴:۳ بیشتر به نظر می‌رسد که زن حالتی صغیر دارد.

- (حت) ^{۱۷}گرده‌های خود را محکم می‌بندد
و بازوان خود را برای کار استوار می‌سازد.^b
- (ط) ^{۱۸}احساس می‌کند که کارها یش کامیاب می‌شود،
چراغش شبها خاموش نمی‌شود.
- (یُد) ^{۱۹}دستان خود را بر دوک می‌گذارد
وانگشتانش چرخ را می‌گیرد.
- (کاف) ^{۲۰}دست خود را به سوی فقیر دراز می‌کند
و بازوان خود را برای تنگدست می‌گشاید.
- (لامد) ^{۲۱}از برف برای اهل خانواده خود نمی‌هراشد،
چرا که همه اهل خانه اش پوشак دو برابر دارند.
- (مم) ^{۲۲}برای خود روپوش درست می‌کند،
و جامه‌هایش از کتان نازک و از ارغوان است.
- (نون) ^{۲۳}شوهرش در «دروازه‌ها» معروف است،
آنگاه که با مشایخ مملکت جلوس می‌کند.
- (سامِک) ^{۲۴}او پارچه‌های ظریف درست می‌کند و می‌فروشد،
و کمربندها به تاجر^c تحويل می‌دهد.
- (عین) ^{۲۵}قوت و شکوه او را می‌پوشاند،
و به روز آینده می‌خندد.
- (پ) ^{۲۶}دهان خود را با حکمت می‌گشاید،
و آموزشی امین بر زبانش می‌باشد.
- (صاده) ^{۲۷}بر رفتار اهل خانه خود نظارت می‌کند،
و نان بیکاری را نمی‌خورد.

b- تصاویری که در این آیه به کار رفته، بیانگر حالت زنی است سخت‌کوش که از کار و زحمت نمی‌ترسد. آیات ۱۶ و ۱۸ به طور خاص بیانگر حالت زنی است که در تجارت ماهر است.

c- تحتاللفظی: «به کنعانی» نوعی تاجر سیار در دوره ای خاص (ر.ک. ایوب: ۴۰: ۳۰).

(قوف) ^{۲۸} پسرانش برمی خیزند و او را سعادتمند اعلام می کنند،

شوهرش نیز او را می ستاید:

(رش) ^{۲۹} «دختران بسیاری خود را دلیر نشان داده اند^d،

اما تو از همگی آنان فراتری!»

(شین) ^{۳۰} ملاحظت فریبینده است و زیبایی بطالت!^e

زنی که از بَهْوَه می ترسد، اوست که ستوده خواهد شد.

(قاو) ^{۳۱} از شمره دستانش^f به او بدھید،

و در «دوازه ها» کارهایش، ستایشش را بیان بدارند^g.

d- تحت اللقطی: «با قدرت عمل کرده اند» به واسطه مقایسه با اصطلاحی مشابه در حرق ۴:۲۸ و دان ۸:۱۷، بعضی این ترجمه را پیشنهاد کرده اند: «دختران بسیاری ثروت ها اندوخته اند» اما به نظر می رسد که کلمه ای که در اینجا به کار رفته، عمدتاً اصطلاح مخصوص آیه ۱۰ را تکرار می کند.

e- تحت اللقطی: «وزش باد»؛ این اصطلاح همچون بندگدان جا ۲:۱۲؛ ۸:۱۲ وغیره می باشد.

f- یا «از شمره کارش ...» این اصطلاح به اصطلاح آیه ۱۶ نزدیک است.

g- در حضور همهی مردم، منظور نزددوازه های شهر است که مردم در آن جا جمیع شده و در آن جا کالا رد و بدل می کردند و داد و ستد می کردند. ر. ک. ۳۱:۲۳